٣٩

ما ندارم زر رحالی خن گله

عار باید شیر را زر سلسله

حرره امس الاسلام

حسن حدم

خوردن سر باید بگیرد فرد احمر زخرید

اما بعد الصلاة ...

ص



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب جمال الصالحین

مؤلف متن حسن بن عبدالرزاق محشی لاهیجی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ

جزء کتب اخلاق وادعیه تعداد سطر ١٧

زبان عربی عدد اوراق ٢٥٤

طول ١٨/٥ عرض ١١

شماره عمومی ٢٥٠٣٤

~~وقفی~~ / خریداری .... تاریخ وقف / خریداری ١٣٧٧

ملاحظات ٢٥٠٣٤

اندازهٔ نوشته ها ١٣×٦

م ز زر جان حق گله

باید شنیدن از سلسله

حضرت امین الاسلام

باید که گیرد قرار حضرت خدا











ربع سعادة

بعض ... [illegible]

أبلغ بني ... [illegible] ... فتحت

وقطع ... اليباب ... [illegible]

وبان على ... [illegible] ... الطير وهواهن

إذا ... [illegible] ... العرب

[illegible]

نا كتب ... [illegible]

عليا حضرت ... [illegible]

زبر ... [illegible]

... [illegible] ... الكتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد بیحد وثنای بیعد کریمی را سزد که در گلستان
عالم امکان از رشحات سحایب امتنان
ینابیع فیض وجود وجداول رحمت وجود
بهر جانب روان ساخت وهر گل
زمین را بالوان گلهای رنگین وانواع
لالههای نازنین برداخت وفریضه طاعت

وعطیه محبت سید انبیاء ومرسلین وآل
وعترت طاهرین او را نضارت این گلشن
سرای نزهت پیرا وطراوت این جنت
النعیم بهجت انتما گردانید ومشام جان هر جان
دار وریحان را نسیم این گل تسنیم معطر کرد
وآوازه این نعمت بی اندازه را در پرده نغمهای
تازه بتازه بگوش دل هر دلدار وبیدل رسانید
وتخم مودت این بهتران از هر دو جهان
ومهتران نشأه امکان را در زمین
هر دل ودل هر زمین کشت تا
هر گل وخار هستی وهر ذره و
ذروه عالم بلندی وپستی از جان
ودل ودل جان شیفته مهر وفریفته
لطف ایشان گشت علیهم
افضل الصلوة واکمل السلام

انتمانیست

بشمیم

ما تبلج النهار بالنور و تمجج الليل بالظلام

اما بعد چنین گوید احوج عباد الله الی فضل ربه حسن بن
عبد الرزاق جعلهما الله من التوابین والمتطهرین وجعلهما من عباده
الصالحین که این مجموعه ایست موسوم بجمال الصالحین در بیان
فضایل آداب و اعمال و محاسن اخلاق و افعال که مؤمنان در اکثر
اوقات و احوال مراعات آن باید نمود و از مواظبت آن غافل نباید
بود بتوفیق الله تعالی و عونه نوشته میشود برای جمعی از مؤمنان
که زبان عربی ندانند و استنباط آثار از کتب اخبار نتوانند تا انشاء الله
از فضایل آن محروم نمانند و همه آنها از اصول احادیث و اخبار
و کتب آداب و آثار اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین
صلوات باقیات الی یوم الدین انتخاب میشود و بجهت اینکه معونت
بسیاری فواید بی مؤنت تطویل کلام بر زواید اعتبار شود در اکثر
مواضع تصریح بلفظ حدیث و روایت و امثال آن نانموده اکتفا
بترجمه آن میشود و این مطالب انشاء الله در مقدمه و دو باب و
خاتمه بیان شود مقدمه در ذکر احادیث و اخبار و نکات و اسرار

چند که بر سبیل اجمال باعث رغبت بطاعت و فضایل اعمال و موجب
کراهت معاصی و رذایل افعال گردد باب اول
در فضایل عقل و علم و مکارم اخلاق و صفات و رذایل مناهی و معاصی
و دوای ذنوب و سیئات و این مجموع انشاء الله در چهارده فصل
بیان شود فصل اول در فضایل عقل و علم فصل دویم در صفات
مؤمن بر سبیل اجمال فصل سیوم در مکارم اخلاق و صفات
فصل چهارم در بر والدین فصل پنجم در صله رحم فصل
ششم در حق جوار فصل هفتم در الفت و محبت و زیارت
مؤمنان فصل هشتم در آداب ملاقات و مجالست فصل نهم
در سکوت و کلام فصل دهم در اکرام و توقیر مؤمن فصل
یازدهم در سرور مؤمنان و قضای حاجت ایشان فصل
دوازدهم در رذایل معاصی و مناهی بر سبیل اجمال فصل سیزدهم
در رذایل بعضی معاصی و مناهی بر سبیل تفصیل فصل چهاردهم
در دوای معاصی و سیئات باب دویم در تنظیف بدن و جامه
از کثافات و اجناث ظاهری و تطهیر جسد و دل از کدورات
و احداث باطنی انشاء الله در ده فصل بیان شود فصل اول در فضیلت
نظافت فصل دویم در آداب حمام رفتن و آنچه در آنجا باید بجا آورد

آوردن فصل سیوم در فضیلت شارب گرفتن و ناخن چیدن و
آداب آن فصل چهارم در فضایل خضاب و آنچه متعلقست بآن از آداب
فصل پنجم در فضایل موی شانه کردن و آداب آن فصل
ششم در فضایل سرمه کشیدن و آیینه گرفتن و آداب آن
فصل هفتم در بیان قضای حاجت و آداب آن فصل هشتم
در فضایل مسواک کردن و آداب آن فصل نهم در فضایل وضو
و غسل و آداب آن فصل دهم در فضایل بوی خوش و آداب
استعمال آن باب سیوم در فضایل نماز و متعلقات
آن و ذکر بعضی ادعیه مخصوصه بساعات و فضایل قرآن
و این مجموع ان شاء الله در پانزده فصل بیان شود فصل اول
در فضایل نمازهای فریضه یومیه و ذکر جماعت و فضایل این
سنت سنیه فصل دوم در ذکر نوافل یومیه و فضایل این سنت
سنیه فصل سیوم در اوقات نمازها و فضایل آن و احکام
متعلقه بآن فصل چهارم در فضایل مسجد و آداب آن فصل پنجم
در کیفیت توجه بنماز و فضایل اذان و اقامت و احکام متعلقه بآن
فصل ششم در کیفیت اشتغال بنماز و آداب آن فصل هفتم
در اشاره باسرار مقدمات و اعمال نماز و ذکر بقیه آداب و افعال آن

فصل هشتم در فضایل تعقیب و کیفیت آن فصل نهم در فضایل
اذکار ساعات شبانه روز و اوراد صبح و شام فصل دهم در نوافل
یومیه بر سبیل تفصیل و بیان و ذکر آداب و ادعیه متعلقه بآن فصل
یازدهم در ذکر بعضی افعال که در اثنای نماز توان کرد فصل دوازدهم
در آداب جماعت فصل سیزدهم در احکام سهو و شک و عروض بعضی
حوادث در نماز فصل چهاردهم در ذکر بعضی دیگر از نمازهای مفروضه
و مندوبه فصل پانزدهم در فضایل قرآن و آداب تلاوت آن
باب چهارم در فضایل ذکر و دعا و احکام متعلقه بآنها
و این مجموع ان شاء الله در ده فصل بیان شود فصل اول در فضایل
ذکر فصل دوم در فضایل بعضی اذکار مخصوصه فصل سیوم در فضایل
ذکر اهل بیت و صلوة بر ایشان و بعضی امور مناسب آن صلوات الله علیهم
اجمعین فصل چهارم در فضایل دعا و بعضی امور متعلقه بآن فصل
پنجم در اسباب اجابت دعا و بعضی احکام متعلقه بآن فصل ششم
در ذکر جمعی که دعای ایشان مستجاب شود و جمعی که مستجاب نشود فصل هفتم
در فضایل دعا برای مؤمنان فصل هشتم در ذکر بعضی ادعیه و وسایل
حاجات فصل نهم در تعویذ و حرز از مخاوف و مکاره فصل دهم
در بعضی ادعیه متبرکه مأثوره باب پنجم در آداب

و ذکر فضایل شبانه روز
و ادعیه مخصوصه
در میان لیالی و
ایام

یل

غادات ومجاری احوال وسایر جزئیات وسوانح افعال واین مجموع
انشاء الله در دوازده فصل بیان شود فصل اول در انواع لباس و
آداب پوشیدن آن فصل دویم در تقلیل طعام خوردن فصل
سیوم در اوقات طعام خوردن وآداب متعلق بآن فصل چهارم
در فضایل بعضی انواع ماکولات فصل پنجم در فضایل آب
وآنچه متعلقست بآن از آداب فصل ششم در فضایل ضیافت
کردن واحکام متعلق بآن فصل هفتم در آداب مسکن واحکام
متعلق بآن فصل هشتم در وظایف شب وآداب خواب وبیداری
فصل نهم در آداب بیرون رفتن از خانه وراه رفتن وسوار
شدن وفضایل دواب وحقوق ایشان فصل دهم در فضایل
وآداب مکاسب ومعاملات فصل یازدهم در فضایل مرض وعیادت
مریض ومعالجات امراض فصل دوازدهم در سایر جزئیات عادات
باب ششم در حقوق اموال ورعایت احوال عیال
واین مجموع انشاء الله در ده فصل بیان شود فصل اول در جود وبخل
فصل دویم در فضایل زکوة وعقوبت منع آن فصل سیوم
در صلهٔ اهل بیت طاهرین وذریت طیبین واتباع ایشان از مؤمنین
سلام الله علیهم اجمعین فصل چهارم در فضایل معروف واحسان فصل پنجم

٥

در فضایل صدقه فصل ششم در مذمت سؤال ورد سایل
فصل هفتم در رعایت حال عیال فصل هشتم در احسان
مؤمن بطعام وجامه فصل نهم در فضایل قرض دادن واحکام
متعلق بآن فصل دهم در سایر وجوه خیر وبر باب هفتم
در فضایل روزه واحکام متعلق بآن از آداب وفضل اعتکاف ومتعلقات
آن از آداب وثواب واین مجموع انشاء الله در ده فصل بیان شود فصل
اول در فضایل مطلق روزه فصل دویم در فضایل روزهٔ
ماه رجب فصل سیوم در فضایل روزهٔ ماه شعبان فصل
چهارم در فضایل روزه ماه مبارک رمضان فصل پنجم
در آداب صایم فصل ششم در سحور فصل هفتم در افطار فصل
هشتم در تفطیر صایم فصل نهم در فضل افطار کردن
برای سرور مؤمن فصل دهم در اعتکاف باب هشتم
در اعمال شهور واعوام ولیالی وایام ومقصود ازین باب در دوازده فصل
انشاء الله بیان شود فصل اول در اعمال روز نوروز وفضایل آن
فصل دویم در اعمال هر ماه که اختصاص بماهی ندارد فصل سیوم
در اعمال ماه محرم الحرام فصل چهارم در اعمال ماه صفر فصل
پنجم در اعمال ماه ربیع الاول فصل ششم در اعمال ماه [illegible]

المرجب فصل هفتم در اعمال شهر شعبان المعظم فصل هشتم
در اعمال ماه مبارک رمضان فصل نهم در اعمال شبانه روز عید
فطر فصل دهم در اعمال شهر ذی القعدة الحرام فصل
یازدهم در اعمال شهر ذی الحجة الحرام فصل دوازدهم در ذکر جمل تاریخی
در فضایل اعمال شهور و اعوام و لیالی و ایام بر سبیل اجمال
باب نهم در تزویج و احکام متعلق بآن و مقصود
ازین باب انشاء الله در دوازده فصل بیان شود فصل اول در فضایل
تزویج و کراهت عزوبت فصل دویم در فضایل متعه و سریه
فصل سیوم در اختیار زوجه و صفات زنان فصل چهارم
در اوقات تزویج و آداب آن فصل پنجم در آداب زفاف
فصل ششم در ثواب مباشرت و آداب و اوقات آن فصل
هفتم در طلب فرزند فصل هشتم در فضایل حمل و ولادت
و احکام متعلق بآن فصل نهم در آداب تولد طفل و نام
گذاشتن و عقیقه و ختنه فصل دهم در فضایل اولاد کردن م
و تربیت ایشان فصل یازدهم در حقوق زوجین بر یکدیگر فصل
دوازدهم در بعضی نوادر مناسب این باب باب
دهم در آداب سفر و احکام متعلق بآن و این مجموع انشاء الله در ده

فصل

6

فصل بیان میشود فصل اول در بعضی مقدمات سفر
فصل دوم در اختیار ساعات برای سفر فصل سیم
در تحصیل زین و تهیهٔ اسباب و بعضی مناسبات این باب
فصل چهارم در افتتاح سفر بدعا و صدقه فصل پنجم
در وداع و مفارقت فصل ششم در آداب سوار شدن
و راه رفتن فصل هفتم در آداب متعلق بمنزل فصل
هشتم در آداب سفر دریا فصل نهم در مکارم اخلاق
و آداب رفاقت در سفر فصل دهم در رجوع از سفر باب
یازدهم در فضایل حج و عمره و زیارت و مقصود ازین
باب انشاء الله در ده فصل بیان شود فصل اول
در فضایل حج و عمره فصل دوم در زیارت حضرت پیغمبر صلعم
فصل سیم در زیارت سایر اهل بیت صلوات الله علیهم
بر سبیل اجمال فصل چهارم در زیارت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فصل پنجم در زیارت حضرت امام حسین
علیه السلم فصل ششم در زیارت حضرت امام رضا علیه السلم
فصل هفتم در آداب و کیفیت زیارت اهل بیت
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین فصل هشتم

در نیابت و شراکت در حج و عمره و زیارت فصل
نهم در فضایل اماکن مقدّسه که در آن حدود
واقعست فصل دهم در فضایل زیارت
در تربت طیبین و سلمای مؤمنین باب دوازدهم
در احکام متعلّق باموات و زیارت قبور مؤمنان
بعد از وفات و این مجموع انشاء الله در ده فصل
بیان شود فصل اوّل در وصیت و صحیفه
شهادت فصل دوّیم در آداب حالت احتضار
و فضایل بعضی اوقات و احوال که وفات در آن
اتفاق افتد فصل سیّم در تجهیز میّت
فصل چهارم در شنیدن خبر وفات و دیدن
جنازه و تشییع و تربیع آن فصل پنجم در نماز
میّت فصل ششم در مکان قبر و آداب دفن
فصل هفتم در ثواب و آداب مصیبت و عزا
فصل هشتم در ثواب و آداب تعزیه و اکرام یتیم فصل نهم
در هدیه برای میّت و اعمالی که باو نفع رساند فصل دهم در زیارت قبور
خاتمه در مواعظ و نصایح و فواید متفرّقه مقدّمه در ذکر احادیث واخبار و نکات

واسرار

7

واسرار چند که برسبیل اجمال باعث رغبت بطاعت و فضایل اعمال و نور
کراهت معاصی و رذایل افعال گردد بدانکه در احادیث اهل بیت طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین ثابت و محقق گشته که خدای تعالی ایمان را
بر اعضای انسان قسمت نموده و بهر عضوی جزوی از آن احسان فرموده
مثلا بر دل واجب گردانیده یقین کردن و اعتقاد نمودن بانکه خدای تعالی
منزّهست از آنکه او را شریك و نظیر و شبیه و وزیر باشد یا احدی را
در مملکت سلطنت او دخلی و تصرّفی و تبدیلی و تغییری تواند بود یا او را
و مقدّس از آنست که عیب و عار و قصور و انکسار بجناب جلال او
راه تواند نمود و غنی تر از آنکه احتیاج و افتقار بمعاونت اغیار پیرامون عظمت
و جبروت او گردد و رفیع تر از آنکه مکان و زمان و حرکت و انتقال و
تغیّر احوال نزدیك حوالی کبریای او شود و قوی تر از آنکه ظلم و زور و عجز
و فتور بجوار قدرت او راه و توهّم عبور نماید و اعتقاد نمودن بانکه
حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم خاتم پیغمبران و سیّد مرسلین و افضل
اوّلین و آخرین است و هرچه گفته از حلال و حرام و مدایح و مذام همه را
از جانب خدای گفته و همه حق و صدقست و بانکه اهل بیت طاهرین او
علیهم السّلام اوصیای او و خلفای خدا و اعلام رشاد و ائمّه هدی اند
بعد از او و افضل جمیع اهل عالم و اشرف کافه نوع بنی آدم اند و ایشان وسیله فیض

عزّ و جلّ

ورحمت و واسطهٔ فضل و نعمت خداوند در دنیا و آخرت و هر کس انکار
ایشان کرده و غصب حق ایشان نموده و هر کس اعانت آن کرده و راضی بآن
بوده کافر و ملعون و منافق و مطعونست و واجبست بغض و برائت
از و و نیز بر دل واجب کرده است راضی بودن و تسلیم نمودن بهر چه خدای تعالی
و پیغمبر و خلفای او صلی الله علیهم گفته و کرده و خواسته اند و بر زبان
واجب کرده است اقرار کردن و اعتراف نمودن بهر چه دل بآن اعتقاد
کرده و همچنین بر چشم و گوش و دست و پا و هر یک از اعضا عبادتی و
طاعتی واجب کرده و هر یکرا خدمتی فرموده و بر هر یک از اعضا امری
چند حرام کرده و از آن نهی فرموده که تفصیل آنها انشاء الله در تضاعیف
این مجموعه بیان شود و نیز اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده
که صفات چند را علامت اسلام و ایمان و صفات ذمیمه را بعضی علامت
نفاق و بعضی علامت کفر و بعضی علامت ضلال شمرده اند و هم از ایشان
علیهم السلام مرویست که ایمان سه قسمست تمام و ناقص و زاید ایمان تمام آنست
که از جمیع محرمات و معاصی اجتناب نماید و جمیع فرایض و واجبات را بعمل
آورد بحیثیتی که هیچ معصیتی صادر نشود و هیچ فریضه ترک نکرد و ایمان
ناقص آنکه بعضی معاصی بصدور آید یا بعضی واجبات ترک شود و بقدر
آنکه واجبات کمتر و معاصی بیشتر باشد نقصان ایمان بیشتر بود و ایمان

زاید

زاید آنکه زیاده بر واجبات مستحبات و مندوبات نیز صادر شود و زیاده
بر محرمات مکروهات و مذمومات نیز صادر نشود و هر قدر مستحبات بیشتر و
مکروهات کمتر ایمان زیادتر باشد و هم از ایشان صلوات الله علیهم مرویست
که چون کسی مرتکب معصیتی شود یا ترک فریضه نماید و آنرا حلال
نداند از ایمان بیرون رود و اسم مؤمن بر و صادق نباشد اما
از اسلام بیرون نرود و اگر حلال نیز داند از اسلام نیز بیرون رود
و کافر باشد و هم از ایشان علیهم السلام اخبار بسیار آمده که اگر کسی ترک
فریضه نماید که در آن لذتی و شهوتی نبود مانند ترک نماز کافر شود
زیرا که سبب ترک در صورت بغیر استخفاف و بی‌رغبتی بآن فریضه چیزی
دیگر نباشد و هر کس استخفاف بفریضه نماید کافر باشد و از امام
همام محمد بن علی الباقر علیهما السلام مرویست که فرمود ای جابر آیا بسست کسی را
که دعوی تشیع ما میکند و تشیع را بر خود می‌بندد همین که بگوید من
دوستدار اهل بیتم والله که شیعهٔ ما نیست مگر کسی که از معصیت خدای
پرهیز کند و اطاعت خدای نماید و اینجماعت را نتوان شناخت
مگر بتواضع و خشوع و امانت و ذکر خدای عز و جل و بیاد داشتن
خدای در مجاری احوال و سوانح اعمال و نماز گزارند و روزه گیرند و
اطاعت والدین نمایند و رضای ایشان جویند و تعهد احوال همسایگان

و فقرا و مساکین و قرضداران را ایشان نمایند و اعانت ایشان کنند
و دین ایشان ادا نمایند و حاجت ایشان بر آرند و راست گوی باشند
و تلاوت قرآن بسیار نمایند و زبان از مردمان باز دارند مگر بخیر و امین قبیله
خود باشند پس جابر گفت یا ابن رسول الله باین صفات کسی کم میفرمایی
درین روزگار نمی‌شناسیم پس حضرت صلوات الله علیه فرمود ای جابر
خیالهای بیفایده مکن و راههای بی منفعت مرو آیا بس است همین که کسی
گوید علی را دوست میدارم و تولا باو مینمایم و حال آنکه اطاعت او نکند
و فرمان او نبرد پس اگر گوید رسول الله را دوست میدارم و حال آنکه
رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر از علی بود و پیروی او نکند و طریقه
او نپیماید و عمل بسنت او ننماید محبت او آنکس را هیچ سود ندهد پس از
خدای بپرهیزید و اطاعت خدای نمایید تا بکرامت فضل و ثواب
او فایز شوید میان خدای و هیچ یک از بندگانش خویشی و قرابتی نیست که
اعتماد بر آن کنند و توسل بآن جویند دوست‌ترین مردمان نزد خدای آنانند
که پرهیزکارتر باشند و عمل بطاعت او بیشتر نمایند ای جابر والله
نزدیکی بخدای حاصل نشود مگر بطاعت او و برائت کسی از آتش با ما نیست
و کسی را بر خدای حجتی نه هر کس مطیع خداست دوست ماست و هر کس
عاصی خدا باشد دشمن ما و هیچ کس را بدوستی ما دسترس نبود مگر

بطاعت خدا و فرمانبری ما و ورع از معصیت خدا و نافرمانی ما
و از امام همام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مرویست که فرمود ما اصل
هر خیریم و فرع ما است هر نیکویی و از انجمله است توحید خدای عز
و جل و نماز و روزه و خشم فرو بردن و عفو نمودن از کسی که بدی نسبت
باو کرده باشد و ترحم بر فقرا و تعهد احوال همسایگان و اقرار نمودن
برای هر صاحب فضلی و حقی بفضل او و دشمنان ما بیند اصل هر شری و
فرع ایشانست هر قبیحی و از انجمله است دروغ گویی و بخیلی و سخن
چینی و ارتکاب فواحش و معاصی ظاهر او پنهانی و زنا و دزدی و هرزه
مانند این باشد از قبایح و مناهی پس کسی که دعوی محبت و ولایت
ما کند و متعلق بفروع اعدای ما باشد در دعوی خویش کاذب باشد
پس از مجموع این احادیث و اخبار و مانند این روایات بسیار که
ذکر آن همه در حوصله این مقدمه نگنجد واضح و محقق و ظاهر و مبین است که
هر کسی بقدر آنکه ورع و طاعت و تقوی و طهارتش بیشتر باشد
نسبتش باهل بیت طهارت و عصمت بیشتر و درجه اش بایشان نزدیکتر
بود و هر کس بقدر آنکه معصیت و فجور و رذالت و شرورش بیشتر
باشد از ایشان بیگانه‌تر و دورتر و بدشمنان ایشان مناسبتش بیشتر و مرتبه اش
نزدیکتر بود پس چون روز قیامت عدل الهی خیر و شر و خبیث و طیب را

ازیکدیگر جدا کند و تمیز فرماید و نعوذ بالله و بفضله اگر رحمت الهی و
شفقت نامتناهی مانند ما وا ماند کانرا هم الهی نماید هر فرعی با اصل
خویش ملحق گردد و لا عصمة الا بالله و صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین و لعن الله اعدا ائمهم اجمعین و جعلنا معهم و لا فرق بیننا
و بینهم بفضله و منه **باب اول** در فضایل عقل و علم و مکارم
اخلاق و صفات و رذایل مناهی و معاصی و دوای ذنوب و سیئات
و این مجموع انشاء الله در چهارده فصل بیان شود **فصل اول** در فضایل
عقل و علم از اهل بیت حکمت و نبوت صلوات الله علیهم مرویست که
افضل عطایا و اشرف مواهب الهی عقلست اگر عقل نبودی دین تمام نشدی — مواهب
و اوامر و نواهی که مدار ثواب و عقابست و فضایل و کمالات و ارتفاع
درجات و رتبات عالیات و منازل سامی و مراتب گرامی و کرامات
نامتناهی و قرب و لقای جناب الهی متحقق نگشتی جبرئیل برسالت عقل
و دین و حیا نزد حضرت آدم آورده گفت هر کدام را خواهی اختیار
کن عقل را اختیار کرد پس جبرئیل بدین و حیا گفت شما براه خود
بروید گفتند خدای تعالی ما را رخصت مفارقت عقل نداده هر جا
عقل باشد ما ملازم باشیم هر کس عقل بیشتر مرتبه رفیع تر
یکعمل را مثل نماز و روزه و غیر آن چند کس کنند با آنکه عمل ایشان یکیست

فضل

۱۰

فضل و ثواب بقدر تفاوت عقول متفاوت باشد عابدی
مدتها در جزیره عبادت میکرد و فرشته را نظر بر او افتاده از کثرت
عبادت او تعجب نموده از جناب الهی خواست که منزلت و ثوابش را ببیند
چون باو نمودند برابر آن عبادت قلیل پنداشت پس بخطاب
رسید که نزول نموده عقلش را امتحان نمای پس نزد او آمده صحبت آغاز
کرده گفت خوب حالی و خوش مکانی داری عابد گفت بلی اما
کاش خدا را الاغی بودی تا در این جزیره رعایت کردمی و ادب و علف
باین لطافت ضایع نگشتی چون ملک این مکالمه دید رجوع نموده
~~گفت این مرتبه و فضل [illegible]~~
~~[illegible]~~
بکثرت عبادت ستایش مینمودند حضرت امام علیه السلام فرمود
عقلش چونست گفتند اندک ری نیست فرمود از عبادت نیز
آنقدر بهره نیست و امثال این احادیث و اخبار بسیار است و از حضرت
امام علیه السلام پرسیدند که عقل کدام است فرمود آنکه در امور
دین امین و در کار عقبی بینا باشد و بآن اکتساب جنان و اجتناب
از نیران حاصل شود گفتند پس آنچه معاویه داشت چه بود فرمود
مکر و شیطنت بود و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که طلب علم

مکر خدا را خری نیست پس رجوع نموده
خدای تعالی او را ...
فرمود بقدر عقلش
ثوابش دهم

فرضست بر هر مسلم و عالمی که مردم از علمش منتفع شوند بهتر است از هفتاد
هزار عابد و فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه چهارده است بر سایر
کواکب روز قیامت مداد علما با دماء شهدا وزن کنند مداد
علما راجح باشد چون کسی راهی راست و عملی خیر تعلیم کند اگر آن
در تمام عالم منتشر شود و همه خلایق تا روز قیامت بآن عمل کنند
مثل ثواب همه ایشان برای او ثبت کرده شود بی آنکه از ایشان چیزی کم شود
و همچنین اگر راهی باطل و عملی شر تعلیم کند و علم راهبر است
تا بهشت و مونس است در وحشت و مصاحب در غربت و همنشین
صحبت و همراز با خلوت و زینت احبا و سلاح اعدا و نور چشم و قوت
بدن و حیوة دل و فکر در علم برابر است با صیام و مدارسه اش با قیام
و تعلیمش صدقه است و تعلمش حسنه و مذاکره اش تسبیح و عمل بمقتضایش
جهاد اکبر و ملایکه با علما محبت نمایند و برای ایشان دعا کنند
و همه خلایق برای ایشان استغفار کنند حتی ماهیان دریا و سباع صحرا
و خواب ایشان عبادت و مطالعه علم افضلست از هفتاد سال عبادت
و دو رکعت عالم افضلست از هفتاد رکعت عابد یکساعت پیش او نشستن
افضلست از هزار سال عبادت کردن و نظر بر روی عالم افضلست
از یکسال اعتکاف در مسجد الحرام و زیارتش افضلست از هفتاد حج و عمره

چون

چون ساعتی کسی با علما نشیند درجه برایش بلند کند و خدای تعالی
بر او رحمت فرستد و بهشت واجب کرده اند و چون کسی بطلب علم رود در راه همی
تا بهشت برایش گشوده شود و ملایکه بال گشایند تا بر آن پا گذارد
و اهل آسمان و زمین حتی ماهی دریا برایش استغفار کنند و اگر عالم یکورق
علم گذارد آن ورق میان او و آتش پرده حجابی باشد و بعد هر حرف
از آن خدای تعالی در بهشت مدینه عطا کند هفت مرتبه وسیع تر از
تمام دنیا و چون عالمی بمیرد فرشتگان و بقاع زمین که در آن عبادت
میکرد و درهای آسمان که اعمالش بالا میرفت همه بر او بگریند و رخنه
در دین پیدا شود که هیچ چیز علاج آن نکند و علم را لوازم و علامات
چند است از آنجمله تقوی و ورع و صلاح و طاعت و عمل کردن
بمقتضای آن که علم بی عمل او بند و وبالست همچنانکه عمل بی علم حیرت و
ضلال عظیم ترین حسرتها در روز قیامت حسرت عالمیست که دیگران
بعلم او عمل نموده و او خود محروم مانده باشد و هفتاد گناه از جاهل
آمرزیده شود تا یک گناه از عالم آمرزیده شود و از حضرت امام
جعفر علیه السلم تفسیر آیه فلله الحجة البالغة پرسیدند فرمود روز
قیامت خدای تعالی از بندگان سوال کند که خبر و حق را میدانستید
یا نه اگر گویند میدانستیم گوید چرا عمل نکردید و اگر گویند نمیدانستیم

گوید چرا تحصیل علم نکردید تا عمل کنید پس ایشان را ملزم کرداند
و از انجمله خضوع و خشوع و خشیه و زهد در دنیا و رغبت باخرت
و حلم و وقار و کلام بحق و سکوت از باطل و تخلی بمکارم و تخلی
از رذایل مرویست که عالم آنست که فعلش تصدیق قولش کند و کسی که
چنین نباشد عالم نباشد و از انجمله است سلامت نفس و تواضع و چند هر
علم بیشتر تا رو علما در وی بیشتر حضرت عیسی علیه السلام روزی
با حواریین گفت مرا با شما حاجتیست گفتند یا روح الله حاجت
باجابت مقرونست پس برخواسته پای ایشان را شست و بروایت
دیگر بوسید گفتند یا روح الله این کار بما انسب بود فرمود سزاوار
ترین مردم بخدمت و تواضع علما اند و این نهایت مرتبه
تواضع بود چنین کردم تا بدانید که با مردم تا چه حد تواضع باید
کرد و علم را حقوق چند نیز هست اما حق خدای تعالی بر عالم
آنکه هرچه نداند نگوید که اگر ندانسته گوید ملایکه رحمت و
عذاب همه بر و لعنت کنند و هر کس عمل کند در وزر شریک
باشد و آنچه داند بمقام لایق و از اهل دریغ ندارد و گرنه ظلم
کرده باشد و چون کسی دوای جراحتی تواند و نکند چنانست
که خود جراحت کرده باشد و هر کس یکنفس را زنده کند چنانست که همه

بقولش ح

ناس ر

١٣

ناس را زنده کرده باشد و زنده کردن بعلم افضل است از زنده کردن
چه علم حیوة دل و جان و بقای جاوید در جنان و رواج دین و قوت مؤمنین است
و از غیر اهل پنهان دارد که هر کس حفظ سر از بیگانه نکند مستحق
حرمان از یادی شود و موجب فساد عظیم و ضلالت ضعفا باشد
و هر کس یکنفس را بکشد چنانست که همه ناس را کشته باشد و کشتن
بضلالت عظیم تر است از هر کشتن کسی از حضرت امام علیه السلم
پرسید که بر ما واجبست که هرچه ندانیم سوال کنیم فرمود بلی گفت
بر شما واجبست که هرچه سوال کنیم جواب گوئید فرمود نه هر چه
مصلحت دانیم گوئیم عالم مثل طبیب حاذقست دوا را در موضع مناسب
استعمال کند و از غیر آن نگاه دارد و حق عالم بر مردم آنست که چون
کسی در مجلسی که جمعی باشند داخل شود بر همه سلام کند و عالم را
بزیادی تحیت و اکرام اختصاص دهد و برابر روی نشیند که عالم
محتاج رو گردانیدن نشود و دامنش نگیرد و اشاره بجانبش نکند
و سوال بسیار ننماید و خلاف قول او نگوید که فلان و فلان چنین گفته اند
و مجملا از هرچه خلاف ادب باشد احتراز کند و حق متعلم بر عالم
آنکه با او مهربان باشد و هر چه مناسب او داند از و دریغ ندارد و از
حوایج و مسائلش اعراض نکند و در تعلیم میان تلامذه تفاوت نگذارد

ومجملاً هرچه مقتضای شفقت باشد رعایت کند فصل دویم در صفات
مؤمن بر سبیل اجمال مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که مؤمن
کسیست که در دین خدا بینا و بر اسم آن دانا باشد و در دین صلب تر از
کوه گران و در طاعت خدا سخت تر از سنگ و سندان باشد کوه را
با تیشه توان شکافت و دستی بر دین مؤمن نتوان یافت رویش
شکفته و خندان و دلش محزون و گریان راغب بمحاسن از قبایح
گریزان خاطرش منزه از حسد و کینه با خلق صاف و دل همچو آینه
نه عیب جوی عیب جمالش و نه غیبت گوی عالم کمالش نه طالب شهرت و
نام و نه خواهان صیت و نشان زبان از فضول بسته و در غم خویش
نشسته در نعمت شکور و در مصیبت صبور نه نعمت او را مورث فرح
و غفلت و نه مصیبت باعث جزع و وحشت در فکر خود مغموم
و بفقر خود مسرور خلقش موافق و طبعش ملایم وفایش ثابت و
جفایش زایل نه در کلامش کذب را گذری و نه از هتک عرض در و
اثری اگر بخندد غافل نشود و اگر برنجد طیش نکند ضحکش بنحو تبسم
و سوالش برای تعلم کثیر العلم عظیم الحلم نه در کارها شتاب و استعجال
و نه در مقام حق دلگیری و ملال حکمش از حیف و میل مبرا و علمش
از جهل و جور معرا نفسش در دین سخت تر از سنگ و معامله اش

شیرین

شیرین تر از شهد نه در نعمت حریص و نه در فقر جزوع نه ملک علی ف
و نه دعوای گزاف نه عهدش را نقض و نه شرطش را گرد فتور
با مردم وصول و مهربان و متحمل مکاره از ایشان رحمتش کثیر و فضولش قلیل
راضی بقضای خدا مخالف نفس و هوا از غلظت و درشتی منزه و از حرص
ما لا یعنی مقدس ناصر دین و حامی مؤمنین و پناه مسلمین نه مدح
و ثنا را در نظرش عیاری و نه از طمع دنیا دلش را افکاری و نه ظلم را
در حکمش اثری و نه جاهل را از علمش خبری قولش دلیل فعل و فعلش
مصدق قول علمش وافر و رسا و دلش آگاه و بینا با مؤمنان وصول
و با فقرا بذول نه در وصلش عنف و خلاف و نه در بذلش بخل و اسراف
نه معامله اش را عیب خدعه و غدر و نه مخالطش را ننگ حیله و مکر
نه پی رو عیوب مؤمنان و نه راضی بمضرت ایشان معین ضعفا و دستگیر
درماندگان شیوه اش وسعت خلق و پیشه اش سعی در حوایج خلق
نه هتک ستر عیب فعالش و نه کشف ستر قصور کمالش بانواع بلا مبتلا
و زبان از شکایت در قفا حفظ غیب پوشد و ستر عیب اندیشه اش عذر
خواهان را عذر پذیر و از عفو و بخشش ناگزیر خیر خواهی مؤمنان کارش
و بر اصلاح میان ایشان مدارش با مردم خوش گمان و نیکو کردار در
ایشان امین قوم و قبیله و آراسته باخلاق جمیله و منزه از صفات

رذیله دوستیش برای خدا از روی دانش و دشمنیش برای او از را ٥
بینش مذکر علم و معلم جاهل نه کس را از و بیم آزار و شدت و نه
اندیشه تعب و مشقت همه کس در نظرش از و بهتر و او در چشم خود
از همه بدتر همنشین فقرا و مصادق اهل صدق معین غربا و
مددکار اهل حق یتیمان را پدر و بیوه کان را شوهر مهربان با کین و غمخوار
مومنین در هر بلیه امید باو و در هر حادثه توقع از و با مردمان
خندان و شکفته و غم و اندوه در دلش نهفته فارغ از جستجوی عیب
کسی و مشغول بعیب خود در هر نفسی با مردم پاکیزه اختلاط و در
کارها بحزم و احتیاط بقسمت خود قانع و از خلق مستغنی حیاش
غالب بر شهوت و مودتش زاید بر حسد و عفوش بیش و خفیه عیب
نکوید مگر بخیر و چشم بپوشد از معایب غیر رفتارش متواضع
و در طاعت حق خاشع و خاضع از خدا راضی در همه احوال و
برضای خدا در همه افعال نظرش عبرت و سکوتش فکر و کلامش مش
حکمت در سر و علانیه خیرخواه و از غش و خدعه در پناه نه
از مومنان هجرت کند و نه ایشان را غیبت کند نه او را از نعمت دنیا
فرح و سرور و نه از فقد آن تاسف و فتور نه محزون از شدائد
ایام و نه او را رغبتی بحرام علمش ممزوج بحلم و عقلش مقرون بصبر

بعید

بعید الکسل قریب الامل دایم النشاط قلیل الزلل همیشه منتظر اجل دلش
دایم در ذکر خدا خاشع نفسش بقلیلی قانع کار رضایش سهل و خفیف و
از بیم گناهان محزون و خفیف لذت و شهوتش مرده دلش بطاعت خدا
زنده مردم از و در امان و او در تعب از ایشان نه در دلش شایبه کبر و نه
بمحاسن خود در عجب و فخر کارهایش محکم و متین نه ماهی او را
از معالم دین کلامش نه از روی تجبر و سکوتش نه برای تکبر دوریش
از مردم برای نزاهت و نزدیکیش از روی رحمت نه دوریش
جبروت و [illegible] کبر و نه در نزدیکیش حیله و مکر پیرو نیکان گذشته
و مقتدای خوبان آینده نفسش از و در تعب و مردم از و در راحت علم
خلیلش و حلم وزیرش و صبر امیر عسکرش و لین و رفق پدر و برادرش
نه داعیش بر فعل سمعه و ریا و نه مانعش از خیر شرم و حیا اگر بخیر
مذکور شود بذکر ایشان مغرور نشود اگر چنانست که ایشان گویند
خدا را بران شکر گزارد و گر نه چنانست استغفار کند و از خجلت آن
سر بر نیارد و اگر بشر مذکور گردد از گفته ایشان آشفته نگردد اگر
چنانست استغفار کند و گر نه چنانست شاکر باشد **فصل سیوم**
در مکارم اخلاق و صفات مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم
که راس هر طاعت صبر و رضاست در قضای الهی و حکم او و خوف

خواهش بنده باشد وخواه نه چون سر از بدن برخیزد بدن بمیرد
همچنین چون صبر از ایمان برخیزد ایمان زایل شود و صبر سه قسمت یکی
در بلیه و محنت دویم در مشقت طاعت سیوم در ترک معصیت
هر کس در بلیه صبر کند خدای تعالی برایش سیصد درجه بلند گرداند
که ما بین هر دو درجه مثل ما بین آسمان و زمین باشد و هر کس در طاعت
صبر کند ششصد درجه بلند کند که ما بین هر دو درجه از اطراف زمین
باشد تا ابتدای عرش و هر کس در ترک معصیت صبر کند نهصد درجه
بلند کند که ما بین هر دو درجه از اطراف زمین باشد تا منتهای عرش و بهشت
محفوفست بمکاره و صبر و دوزخ محفوف بلذات و شهوات هر کس
بر مکاره صبر کند داخل بهشت شود و هر کس پیروی شهوات نماید
لایق دوزخ بود چون مؤمن داخل قبر شود نماز در دست راستش
ایستد و زکوة در دست چپ و بر بر سرش سایه کند و صبر در کناری
ایستاده گوید شما در جواب منکر و نکیر اعانت صاحب خود کنید اگر
عاجز آیید من او را در یابم و هر کس صبر کند و بقضای خدا در نفع و ضرر
و خیر و شر رضا دهد و غیر از رضا و تسلیم چیزی بخاطرش خطور
نکند خدای تعالی برای او بغیر خیر راضی نشود و هیچ چیز از خدا نخواهد
مگر آنکه مستجاب شود خدای تعالی برای عباد خود نخواهد مگر خیر اگر

یکی را بانواع بلا مبتلا سازد خیرش در آن باشد و اگر دیگری را پادشاه
مشرق و مغرب گرداند مصلحتش در آن بود و فرموده هر کس بقضای من رضا
دهد و بر بلای من صبر کند و نعمای مرا شکر گزارد در نزد من از جمله
صدیقین باشد و هر کس بقضای خدا رضا دهد قضا بر وی بگذرد
و اجرش عظیم بود و اگر بقضا راضی نشود قضا خود بگذرد و اجرش باطل
شود و فرموده هر کس از همه خلق قطع امید کند و طمع بر گیرد و
توکل و اعتماد بر من کند و پناه بمن آرد و در این امر نیتش صادق باشد
اگر تمام سموات و ارض و اهل آن در صدد کید و مکر و ضرر او باشند
من او را از ایشان حفظ کنم و هیچ ضرر باو نرسد و اگر اعتماد بر خلق
کند و تکیه بر ایشان نماید اسباب رحمت از او قطع کنم و هر چه بر سرش آید
پروا نکنم و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس خواهد که هیچ چیز
از خدا سؤال نکند مگر آنکه عطا فرماید باید قطع امید از هر کس نماید
و امیدی بغیر خدا ندارد و چون خدای تعالی دلش را در این صادق
یابد هر چه سؤال کند عطا فرماید و معنی توکل نه اینست که کسی ترک
سعی و کسب و کارها کند که چنین کسی اگر دعا کند مستجاب نشود چنانچه
ان شاء الله بیاید بلکه اینست که مکاسب و معاملات و هر چه مقدور
باشد از طریقه حلال میکرده باشد اما اعتماد بر آنها و بر هیچ چیز

از او هیچ چیز و هیچکس را کارساز نداند و سعی و معامله من عزیزم

غیر خدا نداشته و غیر از ائمه واسطه و وسیله چند داند که خدای تعالی
برای مصلحت حال نظام خلق مقدر فرموده تا هر کس حکم و رضای
او را در آن رعایت کند و با امر او عمل نماید مستحق فضل و ثواب و نعیم
بهشت شود و هر کس مخالفت آن کند و متابعت نفس و هوا و اطاعت
شیطان نماید و بحلال اکتفا ننموده دست در حرام زند مستوجب
زجر و عقاب گردد حضرت امام علیه السلام بکسی گفت همیشه دعا کن
که خدای تعالی ترا از جمله معارین نگرداند و از حد تقصیر بیرون نیارد
انکس گفت معارین میدانم آنانند که ایمان ایشان مدتی بیش عاریه است
بعد از آن سلب شود اما معنی خروج از حد تقصیر چیست فرمود که اگر
هر چند عبادت بیشتر کنی خود را در آن مقصر دانی که حق عبادت خدا را
هیچکس نتواند گزارد و خدای تعالی فرموده تکیه بر عبادات و عمل مکنید که اگر
کسی تمام عمر در عبادت من گذرانده و لحظه فارغ نباشد هنوز مقصر باشد
و حق بندگی بجا نیاورده بود بلکه اعتماد بر رحمت من کنید و امید
بفضل من دارید و بحسن ظن با من معامله نمایید که من بحسن ظن بندگان
خودم به نحو من گمان و از من امید داشته باشند با ایشان چنان
معامله نمایم الغرض امید برحمت خدا باید داشت که اگر با ذنوب ثقلین
بمحشر آیی بر تو رحم نماید و النقدیر خوف از عفو حق باید داشت که اگر

باحسنات

باحسنات ثقلین آیی قبول نفرماید در دل مؤمن دو سطر از نور نوشته یکی خوف
و دیگری رجا که اگر با هم سنجیده شوند هیچکدام بقدر ذره زیادتی نکنند
بحضرت صادق علیه السلام گفتند که جمعی از موالی شما معاصی میکنند و میگویند
ما امید برحمت خدا داریم فرمود دروغ میگویند نه موالی مایند و نه
رجا دارند هر کرا امید بچیزی باشد طالب آن بود و هر کرا خوف از چیزی
باشد از آن بگریزد و الله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا کند
و از معصیت اجتناب نماید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی فرمود
ای بنی عبد المطلب مگویید که محمد از ماست هر جا او باشد ما نیز باشیم
والله که اولیای من نیستند مگر متقیان من عذر شما خواسته و از عهده
آن بیرون آمده ام چون روز قیامت شما دنیا و دیگران آخرت بر دوش خود
بار کرده آیید شما را انتساب خویشی شما سود ندهد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه روزی خطبه خوانده فرمود ای مردمان والله که من یک ذره هم
از حق شما نقصان نکنم عقیل برادر آنحضرت برخاسته گفت تو مرا و سیاه
حبشی را برابر میدهی فرمود خاموش باش چه امتیاز ترا از سیاه حبشی هر کس
تقوایش بیشتر درجه اش رفیع تر از حضرت صادق ع سؤال کردند از
تفسیر آیه وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا یعنی
روز قیامت متوجه اعمال ایشان شویم و چون غبار بر باد دهیم فرمود والله

که ایشان جمعیند که اعمال و عبادت ایشان در خوبی بکمال رسیده اما چون
مانع از میان ایشان و معصیت برخیزد اجتناب نمایند پس اعمال ایشان سود
ندهد و از ایشان علیهم السلام مرویست که از ما نیست کسی که هر روز محاسبه
نفس خود نکند و ملاحظه اعمال خود ننماید و نه بیند که چه کرده و چه میکند
روز قیامت پنجاه موقف برای حساب مقرر است که هر کدام مقام
هزار سالست هر کس در دنیا محاسبه خود کند بقدر آن از موقف حساب
قیامت خلاص باشد و هر چند بیشتر بغفلت گذراند در آن روز
برای حساب بیشتر توقفش باید پس محاسبه خود کنید پیش از آنکه برای
حساب توقف فرمایند و معنی محاسبه نفس آنست که چنانکه با شریک و تحویلدار
در هر دانگ و دینار معامله کنی حساب هر ساعت و هر دقیقه عمر از خود طلب نمائی
هر لحظه را ملاحظه کنی اگر در طاعت و خیر گذرانیده خدا را شکر کنی
و توفیق زیادی طلب نمائی و اگر در باطل و معصیت گذشته خود را
بران توبیخ و عتاب کنی و استغفار نمائی و در صدد تلافی و تدارک آن
باشی و نگذاری که شری در دیوان عملت ثابت ماند یا حقی از آن فوت شود
و هر کاری که خواهی اول تامل کنی اگر نفع آخرت یا دنیا بشرطی که با آخرت
مضرت نکند در و باشد متوجه آن شوی و اگر با آخرت مضرت کند
بلکه همین که نفع نکند از آن بگذری و عمر را مشغول آن نسازی که شغل

بمنفعت

١٧

بی منفعت اگر چه در و عذاب نباشد همین مضرت او را بس بود که مانع خیر
و منفعت شود که روز قیامت هیچکس از حسرت و ندامت خالی نباشد
خوبان از حسرت آنکه چرا بیشتر نکرده و بدان از حسرت آنکه چرا بد کرده اند
مگر کسی که بفضل و توفیق الهی ضبط ساعات عمر عزیز کرده و آنرا از صرف
در باطل و بیفایده محافظت نموده در طاعت و عبادت گذرانیده باشد
پس خود را از امثال این امور باید فارغ سازی و مشغول عبادت و طاعت و مجملا
هر چه رضای خدا در آن نبینی گردانی هر کس خود را از باطل و بیفایده برای عبادت
و طاعت خدا فارغ گرداند و این را مانع هر کاری داند خدای تعالی دلش را
از خوف خود لبریز و بعضی از خلق مملو گرداند و متکفل حوایج و مطالب او
شود و کار او را بدیگری نگذارد و هر کس برای طلب باطل و شغل بیحاصل
ترک عبادت و طاعت کند و آنرا مانع آن داند خدای تعالی دلش را مشغول دنیا
و محبت آن گرداند و او را از کفالت رحمت خود بخود واگذارد و نعوذ بالله
چون کسی را خدا بغیر خود واگذارد از جمیع خیرات و کرامات بی نصیب شود
و اگر در این حال بمیرد عاقبت در دوزخ مخلد گردد مرویست که حضرت یونس را
بقدر یک چشم زدن واگذاشت طعمه ماهی گشت و نیت عبادت و هر کاری
که کنی باید از ریا و غرضهای باطل دنیا برای خدا و رضای او و توقع
رحمت و ثواب او خالص گردانی که جزای هر عمل بمقتضای نیت آن باشد

اگر نیت خیر و حق باشد طاعت خدا بود و جزایش خیر و رضای خدا بود
و اگر نیت شر و باطل باشد طاعت شیطان و جزایش مثل آن بود هر کس
عملی برای خدا کند اجر و ثوابش بر خدا باشد و اگر برای غیر خدا کند
خدای تعالی او را با آنکه عمل برایش کرده واگذارد و از فضل و رحمت خود محروم
کرداند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده زمانی بیاید که مردم
عبادت و طاعت را برای ریا و اغراض دنیا کنند پس خدای تعالی ایشان را
بعقوبت و بلا مبتلا کرداند و هر چند مثل غریق دست و پا زنند
و تضرع و دعا کنند مستجاب نشود و مرویست که نگاه داشتن عمل بر تو مشکل
تر است از اصل کردن که چون کسی عمل صالحی مثل تصدق و صله و غیره
پنهانی برای خدا کند ثوابش را پنهانی یعنی هفتاد مرتبه مضاعف نویسند
و اگر بعد از آن ذکر آن کند محو کنند و علانیه یعنی یکمرتبه نویسند
و چون مرتبه دیگر مذکور کرداند محو کنند و ریا نویسند و هر کس
خود را برای خدا کند و کارهای خود را برای او خالص کرداند خدا
هم برای او باشد و او را برای خود خالص دارد و دلش را از معرفت و
حکمت لبریز سازد چون اراده عمل خیر کنی در آن تعجیل نمای که مبادا
که بعد از این چه رو دهد و هر کاری که در آن تاخیر شود شیطان را
در آن فرصتی باشد که شاید حیله کند و مانع آن شود و بسا باشد

که بنده

١٨

که بنده دو رکعت نماز کند یا یک روز روزه گیرد یا تصدق کند و مجملا عملی
صالح کند که خدا را از آن خوش آید و بسبب آن همه گناهانش بیامرزد و گوید
بعد از این هرگز گناه بر تو ننویسیم و اگر عملی غیر خیر بخاطر رسد ترک
کن و از آن احتراز نمای که شیطان کام خود گیرد و بسا باشد که بنده
عملی کند که خدای تعالی را از آن بد آید و فرماید بعزت و جلال خودم
که بعد از این هرگز ترا نیامرزم و خدای تعالی فرموده هر بنده که طاعت
من کند و رضای من جوید من او را بدیگری نگذارم و رضای او جویم
و هر بنده که مرا معصیت کند و مخالفت رضای من نماید او را بخود
واگذارم و پروا نکنم هر جا که هلاک شود و حضرت امام محمد باقر ع
فرموده ای مدعیان محبت و ولایت ما فریفته مشوید و طاعت خدا
کنید والله که میان ما و خدا قرابتی نیست و ما را بر خدا حجتی نیست و تقرب
خدا حاصل نشود مگر بطاعت او پس هر کس مطیع خدا باشد ولایت
ما او را نافع بود و هر کس معصیت خدا کند ولایت ما او را سود ندهد
کسی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که از شما حدیثی روایت کنند
که هر کس شیعه ما باشد هر چه خواهد کند فرمود بلی چنین است
گفت اگر چه زنا و دزدی و شرب خمر کند فرمود إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ مردم انصاف ندارند ما خود بطاعت و عبادت امید نجات

ونهشت داریم چون دیگران از رخصت معصیت دهیم که بی طاعت بمحض
محبت ما نجات یابند بلکه معنی آن حدیث اینست که هر کس مؤمن باشد
اعمال خیر خواه بسیار کند و خواه کم که داخل بهشت شود و نیز فرموده خدای تعالی
اباداردا از انکه جمعی که دعوی محبت و ولایت جمعی کنند و در عمل خلاف
ایشان باشند روز قیامت ایشان را باهم در یک منزل نزول فرماید بخدای کعبه
قسم که هرگز نشود و نیز از یکی از ایشان علیهم السلام مرویست که فرموده اگر
شیعیان را غربال کنم و نیک و بد ایشان را از هم جدا سازم از هزار کس یکی
خالص نباشد که اکثر ایشان اهل قولند و اهل فعل در میان ایشان
بسیار نادر است همه بر مسندها تکیه کنند و براحت و تن پروری
برایند و گویند ما شیعهٔ علییم شیعهٔ علی نیست مگر کسی که اطاعت
علی نماید و فعلش تصدیق قولش کند و هم از ایشان علیهم السلام مرویست
که افضل عبادات تفکر است و تفکر دو قسمست یکی تفکر در معرفت
خدا و علم و فضایل این قسم از حد شرح بیرونست و شمهٔ از آن
در فصل اول گذشت دویم تفکر در احوال دنیا و بی اعتباری
و بیحاصلی لذات آن و یکساعت این تفکر افضلست از یکشب عبادت
که سبب زهد در دنیا و بی رغبتی بآن شود و عیوب و قصور
انرا ظاهر کند و محبت انرا از دل بیرون برد و دل را متعلق آخرت گرداند

و موجب طاعت و عبادت و ترک متابعت هوا و هوس و شهوات و
معصیت باشد و هر کس از دنیا بی رغبت شود خدای تعالی دل او را
از نور و حکمت و معرفت مملو گرداند و از دنیا بسلامت بیرون رفته
بدار السلام که منزل امن و امان و محل نعمت و راحت جاودانست درود
و حرامست بر هر دل که حلاوت ایمان دریابد تا محبت دنیا از او بیرون
نرود و حضرت صادق ع فرموده کسی از هیچ در طلب حق نکند افضل
از زهد در دنیا و ترک محبت آن و هیچ چیز بعد از معرفت خدا و رسول
او و اهل بیت او علیهم السلام افضل از بغض دنیا نبود که چون مؤمن از محبت
دنیا خالی شود از محبت خدا پر شود و التفات بهیچ چیز غیر خدا و
هر چه رضای خدا در آن یابد نکند تا حدی که اهل دنیا گویند دیوانه
گشته و جن در او اثر کرده و حال آنکه محبت خدا در او اثر کرده باشد
و هم آنحضرت علیه السلام فرمود که از جملهٔ مواعظ لقمان با پسر این بود
که تو در دنیا بندهٔ اجیری عملی بتو فرموده اند و اجری وعده نموده
بعمل خود وفا کن تا باجر تو وفا کنند و در دنیا مثل گوسفندی
مباش که در مزرعهٔ چرا کند و همین که فربه شود وقت کشتنش باشد
بلکه دنیا را مثل پلی دان بر سر نهری که از آن بگذری و هرگز بآن
رجوع نکنی و بدانکه روز قیامت در پیش خدا ایستاده باشی و چهار چیز

از تو سؤال کنند جوانی که بچه عمل به پیری رسانیدی و عمر که بچه چیز گذرانیدی
و مال که از کجا کسب کردی و کجا صرف نمودی پس مهیای جواب باش
و از غم دنیا فارغ باش و کمال زهد آنست که ترک حرام کنند از خوف
عذاب و ترک حلال از بیم حساب مگر بقدر ضرورت و از آن
یکمرتبه پست تر آنکه دست از حرام باز دارد و هر یک را بقدر عمل درجات
بلند شود و با هر کس بقدر عمل معامله نمایند هر کس از خدا بقلیل
روزی راضی شود خدا نیز از و بقلیلی عمل راضی گردد و هر کس را جاه
و مال دنیا باید عبادات و اعمال دنیا باید و فرموده شیعیان خالص ما را
در زمان دولت باطل هر چند بمشرق و مغرب روند زیاده از قوت
نصیب نباشد و هر چند کسی را ایمان زیادتر معیشت بر و تنگ تر که اگر
تمام دنیا در پیش خدا اعتبار بال مگسی میداشت شربتی آب از آن
بکافر نمیچشانید فقرای مؤمنان چهل خریف بیشتر از اغنیای ایشان
در ریاض بهشت مشغول صحبت و نعمت باشند و اغنیا در موقف
گرفتار حساب باشند و مرویست که یکخریف هزار عامست و یک عام
هزار سال و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که دو مؤمن را با هم بحساب آرند
یکی غنی و دیگری فقیر فقیر گوید خدایا تو میدانی که نه منصبی بمن
دادی که عدل یا جور کرده و نه مالی دادی که جود یا بخل ورزیده

باشم

٢٠

باشم فرماید راست میگوید دست از و بدارید پس خلاص گشته
داخل بهشت شود و غنی مشغول حساب گردد و بانقدر توقف کند که
از عرق چهل شتر سیراب توانند شد پس چون داخل بهشت شود
رفیق فقیر او را ببیند گوید اینهمه چرا دیر کردی گوید طول حساب
گرفتارم داشت خدای تعالی هر یک عمل مرا می بخشید و عمل دیگر پیش می آمد
تا آخر همه را بخشید و عمل دیگر رحمت فرمود که بنجات یافتم و مرویست
که چون فضل و درجات فقرا مشاهده شود هر کس آرزو کند که کاش در دنیا
زیاده از قوتی نمیداشت و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که فقر
امانتیست از خدا در پیش بندگان هر کس از پنهان دارد مثل اجر
صائم قایم یابد و هر کس اظهار آن بمخالفین و ظالمین کند که قادر
بر قضای حاجتش باشد و نکند چنانست که او را کشته باشد
و روز قیامت خدای تعالی مثل کسی که از دوستی عذر خواهی کند بفقرای
مؤمنین گوید بعزت خودم که من در دنیا شما را از روی حقارت
فقیر نکردم بلکه برای فضل و ثواب و درجات بهشت کردم امروز
ببینید که چون تلافی آن کنم هر یک از شما را امتداد مثل آنکه
از ابتدای دنیا تا انقضای آن باهل دنیا داده ام عطا فرمودم و هر کس در دنیا
بشما مهربانی و احسانی کرده دستش را گرفته به هر جای بهشت خواهید ببرید

روز قیامت

شکایت خدا بر شمن او کرده باشد
و اگر بمؤمنی اظهار کند ؟

وهم از ایشان علیهم السلام مرویست که کاملترین مومنان در ایمان کسیست
که خلقش بهتر باشد و بعد از فرایض هیچ عملی بهتر از خلق خوب نیست
و صاحب خلق خوش درجه صایم قایم و اجر مجاهد یابد و اکثر امت
بدو خصلت داخل بهشت شوند تقوی و حسن خلق و حسن خلق خطیئه
را بگدازد چنانکه آفتاب یخ را و حسن خلق و بر موجب درازی عمر و معموری
بلاد باشد و چهار صفتست که در هر کس باشد اسلامش کامل و از گناه
خالص گردد اگر چه سر تا پا گناه باشد و خدا از و راضی باشد آنکه
بوعده وفا کند و راستگوی باشد و از قبایح در پیش خدا و مردم حیا
کند و با اهل خود و سایر ناس خوش خلق باشد و خلق بد عمل را
فاسد کند چنانکه سرکه عسل را و هیچ جرعه پیش خدا دوست تر از
دو جرعه نباشد یکی جرعه خشمی که بحلم رد کنی و دیگری جرعه
جزعی که بصبر دفع نمائی و هیچکس خشم فرو نبرد مگر آنکه خدای تعالی
در دنیا و آخرت عزتش بیفزاید و چون قادر بر انتقام باشد و خشم
فرو برد خدای تعالی اجر شهیدی عطا فرماید و روز قیامت دلش را از
امن و امان و رضا مملو گرداند و هر کس غضب خود را حفظ کند خدای تعالی
عذاب روز قیامت از و برگیرد و عیوبش بپوشد و خدای تعالی در مناجات
بحضرت موسی علیه السلام فرمود در حال غضب مرا یاد کن تا من نیز در حال

غضب ترا یاد کنم و غضب کلید هر شریست و ایمان را [illegible] آنکه
سرکه عسل را و چون دو کس با هم منازعه کنند دو ملک نازل
و هر کدام از ایشان که سفاهت و ناخوشی بیشتر کند با او گویند هرچه
گفتی خود لایق آنی و زود باشد که جزای خود بیابی و بآن دیگر که صبر و
حلم ورزد گویند زود باشد که گناهانت آمرزیده شود اگر حلم خود را
تمام کنی و تو نیز مثل او سفاهت نکنی و دشمنان و جهال را هیچ مکافات
بهتر ازین نباشد که ایشان معصیت کنند و تو صبر و طاعت نمائی
و بهترین اخلاق دنیا و آخرت اینست که چون کسی بر تو ظلم کند تو عفو
کنی و اگر از تو قطع و دوری کند تو وصل و نزدیکی نمائی و اگر ترا از خیر و
نعمتی محروم سازد و بخل کند تو جود و عطا کنی و اگر با تو بدی کند تو
نیکی و احسان فرمائی و چون باین صفات آراسته باشی خدای تعالی
عزتت زیاد کند و سه خصلتست که در هر کس نباشد عمل و طاعتش
تمام نبود ورعی که او را از معصیت باز دارد و خلقی که با مردم مدارا کند
و حلمی که جهل جاهلان را دفع نماید و مدارا با مردم نصف ایمانست
و ملایمت با ایشان نصف زندگانی و هر کس را ملایمت نصیب گشت ایمان
نصیب گشت و هیچکس را ملایمت نصیب نباشد مگر آنکه زیستش باشد و
هیچکس از آن محروم نگردد مگر آنکه عاری و تنگش بود و جمعی را که ملایمت روزی

شود روزی ایشان وسیع شود وچون ازان بی نصیب باشند خیر ازیشان
بی نصیب باشد وچون دو کس باهم مصاحبت کنند آنکه مدارا او
ملایمتر وبیشتر بود اجرش عظیم تر بود ومرویست که اگر مدارا هیئت خلقی
میبود که دیده میشد هیچ خلقی احسن ازو نمیبود وهر کس درشتی
نصیبش شود ایمان ازو محجوب کردد واگر مخلوقی میبود که دیده شود درشتی م
هیچ چیز ازو قبیح تر نمیبود وهر کس برای خدای تعالی تواضع کند خدا او را
بلند کرداند وهر کس تکبر کند او را پست کرداند ونزدیکترین مردم بخدا
متواضعانند ودورترین متکبرانند پرسیدند که حد تواضع چیست
امام علیه السلام فرمود درجات بسیار است ازانجمله اینکه کسی قدر خود
هد بشناسد وزیاده از مرتبه خود توقع نکند وبا مردم چنان کند که میخواهد
با او چنان کنند وچون با او بدی کنند به نیکی دفع کند وخشم فرو برد
وعفو کننده باشد ومرویست که از جمله تواضع اینست که در مجلس
پایین تر از مرتبه خود نشینی وبهر کس رسی سلام کنی وترک خصومت کنی
اگرچه حق با تو باشد ونخواهی که ترا مدح وثنا کنند وروزی حضرت
امام رضا علیه السلام طعام طلبید وملازمان وغلامان سیاه وسفید را
جمع فرمود وباهم بر یک خوان نشستند کسی گفت کاش بفرمایی تا برای
ایشان طعام جدا کنند فرمود نه خدا یکیست ودین یکی وپدر ومادر

یکی

۲۲ یکی وجزای هر کس بقدر عملش باشد وحضرت امام جعفر علیه السلام
فرمود کیست که چهار صفت از من ضامن شود تا من برای او چهار
خانه در بهشت ضامن شوم عطا کند واز فقر نترسد وافشای
سلام کند در عالم وترک خصومت کند اگرچه محق باشد و
از انصاف نگذرد وهر کس با انصاف باشد وبا فقرا در مال مواسات
کند بحقیقت مومن باشد وخدای تعالی عزیزش کرداند ونیز فرموده
سید اعمال سه خصلت است انصاف ومواسات وذکر خدا در همه حال
نه همین تنها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بلکه
در افعال خدا را یاد آرد اگر رضای خدا دران باشد کند وگرنه احوالهم
ازان بگذرد وهر کس منصف باشد وعیب مردم نکند چیزی
تا آنرا اول از خود سلب نکند وکسی را در پیشوایی تقدیم وتاخیر
نکند تا رضای خدا دران نداند در سایه عرش خدا باشد روزی
که هیچ کس را پناهی نبود وسه کس نزدیکترین مردمند بخدا در روز
قیامت کسی که در حال غضب بی اختیار نشود تا بر زیردست ظلم کند
وکسی که چون در معامله میان دو کس داخل شود بیک طرف میل نکند و
کسی که در معامله ومنازعه از انصاف وحق نگذرد وخدا را
بهشتیست که داخل آن نشوند مگر سه کس یکی آنکه بر نفس خود حکم بحق کند

وهر کس ایمان بخدا و روز آخرت دارد باید بوعده وفا کند که وعده
مؤمن نذریست که هیچ کفاره ندارد مگر وفا بآن هر کس خلف وعده
کند اول با خدا خلف کرده و متعرض سخط او گشته باشد و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده از ما نیست کسی که امانت را خلاف
کند و امانت جلب رزق و خیانت جلب فقر نماید و حضرت سجاد عم
فرموده اگر قاتل پدرم شمشیری که آنحضرت را بآن شهید کرده بمن
بامانت سپارد هر آینه آنرا ادا کنم و حضرت صادق عم فرموده اگر
قاتل علی بن ابی طالب با من مشوره کند و خیر جوید و شمشیر بمن امانت
دهد و من قبول کرده باشم هر آینه ادای امانتش کنم و چهار صفت است
که در هر مؤمن که باشد خدای تعالی او را در اعلا علیین در بالاترین
غرفهای شرف و کرامت ساکن گرداند کسی که یتیم را در پناه خود
آرد و برای او بمنزله پدر باشد و بر ضعفا ترحم کند و اعانت
ایشان نماید و والدین را نفقه دهد و یا ایشان مدد نماید و ملاطفت
کند و خدمتی که بمملوک خود رجوع کند خود نیز مدد و اعانتش
نماید **فصل چهارم** در بر والدین مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که بر والدین و صله رحم سکرات موت آسان گرداند
و در تمام عمر پریشانی رفع کند و بر والدین روز قیامت آید و نقوت

وقدرت

وقدرت تمام فرزند صاحب بر را بر داشته داخل بهشت کند روزی
جوانی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده گفت جوان
و توانایم و شوق جهاد دارم فرمود جهاد کن که اگر کشته شوی در پیش خدا
زنده و از نعمتهای بهشت متنعم باشی و اگر بمیری اجر و ثواب بر خدا
باشد و اگر باز گردی از گناهان پاک گردی همچنانکه از مادر متولد
گشته بودی پس گفت یا رسول الله اما والدین من بمن انس دارند و میخواهند
در پیش ایشان باشم فرمود باش که یک شب انس ایشان با تو بهتر است
از یکسال جهاد در راه خدا و نیز آنحضرت را صلی الله علیه و آله همشیره
بود رضاعی روزی بخدمت آنحضرت آمد چون او را دید شگفته
گشت و لحاف خود را انداخت تا بر آن نشست پس متوجه او گشته
ملاطفت و شگفتگی میفرمود و چون او رفت برادرش آمد
حضرت آن مهربانی با او نفرمود از سبب آن سؤال کردند فرمود
آن زن برش با والدین خود بیشتر از ین است و کسی بحضرت امام جعفر عم
معروض داشت که پدرم بسیار پیر شده و چون قضای حاجت خواهد
کسی باید بر دوشش گیرد فرمود اگر توانی خود مباشر این خدمت
باش که فردا برای تو حجابی باشد از آتش و دیگری از آنحضرت سؤال
کرد که والدین من مخالف مذهبند با ایشان چون کنم فرمود نیکو

هند

کن همچنانکه با دوستان و موالی ما میکنی هر کس بار بر والدین باشد از دوزخ
ایمن باشد و در بهشت مسکن کند و هر کس عاق باشد از بهشت نومید شود
و در دوزخ ماوی نماید و هر کس نگاه خشمناک بر والدین کند و حال
آنکه ایشان بر وی ظالم باشند نمازش مقبول نشود و چهار کس بوی
بهشت نشنوند با آنکه بوی بهشت از هزار ساله راه توان شنید عاق
و قاطع رحم و پیر مردی که زنا کند و متکبر و حضرت سجاد علیه السلام
مردی را دید که بر پدر خود تکیه کرده راه میرفت بر وی غضب فرمود
و با او حرف نزد تا از دنیا رفت و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که از جمله
حقوق والدین آنست که مصاحبت ایشان را نیکو کنی و نگذاری
که ایشان از تو چیزی سؤال کنند اگرچه مستغنی باشند بلکه
مترصد احوال ایشان باشی و همین که گمان کنی که چیزی میخواهند
پیش از سؤال آن مهیا گردانی و اگر ترا برنجانند اف نگویی و اگر بزنند
برنجانی بلکه دعا کنی و برای ایشان آمرزش طلبی و نیز نگاه بر روی
ایشان نکنی مگر از روی رحمت و مهربانی و آواز بر ایشان بلند نکنی
و دست بالای دست ایشان نداری و پیش روی ایشان نروی و ننشینی
و ایشان را بنام نخوانی و برای ایشان دشنام حاصل نکنی و در همه حال
اطاعت ایشان کنی مگر در معصیت خدا و در این حال نیز مدارا و ملایمت

کنی

کنی و اگر ترا امر کنند که از اهل و مال بیرون روی برو و اگر از دنیا رفته
باشند نماز و روزه و حج و صدقه و غیر آن از وجوه خیرات برای ایشان
بکنی و ثوابش را با ایشان هدیه کنی و هر چه کنی مثل آن نیز برای او
ثبت شود و کسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که آیا هیچ چیز
جزای حق والد باشد فرمود هیچ جزای آن نباشد مگر آنکه اگر چیزه
بنده باشد بخری و آزاد کنی و اگر دین داشته باشد ادا نمائی
و هم آنحضرت ع فرمود گاه باشد که کسی در ایام حیوة والدین با ایشان
بار باشد و بعد از مردن دین ایشان را ادا نکند و برای ایشان استغفار
ننماید خدای تعالی او را عاق نویسد و گاه باشد که در حیوة ایشان عاق
باشد چون بعد از وفات دین ایشان ادا کند و استغفار نماید بار
نوشته شود و کسی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معروض داشت
که پیش از آنکه باسلام مشرف شوم دختری داشتم چون بحد بلوغ
رسید روزی او را زینت کرده بسر چاهی بردم و در چاهش افکندم
آیا کفاره داشته باشد فرمود مادرت زنده است گفت نه فرمود
خاله ات زنده است گفت بلی فرمود با او بر و نیکی کن که بمنزله
مادر است تا کفاره آن شود و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که هر چه
از بر والدین بر ولد لازمست بر ایشان نیز لازمست باید با فرزند

چنان سلوک کند که باعث بر او باشد با ایشان و چنان نکند که سبب عقوق شود رحمت خدای بر والدین که فرزندان را بر بر خود دارند و لعنت خدای بر والدین که فرزندان را بر عقوق خود دارند

فصل پنجم

در صلهٔ رحم مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که از جملهٔ حقوق دین صلهٔ رحمست اگر چه یکساله راه باید رفت و اگر چه [illegible] باشد بشرط آنکه بیابم و هر کس چیزی برداشته برود تا صلهٔ رحم کند بهر گامی چهل هزار حسنه نویسند و چهل هزار سیئه محو کنند و چهل هزار درجه بلند کردانند و اجر صد شهید نویسند و چنان باشد که صد سال عبادت کرده باشد و صلهٔ رحم دفع بلاها کند و حساب قیامت آسان کرداند و خلق نیک کند و بخیل را سخی کرداند و روزی بیفزاید و مال زیاد کند و اعمال را پاکیزه کند و سبب معموری دیار و زیادتی عمر باشد تا آنکه گاه باشد که عمر کسی سه سال باشد چون صلهٔ رحم کند سی سال شود و گاه باشد سی سال باشد چون قطع رحم کند سه سال شود و رحم بعرش آویخته میگوید خدایا وصل کن برحمت خود هر کس مرا وصل کند و قطع کن از رحمت خود هر کس مرا قطع کند و روز قیامت رحم و امانت در دو جانب صراط ایستند چون واصل رحم و مؤدی امانت بگذرد داخل بهشت کنند و چون

قاطع

قاطع رحم خاین امانت بگذرد سرازیر شود در جهنم افکنند و بسا باشد که جمعی همه فاجر باشند چون با هم مواسات و مواصلت کنند مالهاشان بسیار و رزقهاشان وسیع شود و اگر همه نیکان باشند چون از هم مفارقت کنند و قطع یکدیگر نمایند پریشان گردند و بلاها در میان ایشان شایع شود و کسی بخدمت حضرت پیغمبر صلعم رفته گفت خویشان من با من بدی و مخالفت میکنند و دشنام میدهند و من هم میخواهم ترک ایشان کنم فرمود اگر این کار کنی خدای تعالی همه شما را ترک کند و از رحمت خود قطع نماید و کسی بحضرت امام جعفر ع از اقربای خود شکایت کرد فرمود تو مدارا و مواصلت کن گفت هر چند مدارا و مهربانی میکنم ایشان با من بدی میکنند فرمود پس میخواهی تو هم مثل ایشان باشی تا خدای تعالی بر هیچکدام نظر نکند و دیگری بخدمت آنحضرت رفته از برادران و عم زادگان شکایت کرد و گفت خانه را بر من تنگ کرده اند فرمود صبر کن که خدای تعالی ترا از ایشان نجات دهد راوی گوید بیبانی حادثه شد که همه ایشان هلاک گشتند پس بخدمت حضرت رفته حکایت واقعه نمودم فرمود جزای آنست که با تو میکردند حالا راضی هستی که نمی‌بودند و همان سلوک میکردند گفتم بلی والله و نیز مرویست که هیچ گام برداشته نشود دوست تر پیش خدا از دو گام یکی صفی که در راه خدا

باشد

آراسته و یکی برحمی که قطع رحم کرده باشد **فصل ششم** در حق جوار
مرویست از اهل بیت اطهار علیهم السلام که از ما نیست کسی که همسایگی را خوب
نکند خوب کردن همسایگی عمر زیاد کند و رزق بیفزاید و سبب معموری دنیا
باشد و هر کس ایمان بخدا و آخرت دارد باید همسایه را نرنجاند و مهمان را
گرامی دارد و چون تکلم کند خیر گوید یا ساکت باشد و هر کس همسایه
را نرنجاند و بیازارد خدای تعالی روز قیامت عثرات و خطاهای او را
عفو فرماید و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که جبرئیل انقدر
مرا بهمسایه وصیت نمود که گمان کردم مگر او را وارث من خواهد کرد
و نیز فرموده که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش
گرسنه باشد و روز قیامت خدای تعالی نظر نکند باهل قریه مگر در میان
ایشان خانه گرسنه باشند و حضرت یعقوب ع مناجات نموده گفت
خدایا بر من رحم نمیکنی چشمم را گرفتی و دو پسرم را بردی خدای تعالی
فرمود اگر پسرهایت مرده میبودند برای تو زنده میکردم اما تو بیاد
نمی آری که فلان روز گوسفندی ذبح کردی و بریان نموده تناول کردی
و فلان همسایه ات صائم بود باو بخش ندادی بعد ازین هر چاشت و
شام منادی حضرت یعقوب تا یک فرسخ راه ندا میکرد که هر کس
گرسنه باشد بخانه یعقوب بیاید و حضرت امام موسی ع فرمود که خوبی

همسا

همسایگی همین نیست که همسایه را آزار نکنی بلکه تحمل آزار ایشان کنی و هر کس یک وجب
زمین با همسایه خیانت کند خدای تعالی آنرا تا زمین هفتم در روز قیامت
طوق گردنش کند و هر کس همسایه را برنجاند بوی بهشت برو حرام
شود و هر کس در ما یحتاج خانه با همسایه مضایقه کند خدای تعالی خیر و
فضل خود در روز قیامت ازو منع کند و او را بخود وا گذارد و هیچ عذر
ازو قبول نکند مگر آنکه همسایه چیزی که بعاریه میگیرد ضایع کند
که درین وقت توان ازو منع نمود **فصل هفتم** در الفت و محبت و زیارت
مؤمنان مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که ای معاشر مؤمنان
با یکدیگر الفت و محبت کنید خیر نیست در کسی که الفت نکند و با او
الفت نکنند جمعی که برای خدا با هم محبت و دوستی کنند روز قیامت
در زمینی از زبرجد سبز در سایه عرش از جانب راست بر منابر نور
بنشینند و روی ایشان از آفتاب روشن تر باشد و هر کس محبت و بغض
و عطا و منعش برای خدا باشد از جمله اصفیای او باشد و روزی
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب پرسید که محکم ترین عروه های
ایمان کدامست بعضی گفتند نماز و بعضی صوم و بعضی زکوة و بعضی حج
و عمره و بعضی جهاد فرمود هر یک ازینها را فضلی عظیم است اما نه آنست
که پرسیدم بلکه آن محبت و بغض است برای خدا و تولای با اولیاء الله

وتبری از اعداء الله و چون دو مؤمن با هم ملاقات کنند آنکه محبتش بیشتر
قدرش عظیم‌تر بود و هم ایشان علیهم السلام فرمودند که ای مؤمنان با هم الفت
کنید و یکدیگر را زیارت کنید و ذکر خدا و ذکر فضایل ما کنید و
احادیث ما صحبت دارید که موجب حیوة دین و دل شماست و هیچ چیز بر
دل شماست ابلیس و جنودش را آنقدر جراحت نکند که زیارت مؤمنان
چون سه مؤمن یا بیشتر با هم اجتماع کنند با آنقدر ملایکه با ایشان
حاضر شوند پس اگر دعا کنند آمین گویند و اگر از شری استعاذه
کنند دعا کنند و اگر حاجتی مسئلت نمایند شفیع باشند و چون
مؤمنی برای خدا نه برای غرض دنیا برای زیارت مؤمنی از خانه بیرون
رود و حق و حرمت او شناسد به هر گام که بر دارد خدای تعالی برای او حسنه
نویسد و سیئه محو فرماید و درجه بلند گرداند و هفتاد هزار ملک
بر او موکل گرداند تا بخانه خود مراجعت کند که چه نیکو راه باشد و گویند
خوش باشی و خوش باشد ترا بهشت و چون در خانه بکوبد درهای
آسمان برای او گشوده شود و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند خدای تعالی
متوجه ایشان شود و با ایشان بر ملایکه مباهات فرماید و گوید ای ملایکه
به بینید این دو بندهٔ مرا که برای من چون با هم محبت میکنند لازم
شد بر من که بعد از این ایشان را به آتش عذاب نکنم و چون بخانه داخل شود

فرماید

فرماید ای بندهٔ من تعظیم حق و متابعت سنت پیغمبر من کردی اگر سوآل
کنی عطا نمایم و اگر دعا کنی اجابت فرمایم و اگر ساکت باشی خود ابتدا کنم
و چون مراجعت کند بعدد هر نفسی که کشیده و گامی که برداشته و کلمه
که گفته ملایکه با او مشایعت کنند و تا از و زایل شوند از بلاهای دنیا
و آخرت محافظتش نمایند و اگر در بین سال بمیرد از حساب فارغ باشد
و چون داخل خانه خود شود خدای تعالی فرماید ای بندهٔ من که تعظیم
حق من کردی بهشت بر تو واجب گردانیدم و ترا شفیع بندگان خود
کردم و اگر انکس نیز حق این را چنین نشناسد برای او نیز مثل این
اجر ثبت شود و خدای تعالی را بهشتیست که هیچکس داخل آن نشود مگر سه
کس کسی که از خود انصاف دهد و کسی که زیارت برادر مؤمن کند
برای خدا و کسی که برادر مؤمن را در خیر بر خود اختیار کند و زیارت
یک مؤمن برای خدا بهتر است از آنکه ده بندهٔ مؤمن آزاد کند حضرت
امام جعفر ع از کسی پرسید که میان شما و بصره چند روز راه است
گفت از دریا اگر موافق باد باشد پنج روز و از خشکی هشت روز فرمود
چه نزدیک بوده برادران مؤمن یکدیگر را به بینید و عهدها بیشتر
تازه کنید که روز قیامت هر کس را گواهی در کار است که شهادت
دهد و اگر مؤمنی بقصد زیارت یا برای حاجتی بخانه کسی رود و او در خانه

باشد و اذن ندهد در لعنت خدا باشد تا وقتی که با هم ملاقات کنند
و هر کس میان خود و مؤمنی حجاب و مانعی گذارد خدای تعالی میان او و بهشت
هفتاد هزار باره نصب کند که میان هر دو باره هزار ساله راه باشد و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود شیطان میان مؤمنان نزاع و فساد میکند
پس خدا رحمت کند بر کسی که میان دو دوست ما الفت و اصلاح کند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود میان دو کس اصلاح کنم دوست تر دارم که دو دینار
تصدق کنم و فرمود چون دو کس از هم برنجند مفارقت و هجرت
کنند یکی از ایشان و گاه باشد هر دو مستوجب لعنت و برائت از دین
شوند کسی گفت جعلنی الله فداک شاید یکی مظلوم باشد فرمود
باید تقصیر را بخود نسبت دهد و عذرخواهی کند و نگذارد که هجرت
واقع شود هر هفته دو روز مقرر است که اعمال عباد را بر خدای تعالی
عرض کنند چون میان دو کس رنجش و عداوت باشد اعمال ایشان را
واگذارند تا وقتی که صلح کنند و چون دو کس از هم سه روز هجرت کنند
و صلح نکنند ولایت اسلام در میان ایشان منقطع شود و در روایت دیگر
آمده که هر کس بیشتر از سه روز هجرت کند دوزخ با او اولی باشد و
هر کدام سبقت بصلح کند سبقت بجنت کند و هر کس در اصلاح
میان مرد و زن سعی کند اجر هزار شهید یابد و بهر گامی که بردارد

وکه

و کلمه که گوید یک ساله عبادت نویسد با روزه روزها و قیام شبها

فصل هشتم در آداب ملاقات و مجالست مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که شما بوسعت مالی با مردم بر نیایید بشگفته رویی و طلاقت وجه
ملاقات کنید سه صفتست که هر کس بیکی از آن متصف باشد بهشت
او را واجب شود طلاقت وجه و انصاف و جود در پریشانی و نیز فرمودست که
اصطناع معروف و حسن بشر موجب دخول بهشت و محبت و بخل و عبوس
موجب دخول نار و دوری از خداست و اول ملاقات سلامست مرویست
که اگر کسی پیش از سلام حرف زند جوابش مگویید و چون دو کس بر هم
سلام کنند میان ایشان هفتاد حسنه باشد شصت و نه حسنه از آنکه (قسمت شود م)
ابتدا کند و یکی از آنکه جواب گوید و اگر کسی بر دو کس از مسلمین سلام کند
چنانست که بنده آزاد کند و سنت است افشای سلام یعنی بهر کس رسد
سلام کند اگر چه ظالم باشد که سلام خدا بظالمان نرسد بخیل ترین
مردم کسیست که در سلام بخل کند مرویست که شبها که مردم در خوابند
برخاسته نماز کنید و با مردم بملایمت گفتگو کنید و افشای سلام کنید
تا بسلامت ببهشت روید و هر کس در سلام غنی را بر فقیر امتیاز دهد
مستوجب غضب خدا باشد و سلام را بلند باید گفت تا بشنوند و کسی
که سلام کردم جواب نگفتی که شاید نشنوانیده باشید و چون جواب گویید

بلند کویید تا نکویند که جواب سلام نکفتی و هر کس سلام علیکم
کوید ده حسنه باشد اکر ورحمة الله نیز اضافه کند بیست حسنه و اکر
برکاته نیز اضافه کند سی حسنه و مرویست که سلام و دعای عطسه و
دعایی که کسی بکند بصیغهٔ جمع بکویید اکرچه یک کس باشد که
با هر کس جمعی از ملایکه باشند مثلا سلام علیکم و یرحمکم الله و عافاکم الله
بکویید و ادب اینست که سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و
استر سوار بر الاغ سوار و ایستاده بر نشسته و صغیر بر کبیر و قلیل
بر کثیر سلام کنند و بر چند کس سلام نباید کرد شراب خوار و
صاحب شطرنج و نرد و مجاهر بفسق و مخنث و شاعری که زنان عفیفه
را هجو کند و ربا خوار و کسی که مشغول قضای حاجت باشد و زنان
و کسی که در نماز باشد یا در حمام باشد و چون سلام یا تحیتی دیگر کنند
مستحبست که تلافی آن احسن از آن باشد و اقلش اینکه همانقدر
تلافی کند و چون کسی سلام علیکم کوید احسن آنست که ورحمة الله
اضافه کند و اکر این را نیز کفته باشد و برکاته نیز اضافه کند و اکر این را
نیز بکوید همین را تمام بکوید و روایتی دیکر آمده که در بعضی روایات و
علیک تنها را توان اکتفا نمود اما زیاده ازین مخالف سنت ماست
مرویست که کسی بحضرت امیر المؤمنین ع سلام کرد بلفظ و مغفرته

وچون بر ملائکه سلام کنند ایشان جواب کویند و کسی که ملک برو سلام کند از عذاب خدا سلامت باشد

ورضوانه

ورضوانه افزود حضرت او را نهی فرمود و اکر از کسی سلام رسانند
جواب بکوید و علیک و علیه السلام و اکتفا به و علیه السلام نیز مجزی
بود و مرویست که جواب کتابت نیز مثل جواب سلام واجبست و معنی
سلام و جوابش اینست که تو از من بسلامتی و با خدای تعالی عهد کردم
که غیبت تو نکنم و عیب تو نکویم و چون دو مؤمن باهم ملاقات
کنند و مصافحه نمایند کناهان هر دو بریزد مثل برک از درخت تا
انکه هیچ نماند و خدای تعالی بایشان نظر کند تا انکه از هم جدا شوند
و صد رحمت بر ایشان فرستد نود و نه از آن باشد که محبتش بیشتر
باشد و خدای تعالی با او مصافحه فرماید و انکه مکث بیشتر کند و دست
بیشتر نکاه دارد اجرش از آن دیکر بیشتر باشد و حد سلام و
مصافحه هر اول ملاقاتست بعد از هر غیبتی اکرچه بر دور درختی بکردد
یا چند کام از هم جدا شوند و مرویست که تمام تحیت برای مقیم
مصافحه و تمام تسلیم بر مسافر معانقه است و چون دو مؤمن معانقه
کنند رحمت ایشانرا فرو کیرد و چون رو بهم توقف کنند و بنشینند
و غرضی دنیوی در میان ایشان نباشد ملک ندا کند که کناهان شما
آمرزیده شد اعمال از سر کیرید و چون شروع در کفتکو کنند ملایکه
حفظه باهم کویند بیایید بکناری رویم که شاید ایشانرا باهم سری

باشد و اگر خویشان و مؤمنان یکدیگر را بوسه کنند باید روی همدیگر را
ببوسند و بوسه بر لب زنان نباید مگر زوجه و طفل صغیر را و دست پیغمبر را ببوسید
نباید مگر پیغمبر یا وصی او را و در روایتی دیگر آمده که دست کسی را ببوسید
چنانست که نماز برای او کرده باشد یعنی بندگی او کرده باشد و
هر کس در مجلس بمکانی کمتر از رتبهٔ شرف خود راضی شود خدا و ملائکه بر او
صلوة فرستند تا وقتی که برخیزد و مرویست که چون بجای کسی روند
هر اکرامی که کنند قبول کنید مگر بالا نشستن و در روایتی دیگر آمده
که هر جا صاحب خانه گوید بنشیند که او عیب خانه خود را بهتر میداند
و توفیق میان این دو حدیث والله اعلم ثم الراسخون فی العلم باین توان
کرد که اگر معلوم باشد که غرض صاحب خانه محض تکلف قبول نباید
کرد و گرنه اطاعت باید نمود چنانکه لفظ اکرام و عیب مشعر است بر آن
و بهترین مجالس آنست که روی بقبله باشد و مرویست که حضرت پیغمبر ص
سه هیئات می نشسته یکی دو زانو دویم آنکه ساقها از زمین بردارد
و دستها را از پیش ساقها گذرانیده بر ساقها حلقه گیرد سیوم آنکه یکپا بر سر
پای دیگر گذارد و احادیث متعدد آمده که بعضی ائمهٔ طاهرین
علیهم السلم باین هیئت نشسته بودند کسی گفت این وضع نشستن مکروهست
فرمودند این قول یهود است که میگویند خدای تعالی چون از خلق

سموات

سموات و ارض فارغ شد چنین نشست که استراحت کند من برای ملالت
چنین نشسته ام و خدای تعالی را ملالت نمیباشد و مرویست که حضرت پیغمبر ص
هرگز مربع ننشسته و خدای تعالی مربع نشستن را دشمن دارد و مرویست که اگر — نشستن م
با یهودی بنشیند همنشینی او را نیکو کنید و چون کسی داخل مجلس شود
تعظیم کنید و جا بگشایید که تعظیم در مجلس برکتست و در وقت رفتن
تعظیم مکنید مثل عجم و در تابستان میان هر دو کس در نشستن مقدار
یک ذراع فاصله باید گذاشت که گرما آزار نکند و اگر در اثنای حرف
مؤمنی در آید چنانست که روی او را خراشیده باشد و هر کس در وقت
نشستن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله خدای تعالی
ملکی بر او موکل گرداند که در آن مجلس او را از غیبت کردن حفظ کند و اگر
وقت برخاستن بگوید بر اهل مجلس موکل فرماید که ایشان او را از غیبت
منع کنند و هر کس وقت برخاستن از مجلس بگوید سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ
الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ
الْعالَمِینَ کفارهٔ آن مجلس باشد و بعد هر مسلمی او را حسنه باشد و
خدای تعالی به بیشترین کیلها ثواب او را کیل کند **فصل نهم** در سکوت
و کلام مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که سکوت بابیست
از ابواب حکمت و جلب محبت کند و دلیل هر خیر است و شیعیان ما همه

لال باشند و کسی حقیقت ایمان را نشناسد تا زبان را از لغو نبندد و نجات
مؤمن در حفظ زبانست و زبان کلید هر خیر و شر است پس زبان را
مهر کنید همچنانکه زر و مال را مهر کنید و مؤمن تا ساکتست محسن نوشته
شود چون تکلم کند محسن باشد یا مسیء و هر کس کلام را از جمله اعمال
نشمرد در اعمال او خطا بسیار باشد و عذابش مهیا بود و هر کس کلام خود را
از جمله اعمال شناسد تکلم نکند مگر آنچه نافع باشد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بمردی گذشت که حرفهای لغو بیفایده میگفت فرمود
ای مرد هر چه میگوئی ملکین مینویسند و بر خدای تو عرض میکنند نامه
بیهوده گوئی کن و سخنی گوی که نفعی در آن باشد و شرم دار از اینکه چون
اعمال تو بر خدا معروض شود این نوع سخنان در او باشد و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت میخواهی چیزی تعلیمت کنم که بآن داخل بکسی ص
بهشت شوی گفت بلی فرمود سخاوت پیشه کن گفت شاید من محتاج تر
باشم فرمود مظلوم را نصرت کن گفت شاید عاجزتر باشم فرمود
جاهل را هدایت کن گفت شاید جاهل تر باشم فرمود زبان ببند
مگر از خیر بعد از آن فرمود نمیخواهی یکی از این صفات در تو باشد
که ترا بهشت برد و هم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده
خدای تعالی زبان را عذابی کند که هیچ عضو را نکند چه بسا باشد که

از زبان

٣١

از زبان بیرون آید که در مشرق و مغرب ظاهر شود و خونها بآن ریخته
شود و فرجهای حرام بیحرمت کرده و سخن گفتن بحق افضلست از سکوت در بحق
باطل و هر کس زبانش راستگو باشد عملش پاکیزه شود و مغرور مشوید که
بنماز و روزه و طول رکوع و سجود مردم فریفته مشوید که بسا باشد که
آن عادتی باشد که ترکش موجب وحشت باشد بلکه قدر عقل و صدق
کلام و ادای امانتش را نظر کنید و مرویست که بسا بنده که از قدر
راست گوید که خدای تعالی او را از جمله صدیقان بنویسند و بسا بنده
که از قدر دروغ گوید که از جمله کذابین نوشته شود و هیچ بنده طعم
ایمان نیابد تا دروغ را مطلقا عمد و هزلش را ترک نکند و کذب ایمان را
خراب کند خدای تعالی بر هر شری قفلی زده و کلید همه آنها شراب را
گردانیده و کذب بدتر است از شراب و روز قیامت از هر کذب
سؤال کنند مگر سه کذب یکی آنکه در معرکه جهاد با خصم گویند دوم
آنکه برای اصلاح میان دو کس گفته شود سیوم آنکه کسی با اهل خود وعده
کند و اراده کردن آن نداشته باشد و چون کسی گوید والله که خدا
فلانی را نیامرزد خدای تعالی فرماید کیست که از جانب من قسم میخورد که
او را نیامرزم او را آمرزیدم و عمل این را باطل کردم و اگر کسی را لعنت
کند یا شهادت بر کفرش دهد اگر چنان باشد راست گفته باشد

وگرنه بگویند برگردد و اگر مؤمنی را فحش گوید خدا برکت از رزقش برگیرد
و معیشتش را فاسد گرداند و نظر رحمت و تربیت از و بردارد و اگر در
روی مؤمن طعن کند به بدترین وجهی بمیرد و سزاوار آن باشد که
هرگز بخیر باز نگردد و بهشت حرامست بر هر فحاش بی حیا که پروا نکند
از هر چه گوید و باو گویند و مرویست که چنین کسی را اگر تفتیش کنی
ولد الزنا یا شرک شیطان باشد و خدای تعالی دشمن دارد فحاش
سخت گو را بدترین مردم کسیست که از ترس زبانش اکرامش کنند
و مجالستش را ناخوش دارند و هر کس از زبانش بترسند منزلش آتش
باشد و بدترین مردم کسیست که طعام خود تنها خورد و عطایش را
منع کند و ملوکش را بسیار بزند و بدتر از و کسی که بخیرش امید و از
شرش ایمن نباشی و بدتر از و فحاش که چون اگر کسی پیش او مذکور
شود لعن کند و چون او پیش مردم مذکور شود لعنش کنند و حضرت
صادق علیه السلام را دوستی بود که هرگز از خدمتش مفارقت نمینمود
روزی در خدمت آنحضرت براهی میرفت و غلامی همراه داشت چند
مرتبه نگاه کرد او را ندید مرتبهٔ دیگر نگاه کرد آمده بود گفت یا ابن
الفاعله کجا بودی پس حضرت دست بر روی مبارک زده فرمود
سبحان الله مادرش را دشنام میدهی تو خود را متورع مینمودی معلوم

منه

شد که ورعی نداشته گفت جعلت فداک مادرش مشرکست فرمود باشد
نمیدانی که هر قومی در میان خود نکاحی دارند که خود را از زنا باز دارند تا از دیدار
دور شو از من راوی گوید دیگر او را در خدمت آنحضرت ندیدم
رفت و خدای تعالی دوست دارد مزاح را که فحش در آن نباشد و مزاح
از حسن خلقست و سبب سرور مؤمنان شود و کثرت مزاح یا آنکه متضمن فحش
یا کذب یا استهزا و مجادله متضمن قبیح و باطلی باشد وقار و آبرو و نور
ایمان ببرد و مورث استخفاف و ذلت باشد و سبب بغض و کینه شود و
گاه باشد که کسی کلمه گوید که مردم را بخنداند بقدر ما بین زمین و
آسمان او را از بهشت دور کرده اند و در دوزخ افکنند و حضرت پیغمبر صلعم فرمود
وای بر کسی که دروغ گوید تا مردم را بخنداند بعد از آن سه مرتبه فرمود وای بر او
و کثرت ضحک دین را بگدازد چنانکه آب نمک را و آب رو ببرد و در روایت دیگر
آمده که هر کس یکمرتبه خنده کند یکبار از عقلش تف کند و حضرت امام جعفر ع
فرمود بسا کسی که خنده و لعبش بسیار باشد و روز قیامت گریه اش بسیار
باشد و بسا کسی که از بیم گناهان گریه اش بسیار بود در بهشت خنده و
سرورش بسیار بود و فرمود ای صاحب [illegible] رسوا شرم دار از خنده
دندان نما و ای که بسیار کرده سیئات ایمن مباش از کمین حادثات فصل
دهم در اکرام و توقیر مؤمن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام

که هر کس مؤمنی را اکرام کند اول خدا را اکرام کرده باشد و روی شیطان
خراشیده و خوارش جراحت شود هر کس بر روی مؤمن تبسم کند برایش
حسنه ثبت شود و اگر کثافتی از دوش بردارد ده حسنه ثبت شود
و اگر مؤمنی بگوید مرحبا خدای تعالی تا روز قیامت برای او رحمت
نویسد و اگر با او بنحوی از انحا ملاطفت کند از خدام جنت عطا
فرماید و اگر کلمهٔ گوید که موجب شکفتگی مؤمن باشد در بشارت رحمت خدا
باشد و اگر کثافتی از راه مؤمن بردارد اجر قرائت چهارصد آیه از قرآن
یابد که هر حرف از آن ده حسنه است و اگر مؤمن را بمجلس یا متکا یا
طعام یا جامه یا سلام یا غیر آن ملاطفت و اکرام کند لذت از جا
در آید که مکافات آن کند پس خدای تعالی فرماید من نعمتهای ترا بر اهل
دنیا حرام کرده‌ام مگر بر نبی یا وصی و چون روز قیامت شود
فرماید امروز اولیای مرا مکافات کن پس حور و غلمان از بهشت بیرون
آیند در دست طبقها پر از نعمتهای گوناگون سرهای آن با روپوشها
لؤلؤ و جواهر پوشیده چون لذت و نعمتهای را ببینند عقلشان از
پرواز کند و چون جهنم را ببینند از هول آن دست نتوانند دراز
کرد پس از جانب عرش ندا آید که بخورید که هر کس طعام بهشت بخورد
دوزخ بر وی حرام شود پس دست دراز کرده تناول کنند و هر کس جمعی

از مومنانرا

از مؤمنان را خدمت کند بآن عدد از خدام جنت عطا فرماید و خادم مؤمنان
در طاعت خدا روحش را در قبر تنها نگذارند بلکه پیش خدای تعالی برند و
باشد تا روز قیامت و هر کس مؤمنی محاسن سفید را تعظیم و توقیر کند
از فزع روز قیامت ایمن گردد و اگر با او استخفاف کند خدای تعالی کسی را
بر او مسلط گرداند که با او استخفاف کند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود از ما نیست کسی که کبیر ما را توقیر و بر صغیر ما ترحم نکند و هر کس
مؤمنی فقیر یا غیر فقیر را تحقیر کند خدای تعالی او را دشمن دارد و تحقیر
کند تا از آنچه کرده برگردد و تلافی کند و هر کس مؤمنی فقیر را بسبب
فقرش تحقیر کند خدای تعالی روز قیامت او را در میان خلایق رسوا کند

فصل یازدهم در سرور مؤمنان و قضای حاجت ایشان مروی است از
اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هیچکس عبادت خدا نکرده بچیزی افضل
از سرور مؤمن که ادای دینش کند یا گرسنه‌اش را سیر کند یا غیر آن
و هر چند عظیم‌تر بود ثوابش عظیم‌تر باشد هر کس مؤمنی را مسرور
کند خدای تعالی روز قیامت او را مسرور گرداند و خدا و پیغمبر خدا و ائمه
هدی صلوات الله علیهم را مسرور کرده باشد و همچنین اگر مؤمنی را آزرده
کند ایشان را آزرده کرده باشد سرور مؤمن هزار هزار حسنه باشد
خدای تعالی در مناجات بحضرت موسی ع فرمود هر کس مؤمن را مسرور کند

در بهشت او را امیر و حاکم گردانم و حضرت پیغمبر فرموده دل مؤمن عرش
خداست هر کس دل مؤمن را خوش کند خدای تعالی فرشته خلق کند که
هزار بدن داشته باشد در هر بدن هزار سر و در هر سر هزار رو
در هر رو هزار دهن در هر دهن هزار زبان با هر زبان به هزار لغت برای
آنکس خدای تعالی را تسبیح کند و استغفار نماید تا روز قیامت و مرویست که
مؤمنی در مملکت جباری بود از جور و ظلم او گریخته بدیار اهل شرک
رفت مشرکی او را بخانه برده مهمانی کرد چون از دنیا رفت خدای تعالی
فرمود اگر تو مشرک نمیبودی ترا در بهشت جا میدادم اما بهشت بر مشرکان
حرامست پس با آتش دوزخ امر فرماید که او را بلرزاند و بترساند اما نسوزاند
و هر صبح و شام رزقش را فرستد راوی گوید پرسیدم که رزقش از بهشت
آید حضرت امام ع فرمود از هر جا خدا خواهد و هر کس دفع مضرت
آبی یا آتشی از مؤمنان کند بهشت او را واجب شود و هر کس غمی و شدتی
از مؤمن بردارد خدای تعالی هفتاد و دو رحمت برایش بنویسد یکی را
در دنیا تعجیل کند که امر معیشتش را بآن اصلاح نماید و هفتاد و یکی
را برای اهوال روز قیامت ذخیره فرماید و روز قیامت مطمئن خاطر
محشور گردد و هر کس عورت و عیب مؤمنی بپوشد خدای تعالی هفتاد
عیب دنیا و آخرت بر وی بپوشد و هر کس قضای حاجت مؤمنی کند
بهتر است از آنکه هزار حج کند و هزار بنده آزاد کند

و خدای

و خدای تعالی روز قیامت هزار حاجتش را برآورد که اولش این باشد که او
و اقربا و آشنایان و دوستانش را ببهشت برد اگر ناصبی نباشند و قضای
حاجت مؤمن بهتر است از آنکه هزار بنده آزاد کند و هزار اسب در راه
هزار حج گزارد و هزار ...
خدا بجهاد فرستد و افضلست از پنجاه حج که در هر حج هزار درهم صرف
کند و در روایات دیگر آمده که یک طواف کعبه شش هزار حسنه است و شش هزار
سیئه محو شود و شش هزار درجه بلند گردد و در روایت دیگر شش هزار
حاجتش برآورده شود و چون به پیش ملتزم رسد هفت در از درهای
بهشت برایش گشوده گردد و قضای حاجت مؤمن افضلست از ده چنین طواف
و هر کس حاجت مؤمنی باو رسد و قادر بر قضای آن نباشد و از پی همت
دلگیر شود خدای تعالی بسبب آن دلگیری او را بهشت عطا فرماید و هر کس سعی
در حاجت مؤمنی کند هزار هزار حسنه برایش نوشته شود که در آن میان
اقربا و همسایگان و احبا و آشنایانش آمرزیده شوند و به هر گامی که کسی در حاجت
مؤمن بردارد حسنه نوشته شود و سیئه محو گردد و درجه بلند شود
و اگر آن حاجت در دست او برآید ثواب حج و یک عمره و دو ماه روزه
و اعتکاف در مسجد الحرام داشته باشد و اگر بر نیاید ثواب یک حج و یک عمره
داشته باشد روزی حضرت امام حسن علیه السلام در اعتکاف بود مردی آمد
از کسی شکایت کرد و التماس کرد که درباره من با او گفتگو کن حضرت برخواست

روانه گشت کسی گفت یابن رسول الله مگر فراموش کردی که
اعتکاف داری فرمود فراموش نکردم اما کسی که سعی در حاجت مؤمن
کند همچنانست که نه هزار سال عبادت کرده که روزها روزه داشته
و شبها بنماز برخواسته باشد و هر کس اعانت مؤمنی کند خدای تعالی
هفتاد و سه غم و غصه از وی برگیرد یکی در دنیا و هفتاد و دو در روز
قیامت که هر کس بحال خود در مانده باشد و هر کس دست عاجزی گرفته
بخانه یا مسجد یا حاجتی دیگر برد بهر گام که بردارد و بگذارد عتق رقبهٔ
نوشته شود و ملایکه بر وصلوة فرستند و هر کس حاجت عاجزی را
کفایت کند خدای تعالی او را برائت از نفاق و از آتش عطا فرماید و هفتاد
هزار حاجتش را برارد و مستغرق رحمت گرداند تا از آن کار فارغ شود
و هر کس قادر بر قضای حاجت مؤمن باشد و نکند خدای تعالی در قبر
ماری عظیم بر وی مسلط گرداند که او را میگزیده باشد تا روز قیامت
بعد از آن اگر خواهد ببخشد و گرنه عذابش کند و اگر صاحب حاجت او را
معذور دارد حالش دیگر بدتر باشد و روایت دیگر آمده که هر کس
حاجت مؤمنی را از خود یا از دیگری منع کند و قادر بر آن باشد روز
قیامت روسیاه ازرق چشم دستها بر گردن بسته محشور شود
پس چون او را ببینند گویند اینست که با خدا و رسول خدا خیانت کرده

پس

پس در آتش افکنند و هر کس قادر بر اعانت مؤمن باشد و نکند مبتلا
باعانت دشمنان خدا شود و روز قیامت بران معذب باشد و هر کس را
خانه باشد و از مؤمنی محتاج مضایقه کند خدای تعالی فرماید ای ملایکه
به بینید که بندهٔ من چون در خانهٔ با بندهٔ من بخل ورزید بعزت
و جلال خودم که هرگز در بهشت مسکن نکند **فصل دوازدهم** در رذایل
معاصی و مناهی بر سبیل اجمال مرویست از اهل بیت عصمت صلوات الله
علیهم اجمعین که هر کس با حکم و امر خدا استخفاف و بی اعتنائی کند خدای
تعالی روز قیامت با او استخفاف و بی اعتنائی نماید و خدای تعالی در هر دل نوری
آفریده چون کسی گناهی کند ظلمتی در دلش بهم رسد اگر توبه کند آن ظلمت
زایل شود و همان نور عود کند و اگر همچنان معصیت میکرده باشد
هر مرتبه ظلمت زیاد شود تا نور را بپوشد و تمام دل سیاه و ظلمانی گردد
و چون چنین شود هرگز اصلاح نپذیرد و نجات نیابد و بسا
باشد که بنده گناهی کند که خدای تعالی فرماید بعزت خودم که بعد از این
هرگز ترا نیامرزم و بسا باشد که روز قیامت بنده را بر یک گناه
صد سال حبس کند و اهل و عیال و دوستان خود را بیند که در روضات
جنان مشغول نعمت و عشرت اند و هر کس ترک فریضه یا ارتکاب کبیرهٔ
کند اطاعت شیطان کرده باشد و با او در جهنم باشد و هر کس حکم

حلال وحرام قرآن داند وبرای محبت وشهوت دنیا مخالفت آن کند
مستوجب سخط الهی گردد وبا یهود ونصاری در یک درجه باشد وخدا
که در آن معصیت کنند لازمست بر خدای تعالی که ایشانرا خراب کند و
معاصی مورث فقر وحاجت وحرمان رزق وزوال نعمت وکوتاهی
عمر وخرابی بلاد وزلزله وطاعون وقحط وانقطاع باران وظلمت قبور
وشامت مکاره وبلایا شود وموجب علل وامراض واوجاع واسقام و
حسرت وندامت وتسلط اعدا وکم آبی رودها وچشمها وآفات مزارع
وباغها وزیان تجارات ومعاملات گردد ورد دعا کند وبسا باشد
که بنده دعا کند وخدای تعالی تقدیر اجابت آن فرماید پس بنده معصیتی
کند وخدای تعالی فرماید بنده من متعرض غضب من گشت ومستوجب حرمان
شد محرومش کنید وقضای حاجتش مکنید واگر معاصی شایع شود
ابرار واخیار دعا کنند ومستجاب نگردد وهر بلیه ومصیبت وکدورت و
ومشقت که بآدمی رسد بعقوبت گناهانش باشد حتی اگر خاری
در پا رود یا رگی در بدن جهد با آنکه اکثر گناهان بفضل ورحمت
الهی عفو شود مگر اولیاء ائمه که بلایای ایشان برای زیادتی ثواب ودرجات است
وچون خدای تعالی با بنده اراده خیر ورحمت داشته باشد هرگاه
گناهی کند در عقب آن اورا بعقوبت وبلیه خبردار کند تا توبه واستغفار

نماید

نماید وگناهش بیامرزد واگر با بنده اراده غضب وعذاب داشته باشد
اورا استدراج کند یعنی نعمتهای پی در پی نوازش نماید تا درجه
ومرتبه مرتبه گناهش زیاد شود ومغرور گردد واستغفار وتوبه را
فراموش کند کسی بحضرت صادق علیه السلام معروض داشت که چند مرتبه
از خدای تعالی مسئلت نمودم وهمیشه دعایم مستجاب شد میترسم استدراج
باشد فرمود والله که اگر حمد وشکر کنی استدراج نبود وچون خدای تعالی
با بنده نظر رحمت داشته باشد عقوبات گناهانش در دنیا یا در سکرات
موت یا در قبر وعالم برزخ بحسب تفاوت مراتب گناهان کند تا روز قیامت
از گناه پاک باشد حتی آنکه غم وهم وکدورت واندوهی اورا رسد یا خوابی
بیند که از آن غمگین شود گناهش را بیامرزد واگر با کسی نظر غضب
داشته باشد حسناتی که کرده باشد در دنیا بنعمت وصحت وغیر آن
از نیکی مکافات فرماید وعقوبات گناهش را بقیامت گذارد وبسا باشد
که مؤمنی گناهی عظیم کند که مستوجب عقوبت دنیا وآخرت شود و
خدای تعالی برای مصلحت او عقوبت آخرترا نیز در دنیا کند وگاه
باشد که در دنیا تقدیر مصائب وبلایا نموده باشد وچون کثرت
عبادت وطاعتش را پسندید وبر او رحم فرمود مصائب وبلایا را بعد از آنکه
مقدر شده رفع فرماید وثواب آن بلایا را نیز ذخیره روز قیامت کند

وهیچ گناه را سهل وحقیر نباید انگاشت مثل آنکه گوید گناه میکنم و
بعد ازان استغفار خواهم کرد یا گوید کاش غیر ازین گناه نمیداشتم یا کاش
همه گناهان من مثل این میبود یا غیر آن که گناه که حقیر انگاشته شود
آمرزیده نشود وهیچ طاعتی مقبول نشود از کسی که اصرار بر معصیت
کند وهر صغیره که بران اصرار کنند کبیره شود وخدای تعالی بر هر بنده
چهل پرده از رحمت پوشیده که کسی بر گناهان وعیوبش اطلاع نیابد
چون چهل کبیره کند پردها همه برخواسته شود پس خدای تعالی ملایکه
را فرماید که با بالهای خود او را بپوشند واگر همان معاصی وقبایح میکرده
باشد تا حدی که فعل قبیح کند وآنرا حسن پندارد وتوقع مدح داشته
باشد فرماید تا ملایکه بالهای خود ازو بردارند پس بعد ازان شروع
در بغض وعداوت اهل بیت علیهم السلام کند وگناه سه قسمست یکی آنکه
البته آمرزیده شود وآن گناهیست که خدای تعالی در دنیا عفو
کرده وکریم تر ازانست که یک گناه را دو مرتبه عقوبت کند پس در
آخرت آنرا بیامرزد دویم مظالم عباد اگرچه کسی بظلم دستی بر کسی زند
یا حیوانی شاخ دار بر حیوانی بی شاخ کلّه زند که خدای تعالی البته
انتقام آن بکشد سیوم گناهی که کسی کند وازان توبه نماید وترسان
باشد وامید عفو ومغفرت داشته باشد حضرت امام علیه السلام فرمود

ما نیز مثل خودش برو میترسیم وامید مغفرت داریم وبا اهل معاصی
ودر مجلس ایشان که قادر بر دفع آن نباشد نباید نشست که مبادا نقمتی
وعذاب بر ایشان نازل شود واو را نیز دران میان فرو گیرد حضرت امام علیه السلام
بیکی از اصحاب فرمود ترا در پیش فلانی دیدم اینجا چه میکنی گفت او
خالوی منست فرمود او معصیت خدا میکند یا باید ترک ما کنی وپیش
او روی یا پیش ما آیی وترک او نمایی گفت هر گاه آنچه او میکند من نکنم
چه ضرر دارد فرمود نمیترسی که برو غضبی نازل شود وترا هم با او بگیرد
نمیدانی که مردی از اصحاب موسی که پدرش از قوم فرعون بود چون فرعونیان
بموسی رسیدند نامرد ایستاد که پدر خود را موعظه نموده پیش موسی برد
چون بدریا رسیدند آب همه را گرفت وغرق شدند حتی آنکه پیرون
خدای تعالی جعل را در رسول اخبر عذاب کند که چرا از محله اهل معاصی بیرون
نمیرود فصل سیزدهم در رذایل بعضی معاصی ومناهی بر سبیل تفصیل مرویست
از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین که هر کس را آخرتی و
دنیایی میسر شود اگر اختیار آخرت کند خدا ازو راضی شود ودوست
اعمالش بیامرزد واگر اختیار دنیا کند هیچ حسنه او را نباشد که بسبب آن
او از آتش شود واول چیزی که سبب معصیت خدا باشد شش چیز است
حب دنیا وحب ریاست وحب طعام وحب خواب وحب راحت وحب

نباید کرد و در نماز درکلمهٔ بی راعی آنقدر صرف نکند که محبت دنیا او را
شرف و بزرگی دنیا در دین مؤمن ملعونست هر کس ریاست دنیا
کند و هر کس ارادهٔ آن نیز کند و هر کس آنرا بخاطر هم گذراند و هر چه
از دنیا زیاده بر قدر کفاف باشد ملعونست حضرت عیسی ع
بقریهٔ گذشت که همهٔ اهل آن و دواب و طیورش هلاک گشته و
دفن نکرده افتاده بودند بر بلندی بر آمده ایشانرا آواز کرد یکی
از ایشان جواب گفت فرمود اعمال شما چه بود که چنین مبتلا شدید
گفتا طاعت اهل معاصی و حب دنیا و طول امل و خوف قلیل و غفلت
از خدا و شغل لهو و لعب فرمود عاقبت شما چون شد گفت در عین
نعمت و عافیت بودیم ناگاه خود را در هاویه دیدیم فرمود هاویه
چیست گفت کوههای آتش که بر ما افروخته اند و هر چند تضرع
میکنیم که یکبار دیگر ما را بدنیا برید تا زهد ورزیم و طاعت
کنیم میگویند دروغ میگویید فرمود چرا دیگری غیر تو جواب
نگفت گفت ایشان همه را با آتش لجام کرده اند که تکلم نتوانند کرد
و من در میان ایشان بودم اما از ایشان نبودم مرا بموئی در کنار جهنم
آویخته اند نمیدانم خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت و هر کس مال
حرام کسب کند یا لقمهٔ حرام بخورد یا جامهٔ حرام بپوشد هیچ طاعت او

قبول

و هر کس پروا نکند که مال را از کجا تحصیل
میکند خدا نیز پروا نکند از هر جا که
بجهنم رود هم

قبول نشود نه فریضه و نه نافله و بقدر آن وزر بر او بنویسند و هر چه از آن
مال بعد از او بماند توشهٔ جهنمش باشد و هر کس را مقدور باشد و رشد
و از ترس خدا دست بردارد خدای تعالی او را دوست دارد و رحمت خود شامل
او کند و از اهل بهشت گرداند و ترک یک لقمهٔ حرام بهتر است از دو هزار
رکعت نماز و رد یک دانگ مال حرام برابر است با هفتاد حج مقبول و
خدای تعالی لعن کرده کسی را که ربا دهد و کسی که گیرد و کسی که آنرا نویسد
و کسی که شاهد بران باشد و ربا هفتاد جزو است سهل ترین آن
مثل آنست که کسی با مادر خود در خانه خدا زنا کند و یکدرهم ربا
عظیم تر است از هفتاد زنا که همه با خویشان مثل عمه و خاله باشد و
هیچ عبادت افضل از عفت بطن و فرج نیست که از حرام حفظ کنند
و هر کس از مال یتیم چیزی بخورد بدو عقوبت معذب شود یکی دنیا
که خدای تعالی ظالمی برا اولادش مسلط گرداند دویم در آخرت با آتش
جهنم و در هیچ خانه خیانت یا دزدی یا زنا یا شرب خمر راه نیابد
مگر آنکه برکت از آنجا زایل گردد و خراب شود و هر کس یک شربت مسکری
بیاشامد چهل روز نمازش مقبول نشود و اگر درین ایام ترک نماز
کند عذابش مضاعف گردد و درین ایام توبه اش مقبول نشود و اگر
بمیرد کافر باشد و اگر یکبار دیگر بیاشامد خدای تعالی از چرک و ریم

که در جهنم از فرج زنان زانیان می آید باو بیاشامانند و اگر مداومت بران
کند مثل بت پرست باشد و شراب خوار روز قیامت روسیاه ازرق چشم
دهن کج شده لعاب دهنش روان کشته پیشانی بر انکشت پا بسته محشور
آید بهیاتی که اهل محشر همه ازو بترسند و حضرت پیغمبر ص ده کس را
در شراب لعن فرموده کسی که تاکش را بنشانند و کسی که محافظتش
کند و کسی که بیفشرد و کسی که بیاشامد و کسی که ساقیش باشد و کسی
که برای کسی ببرد و کسی که برایش ببرند و بایع و مشتری و کسی که قیمتش را
بخورد و فرموده با شارب الخمر مجالست مکنید و دختر باو مدهید وازو
مخواهید و امانت باو مسپارید و عیادتش مکنید و بر جنازه اش حاضر مشوید
کسی از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسید که مردی از محبان و موالی شماست
اما شراب میخورد فرمود اکر بمیرد بروی نماز مکزار و هر کس شراب یا مسکری
دیکر داخل عرقی از عروقش شود خدای تعالی آن عرق را سیصد و شصت نوع
عذاب کند و هر کس یک قطره شراب یا مسکری دیکر بکودکی دهد خدای تعالی
او را از حمیم جهنم بیاشاماند و حمیم آبیست در جهنم که چون نزدیکش
آرند هنوز بر لب نکذاشته از شدت حرارتش رو و پوست اندازد
و هر کس یک میل سرمه که شراب یا مسکری دیکر در ان باشد در چشم
کشد روز قیامت میلی از آتش در چشمش کشند و هر کس ترک شراب کند

مروارید

٣٩

نه برای خدا بلکه همین برای مصلحت خود خدای تعالی او را شکر کند و
از رحیق مختوم بنوشاند که شرابیست خاص از شرابهای بهشت که
خدای تعالی سرش را بامشک مختوم ساخته و برای خواص خود مقرر
فرموده و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که چون سر مبارک
امام حسین علیه السلام را بشام بردند یزید علیه اللعنه والعذاب فرمود که انرا
در طشتی کذاشته روپوشی بران انداختند و بر روی آن شطرنج
میباختند و فقاع میاشامید و دُرد جام را پیش طشت بر زمین میریخت
پس هر کس شیعه ما باشد باید از فقاع و شطرنج اجتناب کند و هر کس
چون نظرش بر فقاع و شطرنج افتد و بر یزید و آل یزید لعنت کند کناهانش
همه آمرزیده شود اکرچه مثل ستارهٔ آسمان باشد و نیز مرویست که
هر شب در ماه مبارک رمضان خدای تعالی جمعی بسیار از آتش آزاد کند مکر
کسی که افطار بر مسکری کند یا صاحب شطرنج یا صاحب بدعتی باشد
و هر چه بان قمار کنند مثل آن بود و شیخ صدوق رحمه الله در کتاب
من لا یحضره الفقیه کفته نردشیر بدتر است از شطرنج و داشتن
شطرنج کفر است و بازیش شرک و تعلیمش کبیرهٔ موبقه و سلام
بر کسی که بان بازی کند معصیت و نظر بر آلات آن مثل نظر
بر فرج مادر و هر چه بان قمار کنند مثل این باشد حتی بازی انکشتر

وکردکان وغیر آن وهر کس صنج بزند شیطان با او رفیق شود و
ملائکه بکریزند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
وقتی که آدم ع رحلت نمود ابلیس وقابیل بموت او شماتت نموده
باهم اسباب لهو ولعب اختراع کردند بعد از آن فرمود هر چه از این
قبیل چیزها باشد که مردم از آن ملتذ شوند مثل آن بود و در
خانه کسی که چهل روز بربط نوازند شیطانی قفندر نام بر او مسلط
کردد که هر عضو خود را بر عضوی از او کذارد و در وی دمد بعد از آن
غیرت وحیا از او زایل شود تا حدی که زنانش زنا کنند و پروا نکند
ونواختن عود وامثال آن نفاق در دل برویاند چنانکه آب کیاه
اما حدیثی دیکر روایت شده که نکاح را بعلانیه کنید و در آن دف
بزنید وشنیدن لهو وغنا نیز نفاق برویاند چنانکه آب کیاه و اهل
این مجالس از مصیبت ایمن نباشند ودعاشان مستجاب نشود و خدای تعالی
بر ایشان نظر نکند وفرشته داخل نشود وغنا از جمله چیزهائیست
که خدای تعالی فرموده که برای اهل آن عذاب مهین مهیاست و در
بهشت درختیست که خدای تعالی باد را امر کند که از او حرکت دهد
بنغمه که هیچ کوشی مثل آن نشنیده باشد مترنم شود برای جمعی که
در دنیا متنزه باشند وکسی که از آن اجتناب نکرده باشد از شنیدن از غنا

آن

آن محروم باشد ونیز مرویست که کنیزکان مغنیه ملعونند وملعونست
کسی که از کسب ایشان بخورد وبهای ایشان حرام وشرای ایشان حرام وتعلیم ایشان
کفر وشنیدن از ایشان نفاق وقیمتشان سحت است وحضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرموده کوش بهر کسی دهی عبادت او کرده باشی کرده
پس اکر حق کوید واز خدا کوید عبادت خدا کرده باشی واکر باطل
کوید واز شیطان کوید عبادت شیطان واحادیث بسیار نیز
در مدح صوت حسن وترتیل قرآن بصوت خوش ودر حسن ترنم
وارد شده مثل آنکه خوب نغمتیست صوت حسن وهیچ پیغمبری مبعوث
نشده مکر با آواز خوش ومثل آنکه ائمه علیهم السلام از همه ناس خوش آوازتر
بودند واکر امام اندکی از حسن صوت خود اظهار کند هیچکس تاب نمی آرد
وحضرت سجاد علیه السلام چون تلاوت قرآن میفرمود مترددین از
حسن صوتش بیهوش می افتادند ومثل آنکه قرآن بحزن نازل کشته
بحزن تلاوت کنید ودر قرائت قرآن ترجیع صوت کنید که خدای تعالی
دوست میدارد صوت حسن را که ترجیع کنند وحضرت پیغمبر ص
فرمود قرآن را بالحان عرب بخوانید وبالحان اهل فسوق وکبائر
مخوانید وبعد از من جمعی بیایند که قرآن را بترجیع غنا ونوحه
ترجیع کنند دلهای ایشان وجمعی که ایشانرا خوش دارد بر کشته است

وکسی از حضرت سجاد علیه السّلم سؤال نمود از خریدن جاریه خوش آواز
فرمود قصوری ندارد اگر بخری و ترا بیاد بهشت اندازد و نیز اخبار
بسیار وارد شده که باکی نیست در کسب مغنیه که در عروسیها باشد
نه مثل زنانیست که مردان بر ایشان وارد شوند پس از مجموع این احادیث
معلومست که نغمه دو قسمت یکی مذموم و حرام که غناست و
توعیدات و عقوبات بسیار بران وارد شده دویم ممدوح و حلال که مدایح
و رخصت در شان آن آمده امّا در تحقیق معنی حلال و حرام
اقوال مختلفه گفته اند امّا آنچه این حقیر از ظاهر قرآن مجید و
مجموع احادیث وارده درین باب استنباط نموده اینست که معیار
حل و حرمت حق و باطلست یعنی هر نغمه و صوت و تصنّع و تصرّفی
که سبب دوری و غفلت از خدا و رغبت بدنیا و هیجان شهوات
و لذات دنیوی و آرزوهای باطل و خیالهای فاسد و بالجمله سبب باطلی
باشد مذموم و حرام است و هرچه منشأ رقّت قلب و اشک چشم
و دل سردی از دنیا و شهوات و شوق باخرت و باقیات صالحات و
بالجمله سبب حقّی باشد ممدوح و حلالست چنانکه بعضی از احادیث
مذکوره مثل امر بتلاوت قرآن بحزن و بیهوش گشتن مردم از
امّا ائمه و امر بالحان عرب و نهی از الحان اهل فسوق و یاد آوردن بهشت

و ذکر

و رخصت کسب مغنیه در عروسی و ظاهر قرآن و سایر اخبار نیز غیر
اینها مشعر است بر آن از آنجمله تعبیر از غنای حرام بلفظ لهو و لغو و قول
زور که در قرآن و احادیث بسیار واقع شده و از آنجمله اخبار بسیار که از ائمه
اطهار علیهم السّلم سؤال کردند از غنا فرمودند روز قیامت که حق تعالی
حق و باطل را از هم جدا کند غنا در کدام طرف باشد سایل گفت در طرف
باطل فرمودند خود حکم کردی و از آنجمله که جمعی از امام علیه السّلم
از غنا سؤال نمودند فرمود شما اتقیای کرام باشید شما را با باطل
چکار است والله اعلم ثمّ الراسخون فی العلم و چون زنا شایع شود
موت فجأة و اوجاع غریبه که قبل از آن در میان ایشان نبوده شایع
شود و زانی را خدای تعالی شش عقوبت کند سه در دنیا که نور از
رویش برود و بفقر مبتلا شود و اجلش نزدیک گردد و سه در آخرت
غضب خدا و سختی حساب و خلود در آتش و نیز مرویست که سیصد هزار
در از جهنم بقبرش گشوده شود که شعلهای آتش و عقارب و حیات از دوزخ
آید و عذابش کنند تا روز قیامت و بعد از آن بدوزخ برند و چون روز
قیامت زانیان محشور شوند بوئی در غایت عفونت از فرج ایشان
آید که همه اهل محشر متاذی شوند و هیچکس نماند مگر که ایشانرا لعن کند
و هرکس با زنی نامحرم مکالمه کند بهر یک کلمه که گوید هزار سال در دوزخ محبوس

کردد واکر زن برغبت خود اطاعت کند هرچه درمیان ایشان اکذرد کناه مثل
کناه مرد باشد واکر مجبور باشد کناه او نیز بر مرد نوشته شود وهر کس
چشم از نکاه حرام پر کند خدای تعالی آن چشم را از آتش پر کند وهر کس
بزنی نامحرم در آویزد او را با شیطانی در زنجیر آتش کند پس در آتش
اندازند وهر کس از زنان مردم عفیف باشد مردم نیز از زنان او
عفیف باشند وهر کس از عقب زنان مردم رود مردم نیز از عقب زنان
او روند و به نحوی با مردم معامله کند با او چنان معامله کنند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود با فلان طایفه تزویج کنید که مردان ایشان
عفیفند زنهاشان نیز عفیفند و با فلان طایفه تزویج مکنید که مردان ایشان م
عفیف نیستند زنان ایشان نیز چنانند وهر کس را نظر بر زنی نامحرم افتد
وچشم از او بکرداند هنوز چشم برهم نزده باشد که خدای تعالی او را ایمانی
عطا فرماید که لذتش دریابد واز حور العین برایش تزویج فرماید وهر
کس لواطه کند با زنی حرام یا با مردی هیچ فریضه ونافله از و مقبول نشود
واز عفونت رایحه اش اهل محشر متاذی باشند وکافر باشد و بر استبرق
وحریر بهشت ننشیند کسی که با او لواطه کنند وهر کس یک کس را عمدا
بکشد چنانست که جمیع ناس را کشته باشد وجزایش جهنم بود وخدای تعالی
مقتول را از همه کناهانش پاک کند وهمه را بر قاتل نویسد وکشنده ترین
مردم از خدای تعالی کسی است که کسی را بناحق بکشد یا بزند واکر اهل سموات

وارض

42

وارض در قتل مسلمی شریک باشند وبآن راضی باشند خدای تعالی همه را
سرازیر در دوزخ افکند وهر کس بکلمهٔ اعانت قتل مسلمی کند روز قیامت
مقتول از او مطالبهٔ خون خود کند وهر کس با مؤمنی در حاجتش رفاقت
کند وخیر او را در آن ملاحظه نکند با خدا ورسول وائمهٔ الهدی
صلوات الله علیهم خیانت کرده باشد وایشان روز قیامت با او مخاصمت
کنند وهر کس مباشر کاری برای مؤمنان شود واو را ضایع کند خدای تعالی
او را ضایع کند وهر کس والی وامیر جمعی شود اگرچه همین ده کس باشند
ومیان ایشان عدل نکند روز قیامت سر و دست وپا بسته در سوراخ
فاسی کرده بمحشرش آرند وهر والی که از رعیت وحوایج ایشان روی پنهان
کند خدای تعالی روز قیامت از او واز حوایجش اعراض کند واکر در کارسازی
از ایشان هدیه بکیرد خیانت کرده باشد واکر در حکم حق میان ایشان
رشوه بکیرد مشرک باشد واول کسی که داخل جهنم شود پادشاه و
حاکمیست که با رعیت عدالت نکند وصاحب مالی که حق مالرا ادا نکند وفقیری که
فاجر باشد وهر کس بر کسی ظلم کند خدای تعالی او را بران در نفس یا در مال
یا در ولد یا در ولد ولدش مواخذه نماید وظلم در دنیا ظلمات است در آخرت
وبر صراط پلیست که هیچ کس با مظلمه از آن نتواند کذشت وهر کس
مال کسی را بظلم وغضب بکیرد خدای تعالی از وی روی رحمت بکرداند وهیچ طاعت

وحسنه از و قبول نفرماید و در نامهٔ عملش ثبت نکند تا انکه توبه کند
وهرکس ظالمی را در ظلم معذور دارد و حمایت کند خدای تعالی ظالمی را
برو مسلط کرداند و درین حال که مظلوم باشد دعایش مستجاب نشود
و در ان ظلمی که برو میشود اجر نداشته باشد وهرکس اعانت ظالمی کند
در کناهش شریك باشد و با او محشور شود حتی کسی که لیقه در دواتش
کند یا مدّ قلمی برایش بنویسد یا سر کیسه بندد و کسی که راضی بظلم باشد
مثل ظالم بود خدای تعالی در زمان پادشاهی جبّار به پیغمبری وحی فرمود
که باین پادشاه بکو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم بریزی
و مالشان بکیری بلکه ملك بتو داده ام که بداد مظلومان رسی و من
از مظلمهٔ ایشان نخواهم کذشت اکرچه کافر باشند وهرکس سلطانی را
بر جور دلالت کند یا ظالمی را متولّی ظلم کرداند در دوزخ قرین هامان
باشد وهرکس صبح برخیزد و ظلم کسی در خاطر نداشته باشد کناهش
امروزش آمرزیده شود وهرکس با مخالفین و ظالمین مقاربت کند
و ملازمت ایشان نماید از خدای تعالی دور شود وهرچند بایشان
نزدیك تر از خدا دورتر باشد و خدای تعالی ورع از دلش بیرون برد
و حیرانش کرداند و حضرت صادق ع فرمود حقست بر خدای تعالی
که شما را در آخرت با کسی رفیق کرداند که بندکی او کرده اید در کیتی

ازانحضرت

کافی

۴۳

از انحضرت علیه السلام پرسید که شیعیان از برای بنی العباس کارها مثل بنای عمارات
و حفر نهر و باغبانی برای مخالفین میکنند فرمود اکر تمام مدینه را
بمن دهند که برای ایشان سر کیسه بندم و مدّ قلمی ننویسم که اعوان
ظالمین روز قیامت در سراپردهای آتش باشند تا وقتی که خدای تعالی
میان عباد حکم کند وهرکس صاحب سلطنتی را برای طمع مدح کند در جهنم
قرین او باشد وهرکس پیش صاحب سلطنتی یا مخالفی در دین برای طمع
تذلل و افتادکی کند خدای تعالی او را ذلیل کرداند و برکت از و بردارد و اکر
با آن عمل الحج یا عتق رقبه یا مسجد و جسر بنا کند اجر نیابد اما از ایشان علیهم السلام
روایات آمده که اکر از مخالفین و اهل جور مالی بکسی رسد بی آنکه او در آن
سعی و تذلل کند حلال باشد و در روایت دیکر آمده که مالی از ایشان
بهر نحو بدست آید خمس آنرا بفقرای شیعه بدهید تتمه بر شما حلال
باشد و کسی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع معروض داشت که مدتی
در دیوان مخالفین حکومت کرده ام هیچ کفارهٔ داشته باشد فرمودند
تا حق هرکس را بصاحبش برسانی و کسی بحضرت صادق ع عرض نمود که
من در دیوان بنی امیّه مدتی نویسنده بوده ام و مال بسیار از ان بدستم
آمده که چشم از ماخذش پوشیده ام فرمود اکر ایشان نویسنده و خدم
و حشم نیابند کی بر ما دست یابند و حق ما را غصب کنند کفت از آنچه

کرده ام مخرجی داشته باشم فرمود اگر بگویم میکنی گفت بلی فرمود از هر چه
در آنعمل تحصیل کرده بیرون آی و هر کس را میشناسی حقش را بده و هر کس را
نمیشناسی برایش تصدق کن من برای تو ضامن بهشت شوم پس آنمرد
رفته چنانکرد حتی لباسی که در بدن داشت بیرون کرد تا آنکه آشنایان
در میان خود برایش قوت و لباس توجیه کردند و اندک وقتی بعد از آن
بیمار شد یکی از اصحاب آنحضرت گوید هیادتش رفتم چشم باز کرد
و گفت والله که آنحضرت بوعده خود وفا نمود و رحلت کرد پس بخدمت
انحضرت رفتم همین که مرا دید فرمود والله که بوعده خود از وفا
کردیم و هم از ایشان علیهم السلام روایات آمده که اگر کسی بملازمت مخالفین
و ظالمین مبتلا شود کفاره اش آنکه قضای حوایج مؤمنین و رفع ظلم
از ایشان و ایصال نفع بایشان کند تا حسنه در برابر سیئه باشد و چون
ترک امر معروف و نهی منکر شایع شود خدای تعالی با ایشان محاربه کند
و چون کیل و وزن نقصان کنند بفقر و قحط و جور سلطان مبتلا
شوند و چون منع زکوة کنند زمین منع خیرات و برکات خود مثل
زرع و ثمار و معادن کند و چون قطع ارحام کنند اموال بدست
اشرار منتقل شود و هر کس صورت حیوانی بنگارد روز قیامت خدای تعالی
عذابش فرماید که در آن صورت روح بدمد و نتواند و فرقی که میان ایشان

آنست

وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود تمام اعمال بر و جهاد در راه خدا در پیش امر معروف و نهی منکر مثل اینست که کسی بر روی دریای عظیمی تف کند و افضل از کلمه حقیست که در پیش حاکم جابر گفته شود

دار

دار و غیر آن مشهور است اصلش در حدیث معلوم نیست و هر کس غضب
برو مستولی باشد ربقه اسلام از و منخلع بود و با اعراب جاهلیت محشور
شود و هر کس نگاهی از روی غضب بمؤمنی کند که او را بترساند خدای تعالی
بغضب خود او را بترساند و هر کس یک ذره کبر در دلش باشد داخل بهشت
نشود متکبران روز قیامت بصورت مور محشور شوند و اهل محشر پا
بر ایشان گذارند و پایمال باشند تا خدای تعالی از حساب خلایق فارغ شود
و در جهنم موضعیست برای متکبران که سقر نام آنست از شدت حرارت
شکایت کرد و اذن خواسته نفسی کشید از نفس او تمام جهنم سوخت و بغی و
سرکشی صاحب خود را میکشد تا جهنم ابلیس بجنود خود گفت بغی و حسد
در میان انسان افکنید که برابر است با شرک و هیچ چیز بغی و زیادتی برچیزی
نکند مگر آنکه خدای تعالی ذلیلش گرداند و حسد ایمان را بسوزد چنانکه
آتش هیمه را و هر کس بقدر خردلی عصبیت در دلش باشد با کفار
جاهلیت محشور شود و هر کس تعصب کند ربقه ایمان از گردنش
منخلع شود و آفت حسب افتخار است روزی کسی در خدمت حضرت
امام محمد باقر ع میگفت من فلانم و صاحب حسب عالی و در قوم خود
بزرگ و عزیزم فرمود چه منت حسب بر ما میبینی خدای تعالی بایمان
بلند گردانیده هر که مؤمن باشد و بکفر ذلیل گردانیده هر که کافر

باشد و هیچکس را بر کسی فضلی نبود مگر بتقوی و هرکس با مردم
بدو روی و دو زبان معاشرت کند روز قیامت او را دو زبان از آتش
باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود اگر نه مکر و
خدعه در جهنم میبود من از همه کس مکارتر میبودم و مرویست که همین عیب
بست آدمی را که عیوب مردم را ببیند و از عیوب خود چشم پوشد و
عیب کند دیگری را بر صفتی که خود ترک آن نتواند و همنشین را بی سبب
برنجاند و نزدیکترین صفات بکفر آنست که عیوب و خطاهای مؤمن را
حفظ کنی تا روزی بر آن سرزنش و تعییرش کنی و هرکس در پی
عیوب مسلمین باشد خدای تعالی در پی عیوب او باشد تا رسوایش کند
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده جمعی عیوب بسیار داشتند
چون از عیوب مردم خاموش بودند خدای تعالی مردم را از عیوب ایشان
خاموش کرد تا آنکه مردند و عیبی از ایشان در میان مردم نبود و جمعی
دیگر هیچ عیب نداشتند عیب گوئی مردم کردند خدای تعالی عیبی چند از ایشان
اظهار فرمود که بر زبانهای مردم افتادند تا از دنیا رفتند و هر کس
بدی و معصیتی از کسی افشا کند چنانست که خود آنرا کرده باشد
و هرکس مؤمنی را بر عیبی سرزنش کند از دنیا نرود تا خودش بآن
مبتلا شود و خدا در دنیا و آخرت او را سرزنش کند مرویست که مؤمن

از نور عظمت و جلال خدا مخلوق گشته هرکس بر او طعن و رد کند بر خدا
کرده باشد و شریک شیطان باشد و مرویست که اگر کسی غیر مؤمن را
طعن کند به بدترین وجهی بمیرد و هرکس از مؤمن چیزی روایت کند
که باعث خفت او باشد در نظرها خدای تعالی او را از ولایت خود
بیرون کند بولایت شیطان و شیطان نیز قبولش نکند و هرکس در مصیبت
بمؤمن شماتت کند از دنیا نرود تا بآن مبتلا شود و هرکس مؤمن را
غیبت کند چنانست که گوشت مرده او را بخورد و روز قیامت از دهنش
بوئی آید بدتر از بوی جیفه که اهل محشر همه از آن متاذی شوند و
از جمله آنان باشد که خدای تعالی فرموده جمعی که میخواهند معصیت در میان
مؤمنان شایع شود بعذاب الیم معذب باشند و هرکس غیبت مؤمن
را بشنود و قادر بر اعانت او باشد و نکند خدای تعالی در دنیا
و آخرت ذلیلش گرداند و اعانتش نکند و گناهش هفتاد مرتبه مثل
کسی باشد که غیبت کرده و اگر اعانتش کند و غیبت را از او دفع کند
خدای تعالی هزار نوع بدی در دنیا و آخرت از او دفع نماید و از آتش
آزادش گرداند و غیبت آنست که صفتی را که در او باشد و او خود پنهان
دارد و مردم ندانند ذکر کند و اگر خود پنهان ندارد غیبت نباشد
و اگر آن صفت در او نباشد بهتان باشد و هرکس مؤمن یا مؤمنه را

بهتان کند روز قیامت بر سر تلی از آتش نگاهش دارند تا نقد کند از
گناه پاک شود و بهشت حرامست بر کسی که عیب مؤمنان گوید و سخن
چینی کند تا میان ایشان فتنه افکند چنان کس را بجهنم برند و از حمیم
جهنم بیاشامند که اهل جهنم از ناله و فغان ایشان زاری کنند و گویند
اینان چه کسانند که ما را با اینهمه عذاب آزار میکنند پس بایشان
گویند آنکه در تابوت آتش او بجنه کیست که اموال مردم بر گردنش بود
ادا نکرده و اراده ادا کردن هم نداشته و آنکه روده هایش گداخته
و روان گشته از بول اجتناب و مبالات نمیکرد و آنکه چرک و خون
از دهنش روانست سخن مردم حکایت میکرد و میان ایشان فتنه می انگیخت
و آنکه گوشت خود را میخورد غیبت و نمامی میکرد و هر کس با مؤمنان
بدگمان باشد ایمان در دلش بگدازد مثل نمک در آب و هر کس مؤمنی
را از حاکم بترساند و از آن حاکم ضرری باو برسد جزا این جهنم
باشد و اگر ضرر نرسد با فرعون و آل فرعون در جهنم باشد و اگر
تازیانه بر مؤمنی زند خدای تعالی تازیانه از آتش برو زند و اگر
طپانچه زند روز قیامت اعضایش از هم جدا گشته غل بر دستهایش
گذاشته محشور شود تا بجهنم رود مگر آنکه توبه کند و هر کس تازیانه
یا چوبی در دست گیرد و پیش حاکم جایر بایستد خدای تعالی آنرا

ازدها

اژدهای کند که طولش هفتاد ذراع باشد و روز قیامت برو مسلط
گرداند و خدای تعالی فرموده هر کس متعرض قسمتهای من شود از رحمت من
بی نصیب باشد و هیچکس را نرسد که قسم بغیر خدای تعالی خورد و قسم بخدای تعالی
نیز برای هر مطلب سهل اگر چه راست باشد نشاید خورد که موجب استخفاف
بعظمت آنجناب است تعالی عن ذلک و هر که حق مؤمنی را حبس کند و بی عذر تاخیر
نماید برکت رزق برو حرام شود و هر یکروز که تاخیر کند مثل وزر عشاری
برو نویسند و روز قیامت پانصد سال او را بر پای دارند تا رودها
از عرقش روان شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق مؤمن
را حبس کرده پس چهل روز توبیخش کنند پس بآتش امر فرمایند و هر
کس نیت ادای دین نداشته باشد مثل دزد حرامی بود و همچنین
کسی که ترک زکوة کند و کسی که مهر زن را ببرد و کسی که نیت ادای دین
داشته باشد دو ملک از جانب خدا برو موکل شوند که محافظتش
کنند و اعانتش نمایند و اگر نیتش از ادای دین کوتاهی کند ملکین
نیز بقدر آن در اعانتش کوتاهی کنند و چون کسی که در راه خدا
کشته شود قطره اول که از خونش بریزد کفاره همه گناهانش باشد
مگر دین که کفاره ندارد مگر ادای آن یا آنکه صاحب حق حلال
کند یا کسی بعهده خود گیرد و صاحب حق راضی بآن شود و هر صاحب

دینی که طلبکارش از پیش او راضی بر کردد و آب زمین و ماهی دریا
بر و صلوة فرستند و اکر آزرده بر کردد و حال انکه قادر باشد
هر شبانه روز که حق و را جبر کند ظلمی بر و نوشته شود و رضای طلبکار
اینست که اکر مقدور باشد حقش را ادا کند و اکر مقدور نباشد
بملایمت و همواری عذرخواهی کند و هر کس بر اجیر در اجرتش ظلم
کند بوی بهشت بر و حرام شود و هر کس اجیر را از نماز جمعه منع
کند کناهش بر و باشد و اکر مانع نشود در ثوابش شریک باشد و در دادن
اجرت اجیر تعجیل باید نمود مرویست که هنوز عرقش خشک نشده
باشد که اجرتش را بدهید و پیش از انکه اجرتش را مقاطعه کنند
کار نباید فرمود هر چند کوید هر چه بدهید راضیم و مضایقه
ندارم و تاکید بلیغ درین وارد شده و هر کس شهادت ناحق دهد
با منافقین در درک اسفل جهنم بر باشد برو و برند و هر کس کتمان
شهادت کند خدای تعالی در میان اهل محشر کوشتش را باو بخوراند و
زبان خود را میخایید باشد تا بجهنم رود و خوردن کل مورث حکه است
و هیچ سودا کند و قوت ساق و قدم ببرد و از عبادتی که پیش ازین
میکرد هر چه درینوقت بسبب ضعف نقصان یابد بران حساب و عذاب
کند و هر کس در معصیت خالق اطاعت مخلوق کند و رضای او جوید

اردین

ازدین خدا بیرون رود و خدای تعالی چنان کند که هر کس مدحش میکرد
مذمتش کند و مؤمن کناه کند بهتر است از انکه بعمل و عبادت
عجب ورزد و کرنه چنین بودی خدای تعالی هرکز مؤمن را بکناه
مبتلا نکردی و حضرت امام ع فرمود عابدی و فاسقی باهم بمسجد
رفتند چون بیرون آمدند عابد فاسق و فاسق صدیق بود زیرا
که عابد بعبادت خود مغرور و معجب و فاسق از معصیت خود نزمان
و پشیمان بود و استغفار مینمود و نیز فرمود عالمی از عابدی پرسید
که عبادت تو چونست کفت کسی از مثل منی سؤال عبادت کند من
چندین سالست عبادت میکنم پرسید کریه ات چونست کفت اشک از
چشمم روانست عالم کفت اکر خندان و ترسان میبودی بهتر از ان بود
و کریان باشی که چون کسی بعمل خود مشعوف و از خود راضی باشد هیچ
عمل از و مقبول نشود این بود ذکر بعضی معاصی و رذایل آن و بعضی نیز
در فصول سابقه کذشت و بعضی نیز در مباحث خود دانسته شد بیاید نعوذ
برحمت الله من جمیعها فصل چهاردهم در دوای معاصی و سیئات
مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر علتی را دوا ایست و
دوای ذنوب استغفار است و استغفار بهترین دعاست کناها را
بریزد مثل برک از درخت هر کس استغفار بسیار کند نامه عملش را نورانی

و درخشان بالا بربند خوشا کسی که روز قیامت در نامهٔ عملش در پای
هر کناهی استغفاری باشد کسی بحضرت امام محمد باقر عم عرض نمود
که مرا چیزی تعلیم فرمای که چون بآن عمل کنم در دنیا و آخرت با شما
باشم فرمود انا انزلناه بسیار بخوان و لبت را باستغفار تر و تازه دار
و نیز از ایشان علیهم السلام مرویست که هیچ شفیعی بهتر از توبه نیست کسی که
از کناه توبه کند چنانست که کناه نکرده باشد و کسی که توبه نصوح
کند یعنی بعد از توبه دیکر رجوع بکناه نکند و اکر نادر خطائی صادر
شود باز توبه کند و بر کناه مصر نباشد خدای تعالی او را دوست دارد
و برحمت خود بپوشد و کناهش را از یاد ملکین بیرون برد و باعضا تن
و بمکانی که کناه کرده امر فرماید تا کناهانش را پوشیده دارند تا
روز قیامت هیچ چیز شهادت بر کناه او ندهد و اکر بر کناه مصر
باشد و ترک نکند و استغفار میکرده باشد چنانست که بخدای تعالی
استهزا کند و خدای تعالی سه نعمت بتوبه کنندکان عطا فرموده
که اکر یکی از انها بتمام اهل آسمان و زمین عطا فرمودی همه نجات
می یافتند یکی انکه ایشانرا دوست داشته و هر کس را خدا دوست دارد
عذاب نکند دویم ملایکه و حملهٔ عرش را فرموده برای ایشان استغفار
کنند و دعای ایشانرا البته اجابت فرماید سیوم انکه وعده فرموده

که سیئات ایشانرا بحسنات بدل فرماید و هم از ایشان علیهم السلام مرویست
که هر کس را کناهی مقدور شود پس خدا را بیاد آرد و از ملایکه کاتبین
شرم کند و آنرا ترک کند کناهش آمرزیده شود اکر چه مثل کناه تمام
جن و انس باشد و هر کس معصیتی کند پس در دل از خدای تعالی بترسد و بداند
که خدا قادر است بر عقوبت کناهش را بیامرزد پیش از انکه استغفار
کند و چون مومن کناه کند اثر فراموش نکند اکر چه [illegible] بیست
سال باشد بیاد آرد و استغفار کند و آمرزیده شود و چون کافر
کند پروا از ان نکند و فراموش کند حضرت صادق علیه السلام فرمود
کاه باشد که خدای تعالی بکناه بنده را ببهشت برد کسی پرسید یا حضرت
چون شود که کناه موجب بهشت باشد فرمود کناه کند پشیمان شود
و همیشه ترسان باشد و با خود دشمن شود و خود را عتاب و توبیخ کند
پس خدای تعالی بر او ترحم فرماید و ببهشت برد و هم از ایشان علیهم السلام
مرویست که هر چیز کیل و وزنی دارد مکر کریه که یکقطرهٔ اشک
دریاهای آتش را فرو نشاند و اکر کسی بر امتی کریه کند خدای تعالی
بکریهٔ او بران امت رحم فرماید و اکر اشک در چشم پر شود غبار
مذلت بران رو ننشیند و اکر روان شود خدای تعالی بدنش را بر آتش
حرام کند و به یکقطره مثل کوه احد اجر کرامت فرماید و به قطره

در بهشت چشمهٔ آب عطا نماید که در اطراف آن شهرها و قصرها باشد
که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بخاطر هیچکس نگذشته باشد
و هیچ قطرهٔ پیش خدا دوست تر از دو قطره نیست قطرهٔ خونی که در راه
خدا بریزد و قطرهٔ اشکی که در شب تاریک از ترس او بچکد همه چشمی روز
قیامت گریان باشد مگر سه چشم چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که در
طاعت او بیخوابی کشیده و چشمی که از حرام پوشیده باشد یعنی که از ترس خدا
بگریند مقامشان در رفیع اعلی باشد که هیچکس با ایشان در آنجا شریک نبود
حضرت پیغمبر بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما الطاهرین
فرمود یا علی چند چیز ترا وصیت میکنم محافظت نمای و از آنجمله فرمود
از ترس خدا گریه بسیار کن که بهر قطره هزار خانه در بهشت عطا فرماید
و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که اگر کسی شبانه روزی چهل کبیره از و
صادر شود چون پشیمان شود و بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
وَاَسْاَلُهُ اَنْ یُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ همه
گناهانش آمرزیده شود و خیری نیست در کسی که یکروز زیاده از
چهل کبیره کند و اگر کسی هر روز هفتصد مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللهَ بگوید
گناهش آمرزیده شود و کسی که هر روز زیاده از هفتصد گناه کند

خیری

خیری در و نبود و نیز مرویست که هر کس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ گناهش آمرزیده شود اگر چه فرار از زحف
نموده باشد یعنی از جهاد گریخته باشد که از اعظم کبایر است و نیز مرویست
که هر کس بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ خدای تعالی
فرماید ای ملایکه بندهٔ من میداند که گناهش را غیر من کسی نیامرزد گواه
باشید که او را آمرزیدم و کسی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
از بسیاری گناه شکایت کرد فرمود سجده بسیار کن که سجده گناه را بریزد
چنانکه باد برگها از درخت و روایت دیگر آمده که بیک سجده خطیئهٔ مؤمن
محو شود و درجه بلند گردد و مرویست که کسی در حضور حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه گفت اَسْتَغْفِرُ اللهَ آنحضرت فرمود مادرت بر تو بگرید بلی
هیچ میدانی استغفار کدامست استغفار شش شرط دارد اول آنکه از کرده
پشیمان باشی دوم آنکه عزم داشته باشی که دیگر رجوع نکنی سیوم
آنکه حقوق مردم را ادا نمائی تا هیچکس را پیش تو مظلمه نباشد چهارم
آنکه هر فریضه که در آن تقصیر کرده تدارک کنی پنجم آنکه گوشتی که از حرام
در بدنت رسته بغم و اندوه بگدازی تا پوست بر استخوان چسبد و
در آن میان گوشت تازه بروید ششم آنکه بدن را الم و مشقت طاعت
بچشانی چنانکه لذت و راحت معصیت چشانیده چون باین شرایط

عمل کنی استغفار کرده باشی و بباید دانست که اگر گناه حق الناس باشد
استغفار و توبه تنها کافی نیست چنانکه چند حدیث باین معنی در فصل سابق
گذشت که فرموده‌اند که اموال مردم کفارهٔ ندارد مگر آنکه هر کرا میشناسی
حقش را برسانی و هر کرا نمیشناسی از جانب او تصدق کنی و نیز کسی از حضرت
صادق ع پرسید که اگر کسی با جاریهٔ دیگری زنا کند توبه‌اش چیست فرمود
آنکه دیگر این عمل نکند و از صاحب جاریه معذرت خواهد و التماس کند
که او را حلال نماید گفت اگر حلال نکند چون باشد فرمود زانی و خاین
باشد گفت پس بجهنم خواهد رفت فرمود شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم و شفاعت ما بهمهٔ گناهان شما وفا کند اما تکیه بر شفاعت مکنید
که چون کسی این عمل کند و الله که تا الم عذاب و هول جهنم نبیند شفاعت
او را در نیابد و امثال این احادیث بسیار روایت شده و نیز مرویست که اگر کسی
تلافی ظلمی که کرده نتواند برای مظلوم استغفار و طلب آمرزش کند کفارهٔ آن
باشد و اگر کسی را غیبت کرده باشد هر مرتبه که بخاطر رسد برای او استغفار
کند کفارهٔ آن باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بسا
کسی که طلب توبه کند و دستش بآن نرسد بهتر آنست که ترک گناه کنی و از بیم
رد توبه فارغ باشی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

باب دویم

در تنظیف بدن و جامه از کثافات و احداث ظاهری و تطهیر جسد و دل

از کدورات

از کدورات و احداث باطنی و این مجموع انشاء الله در ده فصل بیان شود

فصل اول

در فضیلت نظافت از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه مرویست که فرمود پاک کنید بدن و جامها را از بوهای بد که خدای تعالی
دشمن دارد کثافت و بوی بد را و نیز فرموده شستن جامه دلگیری میبرد
و جامه را برای نماز پاک میکند و از اهل بیت طهارت صلوات الله علیهم
اجمعین مرویست که پاک کردن جامه و بدن از کثافات از جملهٔ اخلاق
انبیاست

فصل دویم

در آداب حمام رفتن و آنچه در آنجا باید بجای
آوردن از اهل بیت عصمت علیهم السلام مرویست که چون داخل حمام شوی پای چپ
پیش گذار و بسم الله بگوی و بگوی أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ
الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و هر کاری که در حمام یا غیر حمام کنی از نشستن
و برخاستن و غیر آن هر چه باشد بسم الله بگوی تا از شرکت شیطان
ایمن شوی و در وقت غروب آفتاب و میان نماز شام و خفتن بحمام
نباید رفت که شیاطین درین دو وقت در زمین متفرق باشند
و چون خواهی جامه بیرون کنی بگوی اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ
النِّفَاقِ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ و باید ازار بستن تا عورت پوشیده
باشد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که
هر کس ایمان بخدا و روز آخرت دارد باید بی ازار داخل حمام نشود

وازحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که چون برهنه
شویه عورت را بپوشید تا شیطان نظر نکند وطمع نماید وچون بخانه اول
حمام روی بگوی اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَاَسْتَعیذُ
بِكَ مِنْ اَذاه وچون بخانه دوم روی بگوی اَللّهُمَّ اَذْهِبْ
عَنّی الرِّجْسَ النَّجَسَ وَطَهِّرْ جَسَدی وَقَلْبی وقدری آب گرم بر سر
ریزد وقدری نیز بر پای ریزد واگر تواند جرعه بنوشد که مثانه
را پاك سازد وطراوت جمال بیفزاید والم از بدن بیرون برد ودر این
خانه اندکی توقف کند وچون بخانه سیوم روی بگوی نعوذ بالله
من النّار ونسأله الجنّة وتا هنگامی که در حمام باشی مکرر همین را
بگو ودر حمام آب سرد ننوشد که معده را فاسد گرداند وسفال
بر بدن نمالد که پیسی می آرد وبر پای نمالد که مورث جذام باشد
اب رو ببرد وکل حص بر سر حنا لذ له م — وفوطه حمام بر روی نمالد که بی غیرت ودیوث کند ودر حوضی که
مظنه آمدن مخالفین مذهب وزنا کنندگان وامثال ایشان
دهام — باشد نرود که باعث جذام شود وشانه بر موی تر نزند که موی تنگ
شود وبدن را بکیسه ومانند آن پاك کند وبکوبند در میان حمام قش
بدن را فربه کند وهر روز دیدن عورت سل باشد ودر فوطه قرآن
نخواند اما اگر عورت پوشیده باشد قصوری نباشد ودر فوطه باب

نرود که در آب ملایکه باشند وچون خواهد بحمام رود اندکی چیزی
تناول کند که صفرا وحرارت غلبه نکند اما شکم پر نباشد که مزاج و
بدن ضعیف شود وگاه باشد که بیم هلاك باشد ونظر بر عورت
مسلمانان نکند وفوطه نگشاید که مردم عورت او را ببینند که این
وهر کس نظر بر عورت مسلم کند هفتاد هزار ملك لعنتش کنند م — هر دو ملعون باشند وفرزند با پدر بحمام نرود که مبادا عورت او را
ببیند ودر حمام مسواك نکند که دندان ضعیف وسقوط شود و مستحبست
نوره نهادن وتاکید بسیار دران وارد شده شیطان را دور کند وآفات
وامراض دفع نماید وبدن از کثافت وچرك وبوی بد پاك شود واز
جمله اخلاق انبیاست علیهم السلام وسنت آنست که هر دو هفته نوره بکار
برد ویکهفته وسه روز نیز روایات بسیار شده واگر بیست روز بگذرد
وپول نداشته باشد قرض کند که ادای آن قرض بر خدای تعالی است
وزیاده از یکماه ترك نوره نباید کرد که فضل وثواب نماز بسیار کم
شود تا آنکه گویا نماز نکرده باشد وروایت شده که هر کس ایمان بخدا و
روز قیامت دارد موی ظهار را یکهفته بیشتر نگذارد وروایت دیگر
آمده که هر کس ایمان بخدا وروز قیامت دارد موی ظهار را بیشتر از چهل
روز وزنان زیاده از بیست روز نگذارند وزیر بغل بتراشند واگر نوره
گذارد افضل باشد وکندن آن چشم وشانه را ضعیف کند وموی بغل را

دراز نکند که شیطان دران پنهان شود وچون خواهد نوره بکار برد
اول بانکشت بردارد وببوید وبر سر بینی کذارد وبکوید اللهم ارحم
سلیمان بن داود کما امرتنا بالنورة تا بدبو نوزاند وچون نوره
کذارد بکوید اللهم طیب ما طهر منی وطهر ما طاب منی وابدلنی
شعرا لا یعصیك اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین — طاهرا م
وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرم شعری وبشری علی النار
وطهر خلقی وطیب خلقی وزك عملی واجعلنی ممن یلقاك علی
الحنیفیة السمحة ملة ابرهیم خلیلك ودین محمد صلی الله علیه وآله
وسلم حبیبك ورسولك عاملا بشرایعك تابعا لسنة نبیك
آخذا به متادبا بحسن تادیبك وتادیب اولیائك الذین — وتادیب رسولك م
غذوتهم بادبك وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن
لعلمك صلواتك علیهم چون این دعا بخواند پاك کرداند خدای — لحلمك
او را در دنیا از کدورتها وعیبها وکناهها وبدل کند موی او را
بموئی که کناه نکند وبعدد هر موئی که در بدن او باشد فرشته بیافریند
که خدا را تسبیح کند تا روز قیامت وثواب همه از انکر باشد وهر یك
تسبیح ملایکه برابر است با هزار تسبیح اهل زمین وتا مدتی که نوره
در بدن باشد بیاید بکوید لا حول ولا قوة الا بالله که بدن نسوزد

ورو ز

٥٢

و روز چهارشنبه نوره نکذارد که روز نحس است وبیم برص باشد
و روز جمعه نیز در حدیث آمده که نوره کذاشتن موجب پیسی شود
اما در حدیثی دیکر آمده که روز جمعه روز تطهیر است وکدام طهور
بهتر از نوره است وحدیثی دیکر آمده که بعد از نوره حنا بر بدن بمالد
دفع مضرت آن کند وچون نوره در بدن باشد نشاید نشستن
که علت فتق بهم رسد وبعد از نوره تمام بدن را از سر تا پا حنا بمالد
وابتدا از سر نماید که حنا بعد از نوره دفع پریشانی وبی دیوانکی وپیسی و
جذام کند وبوی عرق ببرد ودفع علت اکله نماید واکله بفتح الف زخمیست که در
هر عضو که حادث شود کوشت آن عضو را بخورد وبکسر الف خاریدن بدن را
کویند واما علیه السلام داند که درین مقام کدام مراد باشد ومستحب است در هر
هفته سر تراشیدن وموی را از بیخ باید کرفت که چرك وشپش کم شود
وکردن قوی کردد وچشم جلا یابد وجمال بیفزاید وابتدا از پیش سر از جانب
راست نماید وبکوید بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله
علیه وآله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة وچون فارغ شود
بکوید اللهم زینی بالتقوی وجنبنی الردی وهر هفته با خطمی سر
بشوید که امانست از پیسی ودیوانکی ورفع پریشانی کند وروزی
زیاد شود وکثافت پاك کند مرویست که هر کس در روز جمعه شارب بکیرد

و ناخن بچیند و سر بخطمی بشوید همچنانست که بندهٔ آزاد کرده باشد و با برگ سدر
سر بشوید که دلگیری ببرد و روزی بیفزاید و خدای تعالی هفتاد روز وسوسهٔ
شیطان از دور کند و هرکس هفتاد روز وسوسهٔ شیطان از دور شود گناه
نکند ببهشت رود و چون از حمام بیرون آید آب سرد بر پای ریزد که گوفت
و ماندگی را از بدن بیرون کشد و سر را بپوشد خواه زمستان خواه تابستان
که امانست از درد سر و چون جامه پوشد بگوید اللّهمّ ألبسني التقوى
وجنّبني الرّدى و اوّل پیراهن بپوشد و چون زیر جامه پوشد بگوید
اللّهمّ استر عورتي وأعفّ فرجي ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيبا
ولا له إلى ذلك وصولا فيصنع في المكائد ويهيّجني لارتكاب
محارمك و ایستاده زیر جامه نپوشد که مورث غم باشد و رو بقبله و در
بادم بپوشد و چون عمامه بر سر نهد یا انگشتری در دست کند بگوید
اللّهمّ سوّمني بسيماء الإيمان وتوّجني بتاج الكرامة وقلّدني
حبل الإسلام ولا تخلع ربقة الإيمان من عنقي و چون کسی را
که از حمام برآمده باشد تحیت کنی بگوی طهر ما طاب منك وطاب
ما طهر منك و اگر کسی ترا تحیت کند بگوی أنعم الله بالك فصل
سیوم در فضیلت شارب گرفتن و ناخن چیدن و آداب آن ماثور است
از اهل بیت طهارت علیهم السلام که هر جمعه شارب گرفتن و ناخن چیدن امانست

وهر کس گناه نکند ۵

وأصلح بالك ۵

از دیوانگی

از دیوانگی و پیسی و جذام و دفع پریشانی کند و روزی بیفزاید و تا جمعهٔ دیگر
پاکیزه باشد و اگر ناخن دراز نباشد بدم کارد بتراشد روایت شده که شخصی
بحضرت امام جعفر ع گفت مردم روایت میکنند که بعد از نماز صبح بر جای
نماز نشستن تا طلوع آفتاب بهتر است برای زیادی روزی از مسافرت
و تجارت نمودن فرمود ناخن و شارب گرفتن در هر جمعه بهتر از این است
مرویست که چند روز وحی بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
نمی آمد اصحاب از سبب آن سؤال کردند فرمود چون وحی از من محبوس نشود و
حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و بندهای انگشتان از کثافت پاک نمیکنید
روایت شده که پنهان ترین جاها که شیطان در آن پنهان شود و آدمی را
وسوسه کند زیر ناخنهاست و ناخن دراز فراموشی آرد و از حضرت پیغمبر ص
مرویست که هر کس شارب نگیرد از ما نباشد و شارب دراز میکند که شیطان
در آن پنهان شود و ناخن و شارب گرفتن در روز پنجشنبه امانست
از درد دندان و درد چشم و ناخن چیدن در روز جمعه امانست از خوره
پشت ناخنها و در روز پنجشنبه از درد چشم فرزندان و اگر در روز پنجشنبه
بگیرد و یک ناخن برای روز جمعه بگذارد خدای تعالی پریشانی از وی دفع نماید
روایت آمده که روز شنبه ناخن بچینید و چهارشنبه بحمام روید و پنجشنبه
حجامت کنید و جمعه بوی خوش بکار برید کسی از حضرت صادق صلوات الله علیه

امانست ۵

پرسید ۵

که مردم میگویند ناخن و شارب در غیر جمعه نباید گرفت فرمودند سبحان الله
هر روز که دراز شود بگیرید جمعه باشد یا روزی دیگر و مردان ناخن
را از بیخ بگیرند و زنان اندکی بگذارند روایت شده که برای زینت
ایشان بهتر است و هر کس روز جمعه ناخن و شارب بگیرد و بگوید بسم الله
وَبِاللهِ وَعَلَىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ هر ریزه ناخن
و موئی که جدا شود همچنانست که بنده آزاد کرده باشد و هیچ بیماری
نکشد مگر بیماری که در آن مرض موت او مقدر شده باشد و هر کس روز چهارشنبه
ناخن بگیرد و ابتدا از انگشت سبابه راست کند و بعد از آن انگشت میان
و همچنین تا انگشت کوچک و بعد از آن انگشت کوچک چپ و پهلوی او
و همچنین بترتیب تا ختم با انگشت بزرگ راست شود و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مرویست اول انگشت کوچک راست بعد از آن انگشت میان
بعد از آن انگشت بزرگ بعد از آن پهلوی کوچک بعد از آن سبابه
بعد از آن پهلوی کوچک و سنت است شارب را بگرفتن تا آنکه برابر
لب شود و بعضی را بگرفتن مرویست که مجوس شارب را دراز کنند
و ریش را بگیرند شما عکس آن کنید تا بایشان شبیه نشوید و آنکه
مشهور است مستحب است یک قبضه ریش برای اصل این از احادیث معلوم نیست بلکه
در حدیث همین قدر هست که زیاده از قبضه نباشد که زیادی در آتش باشد

از انگشت کوچک راست و اختتام
بانگشت کوچک چپ نماید ششم
... از حضرت پیغمبر
... از حضرت ...
مرویست که در ناخن
ابتدا ...
و دست چپ اول انگشت بزرگ
بعد از آن میان بعد از آن کوچک
بعد از آن سبابه ...

54

و موی سفید از ریش کندن مکروه است روایت شده که موی سفید
در اسلام نور است در روز قیامت و گرفتن موی بینی جمال بیفزاید و
نباید کندن که چشم را ضعیف کند و سنت است دفن کردن ناخن و موی
از هر جا که باشد و خون در خانه ... در فضایل خضاب و آنچه متعلقست
بآن از آداب از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که
یک درهم که صرف خضاب شود افضل است از هزار درهم که در راه خدا
صرف شود و چهارده خصلت در خضاب است بوی بد دماغ ببرد و نور چشم جلا دهد
و دماغ را ملایم کند و بوی دهن خوش کند و گوشت دندان را سخت کند
و بیماری و لاغری ببرد و وسوسه شیطان کم کند و ملائکه خوشنود شوند و
مؤمنان را خوش آید و کافران را غمناک کند و زینت بیفزاید و خوشبوی باشد
و امان از عذاب قبر بود و منکر و نکیر از آن شرم دارند و در روایت دیگر آمده
که آبروی بیفزاید و باه را قوت دهد و فرزند را نیکو کند و خضاب کردن
ریش بحنا نور است و اسلام و بحنا و کتم نور و اسلام و ایمان و موجب عداوت دشمنان
و محبت زنان باشد و مستحب است که زنان سر را خضاب نمایند و حنا بسته
بکشند و دستهای ایشان باید از حنا خالی نباشد اگرچه همین بمالیدن باشد
باشد خواه شوهر داشته باشند برای زینت و اگر نداشته باشند یا پیر
باشند برای آنکه دست ایشان شبیه بدست مردان نشود اما مستحب است خضاب

برای مردان چنانکه مشهور است از احادیث معلوم نیست بلکه از بعضی احادیث
استشمام کراهت آن میشود چنانکه از حدیث مذکور و حدیثی دیگر
روایت شده که مردی دست را خضاب کرده بخدمت یکی از ائمه طاهرین
علیهم السلام رفت حضرت فرمود اگر خدای تعالی دست ترا باین رنگ خلق میکرد
ترا خوش می آمد گفت نه فرمود پس آن چه عیب داشت که چنین کردی و جنب
و حایض نشاید که خضاب کنند تا شیطان بریشان دست نیابد فصل نهم
در فضایل موی شانه کردن و آداب آن از اهل بیت طاهرین علیهم السلام مرویست
که موی را یا نگاه مدارید یا پاکیزه نگاه دارید و هر وقت نماز سنت است
شانه کردن و شانه کردن ریش دندانرا محکم کند و بیا شانه کردن
سر تب ببرد و روزی بیفزاید و قوت مباشرت زیاد کند و شانه
استخوان شانه کردن تب ببرد و سر را باستخوان شانه کردن موی سر برویاند
و کرم دماغ ببرد و نشسته شانه کند که قوت دل باشد و ایستاده شانه نباید
که ضعف دل آرد و شانه کردن بعد از هر وضو پریشانی ببرد و چون سر و ریش شانه
کند و شانه بسینه فرود آرد دلگیری و تب ببرد و چون هفتاد مرتبه شانه بر ریش
زند و یک یک شمرد چهل روز شیطان نزدیک او نشود و شانه را بدست راست
گیرد و بگوید اللّهمّ سرّح عنّی الهموم والغموم ووحشة الصدور
و وسوسة الشیطان و سوره الم نشرح و قل هو الله احد بخواند و چون فارغ

شود بگوید سبحان من زیّن الرجال باللحی والنساء بالذوائب فصل
ششم در فضایل سرمه کشیدن و آیینه کردن و آداب آن از اهل بیت
طاهرین علیهم السلام مرویست که سرمه کشیدن در روز زینت است و در شب چشم را
نافع باشد و در وقت خواب امانت از نزول آب چشم و دهن بلغم خوشبوی کند
و شعر تا چهل روز بماند و هر که ایمان بخدا و بروز قیامت دارد سرمه بکشد و
سنگ سرمه چشم را جلا دهد و موی مژگان برویاند و قوت دهد و اعانت
طول سجود نماید و دهن خوشبوی کند و قوت باه بیفزاید در خبر که ضعیف باشد
در وقت خواب هفت میل سرمه بکشد چهار میل در چشم راست و سه میل در چپ
و چون سرمه کشد بسم الله بگوید و این دعا بخواند اللّهمّ انّی اسألک
ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل النور فی بصری والبصیرة
فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی
والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی و مستحب است نظر
در آیینه کردن که اگر کثافتی در روی باشد رفع کند تا در نظر مردمان
مکروه ننماید و چون آیینه بدست گیرد بسم الله بگوید و بدست چپ
گیرد و چون نظر در آیینه کند دست راست بر سر و روی بکشد و بگوید
الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صوّرنی فاحسن صورتی
الحمد لله الذی زان منّی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام و کر

بحق محمد و آل محمد

خواهد بگوید اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی ورزقی وچون
آیینه از دست بگذارد بگوید اللهم لا تغیر ما بنا من نعمتک
واجعلنا لانعمک من الشاکرین فصل هفتم در بیان قضای حاجت وآداب
آن چون تقاضای بول وغایط شود نشاید آنرا نگاه داشتن از اهل
بیت طهارت علیهم السلام مرویست که اگر کسی احتباس بول وغایط کند نمازش
مقبول نباشد وچنان باشد که در دامن داشته باشد وچون اراده
آن کند جایی اختیار نماید که کسی او را نبیند وبول وترشح نکند ودر سایها
وجاهایی که مردم نشینند وقافله فرود آید نشیند که ملعون باشد ودر
کنار نهرها وراههایی که مردم تردد نمایند وبر در مسجدها وخانها نشاید
نشست ودر پای درخت در وقتی که میوه در و باشد نه نشیند که ملایکه
در آنجا باشند ودر قبرستان وآب خواه ایستاده وخواه روان بیم دیوانگی بود
ودر آب ملایکه ساکن باشند ودر آب ایستاده بول کردن فراموشی آرد
وچون جای مناسب اختیار نمود وخواهد داخل شود پای چپ پیش گذارد
وبگوید بسم الله وبالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث
الشیطان الرجیم وچون عورت برهنه کند بسم الله بگوید تا شیطان
نگاه نکند و رو و پشت بقبله وباد وآفتاب وماه بجهتی که بر عورت
بتابد نشیند واگر سهوا روی بقبله نشسته باشد ودر آن اثنا خبردار

شود

شود برای تعظیم قبله روی بگرداند هنوز از جای خود برنخواسته باشد
که گناهانش آمرزیده شود وایستاده بول کردن بیم دیوانگی بود وچون
بجنبند بگوید اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی
خبیثا فی عافیة وبر هر کسی ملکی موکلست ودر روایت دیگر دو ملک
وارد شده که گردن او را کج میکنند تا نگاه بغایط خود کند ومیگویند ای
ای آدمی این رزق تست که بمشقت تحصیل نموده ملاحظه کن تا از کجا بهم رسید
وآخرش چه میشود پس چون نگاه بران کند بگوید اللهم ارزقنی الحلال
وجنبنی الحرام وچون برخیزد دست راست بر شکم بمالد وبگوید الحمد لله
الذی اماط عنی الاذی وهنانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی
ودر خلا بسیار توقف ننماید که مورث بواسیر باشد ودر روایت دیگر
جراحت بجای بواسیر وارد شده وسر برهنه نباشد وانگشتری یا درهمی
که بر آن نام خدای نقش باشد در کیسه یا بغل پنهان کند ومادامی که در
خلا باشد بی ضرورت با کسی سخن نگوید که هر کس در خلا سخن کند
حاجتش بر نیاید ودر آن حال قرآن نباید بغیر آیة الکرسی وآیة الحمد لله خوانده
رب العالمین واگر آواز اذان شنود حکایت آن تواند نمود وذکر
خدای کند در هر حال که باشد ومسواک نکند که مورث بوی دهن باشد
وچون نظر بر آب کند بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

وچون خواهد استنجا کند اول استبرا نماید با اینطریق که از پیش
مقعد تا پیش عضو و از اینجا تا سر عضو سه مرتبه دست بمالد و سه مرتبه
سر عضو را بیفشرد تا قطرات بول هرچه مانده باشد بیرون بریزد که چون استبرا
کند بعد از آن اگر رطوبتی ببیند هرچند بسیار باشد بول نباشد و نباید
شست و اعاده وضو نباید کرد و در وقت استنجا بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ
فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ و استنجا بدست
راست نکند و بر عورت نزند و در دست چپ اگر انگشتری باشد که نام
خدا بر و نقش باشد بیرون کند و چون خواهد بیرون آید پای
راست پیش گذارد و بگوید بسم الله وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ الْخَبِيثِ
الْمُخْبِثِ وَاَمَاطَ عَنِّي الْاَذَى فصل هشتم در فضایل مسواک کردن و آداب
آن از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که در
مسواک کردن دوازده خصلت سنت انبیاست علیهم السلام و دهن را
پاک کند و چشم را جلا دهد و خدای راضی شود و اشتها آورد
و بلغم دفع کند و قوت حافظه بیفزاید و حسنات مضاعف شود و ملایکه را
خوش آید و مستحب است هر وقت وضو و نماز مسواک کردن لا اقل با انگشت
که دو رکعت نماز با مسواک افضلست از هفتاد رکعت بی آن و مسواک پیش از
وضو باید کرد و اگر بعد از آن کند بعد از آن سه مرتبه دهن بشوید و حضرت

دست راست

و دندان سفید کند و بیخ دندان محکم سازد و گوشت [illegible] بهل

پیغمبر

57

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر شب سه مرتبه مسواک میفرموده وقت خوابیدن
و چون از خواب بیدار میشده برای عبادت و وقت نماز صبح و فرموده
اگر بدانند چقدر منفعت در مسواک هست در وقت خوابیدن نیز
از خود جدا نکنند و مسواک را بعرض دندان استعمال نمایند و در حمام
و بیت الخلا مسواک کردن مورث بوی دهن باشد فصل نهم در فضایل
وضو و غسل و آداب آن از اهل بیت طاهرین علیهم الصلوة والسلام
مرویست که استعمال الطهور بسیار کنید که عمر را دراز کند و اگر توانید روز
و شب همیشه با طهارت باشید که اگر کسی با طهارت بمیرد شهید باشد
و چون خواهد وضو کند بسم الله بگوید که تمام بدن طاهر شود همچنانکه
گویا غسل کرده و اگر بسم الله نگوید همان اعضا که آب بر سیده پاک شود
و چون دست بر آب گذارد و بسم الله بگوید گناهانی که با دست کرده همه
فرو ریزد و شیطان دور شود و چون مضمضه نماید خدای تعالی دل و
زبان او را بحکمت منور گرداند و چون استنشاق نماید بوی آتش دوزخ
نشنود و چون روی بشوید گناهانی که با چشم و دهن کرده همه بریزد
و روز قیامت روی سفید باشد و چون ساعدین بشوید گناهان
از راست و چپ بریزد و غلهای آتش برو حرام شود و چون مسح سر کند
خدای تعالی او را از [illegible] پاک کند و چون مسح پای کند گناهان پا همه بریزد

و آن وضو کفارهٔ گناهان باشد تا وضوی دیگر

واز صراط بکذرد در روزی که قدمها دران بلغزد وچون برای نماز
صبح وضو کند کفارهٔ کناهان باشد که دران شب کرده غیر از کبایر وچون
برای نماز شام وضو کند کفارهٔ کناهان آن روز باشد سوای کبایر واکر
وضو داشته باشد ونیز انکه حدثی روده هد تجدید وضو کند خدای تعالی
توبهٔ او را تجدید کند بی استغفار و وضو بر سر وضو نور است بر سر نور
و ده حسنه دارد وهر کاه خواهد وضو کند چون نظر بر آب کند بکوید
الحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا وچون دست بر آب
کذارد بکوید بسم الله وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني
من المتطهرين واکر در مثل طشت یا کاسه وضو کند مستحب است که ابرا
بجانب راست کذارد و دستها را تا بند دست بشوید اکر بعد از خواب یا بول
باشد یکمرتبه وبعد از غایط دو مرتبه وبعد از جنابت سه مرتبه وچون
مضمضه کند بکوید اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني
بذكرك وچون استنشاق کند بکوید اللهم لا تحرمني طيبات الجنان
واجعلني ممن يشم ريحها وطيبها وروحها وچون روی بشوید بکوید
اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض
فيه الوجوه و در شستن روی چشمها را بکشاید که آب وضو بچشم رسد
تا آتش دوزخ نبیند وچون دست راست شوید بکوید اللهم اعطني

پیش از انکه در آب کذارد

کتابی

کتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري وچون دست چپ شوید بکوید
اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ
بك من مقطعات النيران ومردان آبرا بر پشت دست ریزند و زنان
بر روی دست وچون مسح سر کند بکوید اللهم غشني برحمتك و
بركاتك وعفوك وچون مسح پا کند بکوید اللهم ثبت قدمي على
الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني
يا ذا الجلال والاكرام چون با این طریق وضو کند واین دعاها بخواند
از هر قطرهٔ آب فرشته خلق شود که خدا را تسبیح وتقدیس وتهلیل و
تکبیر کوید وثواب آن همه برای انکس نوشته شود وچون از وضو فارغ
شود الحمد لله رب العالمین بکوید وهر کس بعد از وضو وبعد از غسل
جنابت بکوید سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت
استغفرك واتوب اليك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك
واشهد ان عليا وليك وخليفتك بعد نبيك على خليقتك
وان اولاده خلفاؤك واوصياؤك کناهانش همه فرو ریزد
مانند برک از درخت وبعدد هر قطرهٔ از آب وضو وغسل ملکی خلق شود
که خدا را تسبیح وتقدیس وتهلیل وتکبیر کوید وصلوة بر محمد وآل
طیبین او فرستد وثواب آن همه از او باشد بعد از ان خدای تعالی امر فرماید

کهٔ آن وضو و غسل را بخاتم رب العزة مختوم گردانند بعد از آن ببرند بزیر
عرش بجایی که دسته دزدان و دشمنان شیطان بآن نرسد تا آنکه روز قیامت
باو تسلیم کنند و در بهشت آنقدر ثواب بدهند که حساب آنرا بغیر از خدای
کسی نداند و گناهانش همه آمرزیده شود تا آنکه نمازش نافله و هدیه شود
و آب وضو را اگر خشک نکنند وضو یکحسنه داشته باشد و اگر خشک
نکنند سی حسنه و چون غسل جنابت از حلال کند بعدد هر قطره خانهٔ
در بهشت برای او بنا کنند و در وقت غسل جنابت بگوید اللّهمّ طهّر قلبی و
زکّ عملی و تقبّل سعیی و اجعل ما عندک خیراً لی و بعد از غسل دعایی
که بعد از وضو ذکر شد بخواند و در غسل جمعه تاکید بسیار وارد شده برای
هر کس مرد و زن آزاد و بنده در حضر و سفر مگر آنکه ضرورتی یا مانعی باشد و
در سفر زنان را رخصت ترک آن داده اند و کفارهٔ گناهانیست که از جمعه پیشین
تا این جمعه کرده باشد و سهو و نسیان و نقصانی که در وضوی فریضه شده باشد
خدای تعالی آنرا بغسل جمعه تمام نماید و اگر بعد از غسل بگوید أشهد أن لا إله
إلّا الله وحده لا شریک له و أنّ محمّداً عبده و رسوله اللّهمّ صلّ
علی محمّد و آل محمّد و اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من المتطهّرین طهارت
آن غسل تا جمعه دیگر باقی باشد و در جایی که گمان آب در روز جمعه نباشد
روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند و اگر روز جمعه غسل نکرده نماز کرده باشد

استغفا

٥٦

استغفار کند و دیگر این کار نکند و غسل را قضا کند و اگر وقت نماز باقی
باشد اعاده کند و اگر ترک غسل عمدا نکرده باشد نمازش تمام بود و اگر
روز جمعه غسل مقدور نشود در روز شنبه قضا نماید و مستحب است که وضو و
غسل بسیار باشد آب وضو تخمینا بقدر یکچاریک و آب غسل بقدر یک من بوزن
تبریز باشد و نیز مستحب است که آب پاکیزه باشد متعفن و کثیف نباشد

فصل دوم

در فضایل بوی خوش و آداب استعمال آن از اهل بیت طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین مرویست که دو رکعت نماز با بوی خوش افضل است از هفتاد رکعت
بی آن و دل را قوت دهد و قوت مباشرت افزاید و قوت بر صوم دهد و باید
کسی که هر روز استعمال بوی خوش کند و گلاب آبروی زیاد کند و پریشانی ببرد
و چون گلاب استعمال نماید بر روی و دست بمالد و صلوة بر پیغمبر و اهل بیتش
صلی الله علیهم بفرستد و سنتست هر روز استعمال بوی خوش کردن و اگر
مقدور نشود دیگر روز در میان و یکهفته پیشتر تاخیر نباید کرد و حضرت پیغمبر را
مشک دانی بوده که بعد از هر وضو از آن استعمال میفرموده و اگر بوی خوش
نمیداشته مقنعهٔ زنان را با آب تر میکرده و بر روی میمالیده و فرموده
هر کس خواهد بوی مرا بشنود گل سرخ ببوید و نیز فرموده گل سفید از عرق
من روییده و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در روایتی دیگر
آمده که در شب معراج عرق آنحضرت بر زمین چکید گل سرخ از آن روییده و چون

و اگر [illegible] غسل [illegible] ... [illegible] ... کند و در ایام حیض [illegible]

کسی را تکلیف بوی خوش کنند رد نباید کرد زیرا که بوی خوش اکرامست
و رد اکرام نماید مکر حمام و اکر کلی یا ریحانی بکسی دهند بکیرد و ببوید و بر چشم
کذارد و صلوة بر پیغمبر و اهل بیتش فرستد هنوز از دست نکذاشته باشد
که کناهانش آمرزیده شود و در روایتی دیکر آمده که ببوسد و بر چشم کذارد
و صلوة فرستد بعدد ریک بیابان عالج خدای تعالی برای او حسنات ثبت فرماید
و سیئات محو نماید و عالج بیابانیست که ریک بی نهایت دارد **باب سیوم**
در فضایل نماز و متعلقات آن و ذکر بعضی ادعیه مخصوصه بساعات و فضایل
قرآن و این مجموع انشاء الله در پانزده فصل بیان شود **فصل اول** در فضایل
نمازهای فریضهٔ یومیه و ذکر جماعت و فضایل این سنت سنیه از اهل
بیت طاهرین صلی الله علیهم اجمعین ماثور است که بعد از ایمان و معرفت هیچ
عملی و عبادتی بهتر از نماز نیست و چون مؤمن مشغول نماز شود خدای تعالی
متوجه جانب او شود و از اطراف آسمان تا اطراف زمین رحمت بر او نازل شود
و اطراف او را از پیش قدمش تا اطراف آسمان ملایکه فرو کیرند و ملکی ندا کند و
کوید ای بندهٔ مؤمن که مشغول نماز کشته اکر بدانی که کیست که متوجه تو شده
و با که در سخن کویی هرکز از اینجا بجای دیکر نروی و یک نماز بهتر است از هزار حج
که هر حجی بهتر است از تمام دنیا و هر چه در وست از نعمتها و راحتها و نماز
در میان عبادتها مانند ستون خیمه است که اکر محکم و برجای باشد پردها

و طنابها

برجای م ۷۰

و طنابها و میخها همه بر قرار و خیمه بر پای باشد هر چند کهنه و زبون باشد
و اکر ستون نباشد و قصور و شکستکی یابد خیمه از هم بریزد و قرار نکیرد
هر چند پاکیزه و نو باشد و هر مؤمن که نماز فریضه را بجای آرد بعدد مخالفان
شیعه ملایکه در پشت او نماز کنند و برای او دعا کنند تا از نماز فارغ شود
و خدای تعالی را فرشته ایست که هر وقت نماز از خدای تعالی برات میکیرد برای نماز
کنندکان پس چون وقت صبح شود و مؤمنان برخیزند و وضو سازند و نماز
صبح کذارند از خدا برات ایشان کیرد و در آن برات نوشته است که منم خدای
پاینده ای بندکان من شما در پناه منید و شما را در حفظ حمایت خود در آرم
و وانکذارم و کناهان شما آمرزیده باشد تا وقت ظهر و چون وقت ظهر شود و
برخیزند و وضو سازند و نماز ظهر کذارند برات ایشان کیرد باین مضمون که منم
خدای توانا ای بندکان من سیئات شما را آمرزیدم و بدل بحسنات نمودم
و شما را در جلال جای دادم و چون وقت عصر رسد و وضو کنند و نماز عصر
کذارند برات ایشان باین مضمون کیرد که منم خدای بزرکوار ای بندکان من جسد
شما را بر آتش حرام کردم و شما را در مسکن نیکان ساکن کردانیدم و شر بدان را
از شما دور نمودم و چون وقت شام رسد و وضو کنند و نماز شام کذارند برات
ایشان باین مضمون کیرد که منم خدای جبار بزرک متعال ای بندکان من فرشتکان
از پیش شما راضی آمدند حقست بر من که شما را راضی کردانم و روز قیامت آرزوهای

شما را بشمار سما و چون وقت خفتن درآید و وضو سازند و نماز خفتن
گذارند برات ایشان باین مضمون گیرد که منم خدائی که معبودی غیر من
نیست و پروردگاری سوای من نه ای بندگان من در خانهای خود وضو
کردید و بخانهٔ من آمدید و مشغول ذکر من شدید و حق مرا
شناختید و فرایض من بجای آوردید ای ملایکهٔ من شما همه
گواه باشید که من از ایشان راضی شدم و هر مؤمن که نماز فریضه را
بجای آرد بعد از آن او را دعای مستجابی باشد و هر وقت نماز
ندا کند و گوید ای مردمان برخیزید و بنماز بشتابید آتشهایی را که
از گناهان بر دوش خود افروخته اید و چون بهر وقت نماز گذارد از گناهان
پاک شود و هر کس پنج نماز را در وقت خود گذارد و محافظت شروط و
ارکان آن نماید آن نماز روشن و نورانی باسمان برند و او را دعا
کند و گوید همچنانکه تو مرا محافظت نمودی و ضایع نکردی خدای تعالی
ترا محافظت کند و ضایع نگرداند و اگر بیوقت گذارد و محافظت آن
نکند سیاه و ظلمانی برگردد و گوید مرا ضایع کردی خدای ترا ضایع
کند و هر کس استخفاف بنماز کند و حدود و ارکان را ضایع گرداند
از حوض کوثر بی نصیب و از شفاعت اهل بیت علیهم السلام محروم باشد
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی در مسجد بود مردی آمد

ونماز

41

و نماز بشتاب گذارد و رکوع و سجود بی تأنی کرد حضرت فرمود این مرد مانند کلاغ
دانه میچیند اگر با این نماز بمیرد بر دین من نباشد و هر کس نماز را بی تأنی
و بشتاب گذارد خدای تعالی گوید ای ملایکه ببینید این بندهٔ مرا که گمان دارد
که حاجتهای او در دست دیگری است غیر من که باین شتاب عبادت من میکند و نمیداند
که حاجتش را غیر من کسی نتواند برآورد و هر کس عمدا ترک نماز کند کافر باشد
و ملت اسلام از و بیزار شود و افضل همهٔ نمازها نماز جمعه است و بر هر مسلمی
واجبست مگر بر پنج کس مریض و مملوک و مسافر و زنان و اطفال نابالغ و در بعضی
روایات زیاده بر این پنج کس دیگر مذکور است اعمی و مجنون و پیر عاجز و کسی
که منزلش زیاده از دو فرسخ دور باشد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده خدای تعالی نماز جمعه را بر شما فرض گردانید پس هر کس از روی
انکار یا استخفاف ترک کند و امام عادل داشته باشد در ایام حیوة یا بعد از
وفات من خدای تعالی جمعیتش را پریشان کند و احوالش را انتظام ندهد و کارهایش را
مبارک نگرداند و نماز و روزه و زکوة و حج و هیچ کار خیری از و مقبول نباشد تا آنکه
توبه کند و هر کس سه جمعه را پی در پی بی علتی ترک کند خدای تعالی دلش را بخاتم
نفاق مهر کند و روز جمعه ملایکه مقربین از آسمان نزول نمایند با قلمهای طلا
و کاغذهای نقره و بر در مسجدها بر کرسیهای نور نشینند و نام جماعتی که بنماز جمعه حاضر لوحهای
شوند بنویسند بترتیب هر کس پیشتر رود پیشتر نویسند و هر کس دیرتر آخرتر نو

وروز جمعه بهشت را آیین بندند و زینت کنند برای جمعی که بنماز جمعه روند و هر کس
زودتر رود زودتر داخل بهشت شود و هر کس بنماز جمعه رود از گناهان پاک شود
و هر قدمی که بنماز جمعه حرکت کند خدای تعالی جسدش را بر آتش حرام کند و کسی
در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شکایت کرد و گفت چند مرتبه
تهیه حج کردم و مقدورم نشد فرمود نماز جمعه بگزار که حج مساکین است و مسافر
اگر نماز جمعه بگزارد بسبب رغبت و محبتش بآن ثواب صد نماز جمعه مقیم باو
عطا فرماید و کسی که وضوی نیکو بسازد و نزدیک بامام بنشیند و گوش بخطبه دارد
و خاموش باشد از این روز تا جمعه دیگر و سه روز زیاده بر آن گناهش آمرزیده
شود و خدای تعالی دو کفل ثواب باو دهد و اگر دور بنشیند و خاموش باشد
و گوش کند یک کفل ثواب دهد و اگر نزدیک نشیند و حرف زند و گوش نکند دو
کفل وزر داشته و اگر بکسی گوید خاموش باش حرف زده باشد و هر کس حرف
زند نماز جمعه اش مقبول نباشد و اما اینکه مشهور شده که ظهور امام را
معصوم شرط است در اقامت جمعه و سبب حرمان کافه اهل اسلام گشته از فضایل
این فریضه عظمی توهمیست که از تقیه شیعیان در زمان غلبه جور و طغیان ارباب
نفاق و عدوان ناشی شده و در حدیث و قرآن بهیچ وجه اصلی ندارد
بلکه در قرآن و حدیث همه جا امر فرموده اند و هیچکس را بغیر از کسی که مذکور
شد یا اینکه محل تقیه باشد رخصت ترک نداده اند بلی در احادیث امام

عادل

عادل وارد شده همچنانکه در نماز جماعت نیز وارد گشته و سنت مؤکد است
نماز را بجماعت گزاردن یک رکعت با جماعت بهتر است از بیست و چهار
رکعت بی جماعت که هر رکعتی بهتر است از چهل سال عبادت و هر کس بمسجد رود
برای اینکه نماز بجماعت گزارد هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او
ثبت نمایند و هفتاد هزار سیئه از او محو کنند و اگر در این حالت بمیرد
خدای تعالی هفتاد هزار فرشته بر او موکل گردانند که او را در قبر عیادت کنند
و بشارت دهند و با او موانست نمایند و برای او استغفار کنند تا آنکه
از قبر بیرون آید و هر کس نماز صبح و خفتن را بجماعت گزارد در امان خدای
باشد پس هر کس بر او ظلم کند بر خدا ظلم کرده باشد و هر کس او را تحقیر نماید
تحقیر خدای کرده باشد و هر کس نماز صبح را بجماعت گزارد و در جای نماز
بنشیند و ذکر خدا کند تا طلوع آفتاب او را در جنت فردوس هفتاد درجه
باشد که میان هر دو درجه آنقدر مسافت باشد که اسب دونده راهوار هفتاد
سال طی کند و اگر نماز ظهر بجماعت گزارد در جنات عدن پنجاه درجه باشد
او را که ما بین هر دو درجه پنجاه سال راه اسب دونده راهوار باشد و اگر
نماز عصر بجماعت گزارد اجر آن داشته باشد که هشتاد بنده از اولاد
اسماعیل پیغمبر آزاد کند که همه صاحب خانه و عیال باشند و اگر نماز شام
بجماعت گزارد ثواب یک حج و یک عمره مقبول داشته باشد و اگر نماز خفتن بجماعت

کزارد همچنان باشد که در لیلة القدر عبادت کرده باشد و هر کس نماز
مغرب و عشا و صبح را در مسجد بجماعت کزارد چنانست که آن شب احیا
داشته باشد و بهترین صفوف صف اولست و بهترین مواضع آن آنکه
بامام نزدیکتر بود و نماز در صف اول مثل جهاد است در راه خدا و کسی که
محافظت صف اول و تکبیر اول نماید بحیثیتی که آزار مؤمنی نکند ثواب
مؤذنان داشته باشد در دنیا و آخرت و ثواب مؤذنان انشاء الله
بعد ازین بیاید و فضل جانب راست هر صف بر جانب چپ مثل فضل
جماعت باشد بر انفراد **فصل دوم** در ذکر نوافل یومیه و فضایل این سنت
سنیه از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مأثور است
که خدای تعالی شرم دارد که از عبادی که کمتر از ثلث را قبول نماید
باین سبب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شبانروزی سی و چهار رکعت
نماز سنت کردانید که دو برابر فرایض یومیه است تا اکر در فرایض سهو
و نقصانی باشد خدای تعالی از این نوافل تمام نماید و ترک آن بی ضرورت و عذری
معصیت باشد همچنانکه ترک فریضه کفر است و نماز شب کفارهٔ کناهان
روز و صحت بدن و موجب وسعت رزق است و شرف و عزت مؤمن
در دنیا و آخرت و هر کس عملش بنماز شب ختم کردد از اهل بهشت باشد
و نماز شب موجب رضای خداست و چشم را جلا دهد و رو را نورانی کند و هر کس

عشر شبی عبادت کند برای رضای خدا و امید ثواب خدای تعالی کوید ای ملائکه
حسنات بنویسید برای این بندهٔ من بعدد هر دانه و برکی و درختی و کیاهی
و هر چه از زمین روییده در شب و هر کس تسع شبی عبادت نماید خدای تعالی
دعای او را اجابت فرماید و روز قیامت نامهٔ اعمالش را بدست راستش دهند
و اکر ثمن شبی عبادت کند خدای تعالی اجر شهیدی که در راه خدا صبر بر مشقتها
و تعبها نموده و بنیت صادق و خالص جهاد کرده باشد باو عطا فرماید
و او را شفیع اهل بیت خود کرداند و اکر سبع شبی عبادت کند روز قیامت
چون از قبر بیرون آید رویش مثل ماه شب چهارده باشد و همراه مؤمنان
که ایمنند از اهوال آن روز از صراط بکذرد و اکر سدس شبی عبادت کند از جمله
اوابین نوشته شود و کناهان کذشته اش همه آمرزیده کردد و اکر خمس شبی عبادت
کند با ابرهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام در بهشت همدوشی کند و اکر ربع شبی
عبادت نماید در اول صف فایزین باشد و چون باد تند از صراط بکذرد و بی حساب
داخل بهشت شود و اکر ثلث شبی عبادت کند هیچ فرشته نماند مکر اینکه رشک برد
بمنزلت او و از هر در بهشت که خواهد درون رود و اکر نصف شبی عبادت کند هفتاد
هزار برابر روی زمین طلا برابر ثواب او نشود و افضل از آن باشد که هفتاد بنده
از اولاد اسمعیل آزاد کند و اکر دو ثلث شبی عبادت کند بعدد ریک بیابان عالج
حسنات باو دهند که کوچکترین آن حسنات ده مرتبه بزرکتر از کوه احد باشد

واگر یک شب تمام عبادت کند انقدر ثواب باو دهند که کمترین آن این باشد
که از گناهان پاک شود همچنان روزی که از مادر متولد شده و بعدد هر چیزی
که خدای تعالی آفریده حسنات برای او بنویسند و درجات بلند کنند و گناه و حسد
از دلش بیرون رود و قبرش نورانی باشد و از عذاب قبر ایمن باشد و از آتش
دوزخ خلاص بود و در زمرهٔ آمنین مبعوث گردد و خدای تعالی گوید ای ملایکه
ببینید این بندهٔ مرا این شب را برای رضای من احیا داشته اورا در جنت فردوس
جای دهید و در آن جنت هزار شهر باو دهند که در هر شهری هر چه دل خواهد
و چشم را از دیدن آن خوش آید و انچه بخاطر هیچکس نگذشته باشد مهیا
باشد و اینها سوای کرامت و مزید قربتی است که برای او مهیا گشته و خانه
که در آن نماز شب گزارند برای ملایکه آسمان درخشان باشد همچنانکه ستارگان
برای اهل زمین و هر کس شب برخیزد و وضوی کامل بسازد و به نیت صادق و دل سلیم
و بدن خاشع و چشم گریان نماز گزارد نه صف ملایکه پشت سر او نماز گزارند
که یکطرف هر صفی در مشرق و طرف دیگر در مغرب باشد و عدد ایشانرا هیچکس
نداند بغیر از خدای و چون از نماز فارغ شود بعدد آن ملایکه درجات
برای او بلند کنند و کسی که بنماز شب برخیزد و خواب برو غلبه کند بحیثیتی
که براست و چپ افتد و ذقنش بسینه آید خدای تعالی امر فرماید که درهای آسمان
بگشایند پس گوید ای ملایکه ببینید این بندهٔ مرا که بچه مشقت عبادتی که من

بر او فرض نکرده ام میکند بامید اینکه گناهش را بیامرزم یا بجهت تقرب بمن اش
کنم یا بر روزیش بیفزایم گواه باشید که هر سه را باو عطا فرمودم و کسی که بعد از
نماز شام بنشیند و تعقیب بخواند و با کسی سخن نگوید تا آنکه دو رکعت نافله
نماز را بگزارد خدای تعالی برای او در علیین بیتی بنا کند و اگر چهار رکعت گزارد حج مبروری برای
او بنویسند و اگر نافله فوت شود قضای آن باید کرد که خدا را خوش آید و
مباهات کند بآن بنده و گوید ای ملایکه ببینید بندهٔ مرا عبادتی را که من
بر او فرض نکرده ام قضا میکند گواه باشید که گناهانش را آمرزیدم و اگر
کسی را خواب غلبه کند و برای نافلهٔ شب بیدار نشود چون نوافل را قضا کند و
اهتمام بقضای آن داشته باشد خدای تعالی بعد از این او را بیدار کند و عدد
نوافل یومیه سی و چهار رکعت است دو رکعت نافلهٔ صبح و هشت رکعت از ظهر و هشت رکعت
از عصر و این هجده رکعت پیش از فریضه گزارده شود و چهار رکعت نافلهٔ
شام و دو رکعت نشسته وتیرهٔ خفتن که یک رکعت ایستاده حساب شود و ایستاده افضل
باشد و اگر ایستاده گزارند همان دو رکعت گزارند و این پنج رکعت بعد از فریضه
گزارده شود و هشت رکعت نافلهٔ شب و سه رکعت وتر که دو رکعت را شفع و یک رکعت را
ایضا وتر گویند و شانزده رکعت نافلهٔ ظهر و عصر در سفر ساقط شود اما
سایر نوافل در سفر و حضر همیشه بحال خود باشد و نوافل را در اثنای راه پیاده
و سواره توان گزارد اگر چه رو بقبله نباشد و رکوع و سجود را بایما کند و ایمای سجود

پست تر از رکوع باشد و نشسته نیز از روی اختیار توان گزارد و اگر خواهد فضیلت
ایستاده را بیابد قرائت را نشسته کند چون با آخر سوره رسد برخیزد و سوره را
ایستاده تمام کند پس رکوع کند همان فضل ایستاده داشته باشد

فصل سیوم

در اوقات نمازها و فضایل آن و احکام متعلق بآن از اهل بیت طاهرین
صلی الله علیهم اجمعین مرویست که هر نمازی را دو وقتست و وقت اول افضلست
از وقت دویم آنقدر که آخرت افضلست از دنیا و بهتر است برای مومن
از فرزند و مالش و اول وقت رضای خداست و آخر وقت عفو او و عفو
نباشد مگر از گناهی یعنی کسی که از اول وقت بی عذری تاخیر کند گناهی
کرده باشد پس اگر در آخر وقت بگزارد آن گناه عفو شود و هیچکس را رخصت
نیست که بی ضرورتی تاخیر نماز کند که موجب غضب الهی باشد و کار خیر
هرچند زودتر کرده شود خدا را خوشتر آید و وقت هر نماز درهای آسمان
گشوده شود تا اعمال بندگان را بالا برند و حضرت امام ع فرمود نمیخواهم
که عمل کسی پیش از عمل من بالا رود و نام دیگری پیش از نام من ثبت شود
و وقت ظهر درهای آسمان گشوده شود و دعا مستجاب گردد پس خوشا کسی که
در آنوقت از وی عمل صالحی بالا برند و اول طلوع صبح وقتیست که ملایکه
شب باسمان روند و ملایکه روز بزمین آیند پس کسی که نماز صبح را در آنوقت
گزارد هر دو طایفه ملایکه شاهد باشند و آن نماز را دو مرتبه ثبت نمایند

وهرکس

45

وهرکس تاخیر نماز صبح کند تا آنکه ستارها نمایند ملعون باشد و هرکس
تاخیر نماز عصر کند تا آنکه آفتاب زرد شود یا غروب کند موتور
باشد یعنی اهل و مال نداشته باشد و هرکس نماز شام را تاخیر کند بگمان
فضیلت تا آنکه ستارها بسیار شود و دست بهم دهد اهل بیت علیهم السلام از او بیزار
باشند و هرکس بخوابد و نماز خفتن را تاخیر کند تا آنکه نصف شب شود
ملکی موکلست که نفرین کند و گوید خواب نصیب چشمت نشود و چون بیدار
شود باید نماز را قضا کند و آن روز را روزه دارد بعقوبت این عمل اما بیان
وقتها اینکه وقت اول نماز صبح از طلوع صبح صادقست تا آنکه روشنی صبح
در آسمان پهن شود و وقت دویم تا طلوع آفتاب و وقت اول ظهر از زوال
آفتابست تا آنکه سایه دو قدم زیاد شود و وقت دویم تا آنکه بقدر چهار
رکعت نماز از آفتاب بماند و وقت اول عصر بعد از وقت چهار رکعت از اول
زوالست تا آنکه سایه چهار قدم زیاد شود و اگر تا شش قدم تاخیر کند تضییع
نماز کرده باشد و وقت دویم تا غروب آفتاب و وقت اول شام از غروب آفتابست
تا آنکه سرخی شفق مغرب زایل شود و اگر از غروب آفتاب اندکی تاخیر کند
تا آنکه سرخی مشرق زایل شود افضل باشد و وقت دویم تا آنکه ربع
شب بگذرد تا ثلث شب و نصف شب نیز روایات وارد شده و وقت اول وهرچند
خفتن از زوال سرخی مغربست تا ثلث شب و وقت دویم تا نصف شب

نمازها باول وقت نزدیکتر باشند افضل باشد و وقت نوافل شب از نصف شب است
تا طلوع صبح صادق و هر چند بسحر نزدیکتر باشد افضلست و نافلهٔ صبح
بعد از نماز شب تا آنکه سرخی صبح نمایان شود و نوافل ظهر از اول زوال تا آنکه
دو قدم سایه زیاد شود و نوافل عصر بعد از فریضهٔ ظهر تا آنکه چهار قدم سایه
زیاد شود و نوافل شام تا آنکه سرخی مغرب زایل شود و در روز جمعه چهار
رکعت بر نوافل ظهر و عصر بیفزایند و مجموع بیست رکعت را پیش از ظهر بگزارند
باین ترتیب چون آفتاب پهن شود شش رکعت و چون بلند شود شش
~~بوقت شش رکعت و نزدیک بظهر شش رکعت و چون بلند شود نزدیک~~ چاشت
بوقت چاشت شش رکعت و نزدیک بظهر شش رکعت و وقت زوال دو رکعت
و اگر همه را پیش از زوال یکمرتبه نیز بگزارد مجزی بود و هر یک از نوافل همین
که وقتش بگذرد دیگر ابتدا بفریضه باید کرد و نافله را بعد از آن قضا
کنند و اگر از نوافل ظهر و عصر یک رکعت در وقت خود گزارده شده باشد
تتمه را نیز زود زود بگزارد اگرچه وقت بگذرد و اگر وقت نماز شب تنگ
شده باشد و صبح بسیار نزدیک باشد اول نماز شفع و وتر بگزارد پس
اگر هنوز صبح طلوع نکرده باشد نماز شب را بگزارد و اگر طلوع کرده باشد
نافلهٔ صبح را بگزارد و نماز شب را بعد از فریضه قضا کند و اگر چهار رکعت از نماز
شب گزارده بود که صبح طلوع کند بقیهٔ نماز را زود زود تمام کند و افضل اینست

که نافلهٔ صبح را بگزارد و تتمه را قضا کند تا فریضه از وقت نگذرد و اوقات شناختن
وقت ظهر و عصر و نوافل آنچنانست که چوبی راست بر زمین مستوی هموار نصب
کنند و مقدار چوب را که از زمین مرتفعست بر روی زمین هفت قسمت نمایند
و هر قسمی را یک قدم گویند و آفتاب چون طلوع کند سایهٔ چیزها در کمال درازی
باشد و آهسته آهسته کم شود تا وقت ظهر بحدی رسد که از آن کمتر نشود
آن حد را نشان کنند همین که از آنجا شروع بزیادتی کند اول ظهر باشد پس
آنچه زیاد میشود بقدر دو قدم چون رسد وقت ظهر و نافله اش باشد
و چون بقدر چهار قدم رسد وقت عصر و نافله اش بود و سایهٔ اول ظهر
که تنها حد کوتاهی بود داخل حساب نباشد **فصل** در فضایل مسجد
و آداب آن از اهل بیت طاهرین صلی الله علیهم اجمعین مرویست که یک نماز
در مسجد جامع برابر است با صد نماز و در مسجد محله با بیست و پنج نماز
و در مسجد بازار با دوازده نماز و چون کسی بمسجد رود بر هیچ موضع قدم
نگذارد مگر اینکه آن موضع تا زمین هفتم برای او تسبیح کند و کسی که در خانه
خود طهارت بگیرد و بمسجد رود از گناهان پاک شود و زیارت کرده خدای
باشد و حقست بر مزور که اکرام زایر نماید و هر کس بمسجد تردد نماید
یکی از هشت نعمت باو عطا فرماید یا برادر مؤمنی یا علم تازه یا آیهٔ محکمه یا کلمه
که براه راستی او را هدایت کند یا رحمت تازه که پیش از آن نبوده باشد یا کلمه

که او را از مهلکه نجات دهد یا ترک گناهی کند از ترس خدا یا از روی شرم
و حیا و بهترین خانها مساجد است و بهترین اهل مساجد آنانند که پیشتر
داخل شوند و دیرتر بیرون آیند و مرویست که هر کس آواز اذان در مسجد بشنود
و نماز نگزارده بیرون رود منافق باشد مگر آنکه ارادهٔ رجوع داشته باشد
و بهترین مساجد برای زنان خانهای ایشانست و بیتهٔ خانه افضلست از اصل
خانه و اصل خانه افضلست از ایوان و ایوان افضلست از صحن خانه و صحن
افضلست از بام و چون متوجه مسجد شود و از خانه بیرون آید بگوید
بِسْمِ اللهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ
أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ
وَاغْفِرْ لِأَبِي که چون این بگوید خدای تعالی او را بایمان و خوض هدایت
کند و از اطعمه و اشربهٔ بهشت سیر گرداند و کفارهٔ گناهانش باشد و خدای تعالی
موتش را مثل موت شهدا و حیوتش را مثل حیوة سعدا گرداند و هر خطیئه
که کرده باشد بیامرزد اگرچه بیشتر از کف دریا باشد و حکمت و علم باو
عطا فرماید و صلحای گذشته و آینده ملحقش سازد و او را از جملهٔ صادقان
ثبت نماید و منازل کریم در جنت نعیم باو کرامت فرماید و گناهان پدر و مادرش را

بیامرزد

بیامرزد و چون خواهد داخل مسجد شود کفش را ملاحظه نماید که نجاست
و کثافتی نداشته باشد و پای راست پیشتر گذارد و بگوید بِسْمِ اللهِ و
بِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ وَأَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي
مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَمِمَّنْ يُنَاجِيكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ
وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ و چون داخل مسجد شود بگوید أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا
وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و
صلی الله علی سیدنا محمد و آله برابر است با یک حج مقبول و اگر ارادهٔ نشستن
داشته باشد بی طهارت داخل نشود و در مسجد شعر نباید خواند
که اگر کسی در مسجد شعر بخواند روایت شده که باو بگویید فض الله
فاک یعنی خدای تعالی دهنت را بشکند و آب دهن انداختن در مسجد
خطیئه است و کفاره اش آنست که دفنش کند و اگر برای تعظیم مسجد آب
دهن و دماغ را فرو برد خدای تعالی برای او حسنه ثبت نماید و سیئه
محو فرماید و قوت بدنش بیفزاید و بهیچ کوفت و علتی نرسد مگر اینکه

اثر از ایل کرداند و روز قیامت خوشحال و خندان مبعوث شود و
نامهٔ عملش را از دست راست دهند و حرف باطل و کفتکوی دنیا
نکند که مسجد جای عبادتست و جستجوی کم شده نکند مرویست که باو
بکویید لا ردّ الله علیک یعنی خدای تعالی کم شده ات باتو نرساند
و آواز بلند نکند و اطفال و دیوانکان و بیع و شرا از مسجد دور کنند و
اکر کسی در مسجد تجارت کند باو بکویید لا اربح الله تجارتک یعنی
خدای تجارت ترا سود ندهد و هر کس چراغی در مسجد روشن کند
تا روشنی از آن باقی باشد حملهٔ عرش و ملایکه برای او استغفار کنند
و هر کس مسجد را جاروب کند ثواب آن دارد که بندهٔ آزاد کند و اکر بقدر
ذرهٔ که در چشم افتد کثافتی بیرون برد خدای تعالی دو کفل از رحمت باو دهد
و اکر روز پنجشنبه و شب جمعه جاروب کنند و بقدر سرمه که در چشم کنند
کثافت بیرون برد کناهانش آمرزیده شود و چون خواهد از مسجد
بیرون آید بر در مسجد بایستد و بکوید اللّهمّ دعوتني فاجبت
دعوتک و صلّیت مکتوبتک و انتشرت فی ارضک کما امرتني
فاسألک من فضلک العمل بطاعتک و اجتناب سخطک و
الکفاف من الرزق برحمتک و در بیرون آمدن پای چپ پیشتر کذارند
و بسم الله بکوید و صلوة بر پیغمبر و اهل بیتش صلی الله علیهم بفرستد

وبکوید

و بکوید اللّهمّ اغفر لي و افتح لي ابواب فضلک **فصل پنجم** در کیفیت
توجه بنماز و فضایل اذان و اقامت و احکام متعلق بآن از اهل بیت
طاهرین صلی الله علیهم اجمعین مرویست که چون برای تهیهٔ نماز برخیزی
بکوی الحمد لله نور السموات و الارض و من فیهنّ انت الحق و ان
امرک الحق و قولک الحق و لقاءک الحق و الجنة حق و النار حق
و الساعة حق اللّهمّ لک اسلمت و بک امنت و علیک توکلت
و الیک انبت و بک خاصمت و الیک حاکمت فاغفر لي ما
قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت انت الهی لا اله
الا انت و چون برخیزی و خواهی مشغول نماز شوی بکوی اللّهمّ
انّي اقدم الیک محمدا صلی الله علیه و آله بین یدي حاجتي و اتوجه
به الیک فاجعلني به وجیها عندک في الدنیا و الآخرة و من
المقربین و اجعل صلوتي به مقبولة و ذنبي به مغفورا و دعائي
به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و اکر برای نماز شب برخیزی
بکوی اللّهمّ انّي اتوجه الیک بنبیک نبي الرحمة و آله و اقدمهم
بین یدی حوائجي فاجعلني بهم وجیها في الدنیا و الآخرة و
من المقربین اللّهمّ ارحمني بهم و لا تعذبني بهم و اهدني
بهم و لا تضلني بهم و ارزقني بهم و لا تحرمني بهم و اقض لي حوائجي

للدنیا والآخرة إنك علی كل شيء قدیر وچون روی بقبله کنی
بگوی اللهم إلیك توجهت ومرضاتك طلبت وثوابك ابتغیت
وبك آمنت وعلیك توكلت اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح
مسامع قلبي لذكرك وثبتني علی دینك ودین نبیك ولا تزغ
قلبي بعد إذ هدیتني وهب لي من لدنك رحمة إنك أنت
الوهاب وچون خواهی شروع در نماز کنی برای نماز فریضه اذان و اقامت
بگوی که اگر کسی اذان و اقامت هر دو بگوید دو صف ملایکه در پشت
او نماز کنند و اگر اقامت تنها بگوید یک صف که هر صفی از مشرق باشد
تا مغرب و مؤذنی که برای خدا اذان گوید نه بازاء اجرت و ریا
در روز قیامت در بهشت بر بالای تل مشک بایستد و در میان اذان
و اقامت اجر شهیدی که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد
خدای تعالی باو دهد کسی گفت یا رسول الله مردم در اذان پیش دستی
میکنند و فرصت نمیدهند حضرت صلی الله علیه وآله فرمود زمانی
بیاید که اذان گفتن را از روی تکبر بضعفا واگذارند و گوشت ایشان را
خدای تعالی بر آتش حرام گردانیده و کسی که برای خدا اذان گوید خدای تعالی
ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق باو عطا فرماید و چهل هزار
گناه کار را بشفاعت او بهشت برد و چون اشهد ان لا اله الا الله

بگوید

بگوید هفتاد هزار فرشته برای او دعا کنند و استغفار نمایند و در روز قیامت
در سایه عرش خدای باشد تا حساب مردم تمام شود و چون بگوید اشهد
ان محمدا رسول الله چهل هزار فرشته ثواب از برای او بنویسند و اگر یکسال
در شهری از شهرهای اسلام اذان گوید گناهانش همه آمرزیده شود
اگرچه مثل کوه احد باشد و بهشت او را واجب شود و اذان را بتانی
و بلند باید گفت که آوازش بهر خشک و تری که برسد برای او شهادت
دهد و هر قدر بلند شود آنقدر گناهانش آمرزیده گردد و هر کس که با او
نماز گزارد در ثواب او شریک باشد و بعد هر کس که باواز او نماز
گزارد برای او حسنه ثبت شود و خدای تعالی بادی برای اذان موکل گردانیده
که آواز او را باسمان برد و چون ملایکه بشنوند گویند این آواز امت محمد است
صلی الله علیه وآله که توحید خدا میکنند پس برای ایشان استغفار
کنند تا آنکه از نماز فارغ شوند و اگر در خانه اذان بلند گویند
شیطان را دور کند و برای اطفال نیکو باشد که صدای اذان و صیت
ایمان همیشه بشنوند و بیماری و پریشانی زایل کند راوی گوید من و
اهل خانه من همیشه بیمار و علیل میبودیم و گاه میشد که هیچکس بیمار نبد
که خدمت کند تا این حدیث را شنیدم و بان عمل نمودم بیماری و
گوفت از خانه من زایل شد و دیگری از بیماری و سفر نه ندیدی محنت

حضرت امام رضا صلوات الله علیه شکایت کرد فرمود در خانهٔ خود اذان
بلند بگوی چنین کرد بیماریش زایل گشت و اولادش بسیار شد و اقامت را
آهسته تر و پی روان تر گویند و هر مرتبه که نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله بگوید گوینده و شنونده صلوة بفرستند و اذان را نشسته و سواره
و در راه و بی طهارت و بغیر قبله اگر در رکعتین شهادتین رو بقبله باشد می
توان گفت اما اقامت را بشرایط و هیئات نماز بگوید و در اثنای اذان
و اقامت حرف زدن جایز است اما ترکش افضلست بتخصیص در اثنای
اقامت و چون قد قامت الصلوة گفته شود احادیث وارد شده
که حرف زدن حرام شود بر مؤذن و سایر جماعت همه مگر آنکه
برای امامت کسی را بگویند پیش بایست و بعضی از علما تجویز حرف زدن
برای سایر چیزهایی که متعلق بنماز باشد نیز نموده اند و اگر حرف زند
اقامت را اعاده کند و اگر چیزی از اذان یا اقامت را فراموش کند
رجوع نماید و از آن کلمه بگوید تا آخر و اگر داخل نماز شود و بخاطرش رسد
که اقامت نگفته صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرستد و اقامت بگوید
بعد از آن نماز کند اگر هنوز شروع در قرائت نکرده باشد و در روایت دیگر
آمده که اگر رکوع نکرده باشد رجوع نماید و اذان و اقامت بگوید و برای
زنان اذان و اقامت آنقدر تاکید ندارد اما افضل است تکبیر بگویند

و میان اذان و اقامت لحظه فاصله کند اقلش اینکه نفسی بکشد یا الحمد لله
یا سبحان الله بگوید یا بنشیند یا سجده کند و اگر بنشیند بگوید اللهم
اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیک صلی الله علیه
و آله مستقرا و قرارا و اگر سجده کند بگوید لا اله الا انت ربی سجدت
لک خاضعا خاشعا ذلیلا فصل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و
ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم خدای تعالی هم کلام
او را بیامرزد و اگر میان اذان و اقامت بنشیند همچنانست که در راه
خدا در خون غلطیده باشد و در ظهر و عصر شش رکعت نافله را خوردم
پیش از آن بگزارد و دو رکعت را میان اذان و اقامت و اگر در جماعت
باشد که مؤذن اذان گوید جماعت همه بنشینند و چون قد
قامت الصلوة گوید همه برخیزند و بایستند و چون مؤذن اذان شود
گوید کسی که شنود هر چه مؤذن گوید آهسته بگوید و روزیش زیاد
و چون مؤذن شهادتین گوید شنونده بگوید از روی تصدیق
و اقرار و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اکتفی بهما عمن ابی و جحد و اعین بهما من اقر و شهد
بعدد هر کس که شهادت داده و ایمان آورده و هر کس انکار نموده و ایمان
نیاورده اجر و ثواب داشته باشد و روایتی آمده که چون مؤذن

حیعله گوید شنوند حوقله گوید وچون اذان صبح وشام شنود بگوید
اللهم انی اسئلک باقبال نهارک وادبار لیلک وحضور
صلواتک واصوات دعاتک وتسبیح ملائکتک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تتوب علی انک انت التواب الرحیم
ودر شام بجای باقبال نهارک وادبار لیلک بگوید باقبال لیلک
وادبار نهارک اگر در این روز یا در آن شب بمیرد تایب وشهید باشد

فصل ششم در کیفیت اشتغال بنماز وآداب آن از اهل بیت نبوت
صلی الله علیهم اجمعین مرویست که هر کس پیش از آنکه داخل نماز شود
بگوید اللهم انی اتوجه الیک بمحمد وآل محمد واقدمهم بین
یدی صلواتی واتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا
والآخرة ومن المقربین مننت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم
ومعرفتهم وولایتهم فانها السعادة اختم لی بها انک علی
کل شیء قدیر وبعد از نماز بگوید اللهم اجعلنی مع محمد وآل
محمد فی کل عافیة وبلاء تا آخر دعا که در فصل تعقیب ان شاء الله
بیاید با محمد وآل محمد باشد صلی الله علیهم وافتتاح نماز بیک تکبیر
واجبست وبسه تکبیر افضل وبه پنج افضل از آن وبهفت افضل از آن
ویکی از این جمله تکبیر احرام واجبست وباقی مستحب وبعد از تکبیر سوم

بگوید اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک وبحمدک انی
عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
وبعد از تکبیر پنجم بگوید لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک
والشر لیس الیک والمهدی من هدیت عبدک وابن عبدیک
بین یدیک لا ملجأ ولا منجا ولا مفر منک الا الیک تبارکت
وتعالیت سبحانک وحنانیک سبحانک رب البیت وهر کس پیش از
تکبیر احرام بگوید یا محسن قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان یتجاوز
عن المسیء وانت المحسن وانا المسیء فبحق محمد وآل محمد صل علی محمد و
آل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی خدای تعالی بملائکه گوید گواه
باشید که گناهان او را عفو فرمودم وهر کس پیش او حقی یا مظلمه داشت از او
راضی نمودم پس اگر تکبیر هفتم را قصد احرام کند این دعا پیش از آن بخواند
وبعد از تکبیر هفتم بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
علی ملة ابراهیم ودین محمد ومنهاج علی والایتمام بالائمة
من آل محمد علیهم الصلوة والسلام حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک
له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین ودر
اینجا ورکوع کردن پایها را از هم بگشاید بقدر سه انگشت تا یک وجب وزنان

در هر دو جا بهم نزدیک گذارند تا فاصله نباشد بعد از آن از شیطان رجیم
پناه بخدا برده بگوید أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
و بعد از آن الحمد و سوره در دو رکعت اول هر نماز بخواند و افضل آنست که در
رکعت اول نماز عصر و مغرب سورهای کوتاه بخواند مثل اذا جاء و الهیکم
و در نماز ظهر و خفتن سورهای متوسط مثل و الشمس و سبح اسم و در نماز صبح
ازین درازتر مثل عم یتساءلون و هل اتاک حدیث الغاشیه و هل اتی
علی الانسان و در رکعتهای دویم قل هو الله زیرا که بعد از آن قنوت خوانده
میشود و دعا بعد از خواندن قل هو الله مستجابست و در نماز شام و صبح جمعه
سوره جمعه و قل هو الله و در نماز خفتن آن جمعه و سبح اسم و در نماز ظهر جمعه
آن جمعه و منافقین و در نماز عصر آن جمعه و قل هو الله و مرویست که هر سوره
که برای فضل و ثواب خواهند بخوانند اگر بجای آن انا انزلناه و قل هو الله
بخوانند همان ثواب داشته باشد با ثواب این دو سوره اما در نماز ظهر جمعه
آن سوره جمعه و منافقین باید خواند که افضلست و بعضی از مشایخ
رحمهم الله واجب دانسته اند و اگر پنجنماز بگذارد که قل هو الله نخواند فرشته ندا
کند و گوید ای بنده خدا تو از جمله نماز کنندگان نیستی و مردان باید که در دو رکعت
اول نماز شام و خفتن و نماز صبح را بلند قرائت نمایند و همچنین نماز جمعه و دو رکعت
اول ظهر جمعه را اگرچه منفرد باشد و باقی رکعتها و نمازها را آهسته و اگر عمداً نماز

جهری را اخفات یا اخفاتی را جهر کنند باطل باشد و اعاده باید کرد و حد
آهستگی آنست که خود بشنود اگر آهسته تر از آن باشد مجزی نشود و حد بلندی
بسیار بلند و آواز شدید نبود بلکه حد وسط باشد و چون نمازهای جهری
بلند بخواند آنقدر که آوازش برسد آتش دوزخ از و دور شود و بر صراط بگذرد
و روز قیامت مسرور و خوشحال باشد تا آنکه داخل بهشت شود و بعد از تمام
شدن الحمد و همچنین بعد از سوره بقدر آنکه نفسی توان کشید ساکت شود
و چون از قرائت فارغ شود ایستاده تکبیر بگوید و رکوع کند دستها را بر زانو
گذارد و انگشتان را بگشاید چنانکه زانو را در مشت گیرد و زانو را بعقب میل
دهد و پشت را آنقدر خم کند که اگر قطره آبی بر پشتش بریزد قرار گیرد و
بطرفی حرکت نکند و گردن را دراز کند و سر را راست بگیرد و بالها را از هم
بگشاید و اعضا بر یکدیگر تکیه نکند و زنان دستها را بالای زانو
بگذارند تا بسیار خم نشوند و اعضای ایشان بهم جمع تر باشد و سه مرتبه
بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اگر تسبیح رکوع و سجود را یکمرتبه گوید
یک ثلث نماز کرده باشد و اگر دو مرتبه دو ثلث و اگر هیچ نگوید هیچ نماز نکرده
باشد و پنج مرتبه افضلست و هفت مرتبه افضل از آن و هرچند بیشتر گوید
افضل بود مرویست که هر کس رکوع را تمام کند از وحشت قبر ایمن باشد
و چون سر از رکوع بردارد راست بایستد که هر کس بعد از رکوع پشت راست نکند

نماز نکرده باشد و روایتست بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِین
اَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَالْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ پس همچنان ایستاده
تکبیر بگوید و سر از پی سجود دود و هر دو دست را باهم پیشتر از زانو بر زمین گذارد
چنانکه برابر رو و زانو باشد و انگشتان بهم چسبیده برابر قبله باشد و ساعدها
را از زمین بردارد و بالها بگشاید چنانکه هیچ عضو بر عضو دیگر تکیه نکند و زنان
اول بنشینند و زانو را پیشتر از دست بر زمین گذارند بعد از آن سجده کنند
و اعضا را مجتمع دارند و ساعدها بر زمین بخوابانند و سجده بر هشت عضو
باید کرد پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا و سر بینی و هفت اول
واجبست و آخر سنت مرویست که هر کس بینی را برابر آنچه پیشانی میگذارد نگذارد
نمازش مجزی نباشد و مستحب است که دستها را بر چیزی گذاشتن که سجده بر آن صحیح
باشد تا روز قیامت غل بر آن نگذارند و در سجده سه مرتبه یا پنج یا هفت
یا بیشتر بگوید سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَبِحَمْدِهِ و کسی که سجده را طول دهد
ابلیس فریاد کند و گوید ای وای او اطاعت کرد و من معصیت نمودم
او سجده کرد و من سرکشی کردم و مستحب است که سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
باشد که در میان بنده و خدای تعالی حجابها را بشکافد و چون سر از سجده — و تا زمین هفتم را نورانی کند
بردارد پشت راست کند و بر [illegible] چپ بنشیند چنانکه هر دو پا از جانب
راست بیرون آید و پشت پای راست بر کف پای چپ باشد و نشسته تکبیر

بگوید

٧٢ بگوید پس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ پس همچنان نشسته تکبیر
بگوید و سجده دیگر بهمان دستور بکند و چون سر بردارد تکبیر بگوید و
بنشیند پس برکعت دیگر برخیزد و از سجده راست برپا نخیزد که آن
بدعت جبارانست و در وقت برخاستن هر دو کف دست بر زمین گذارد و
بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ و اگر خواهد بگوید اَللّٰهُمَّ رَبِّی
بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ و اگر خواهد وَاَرْکَعُ وَاَسْجُدُ نیز زیاد کند و چون
از قرائت رکعت دوم فارغ شود تکبیر بگوید و دستها برداشته قنوت بخواند
هر ذکر و دعایی که خواهد مجزی باشد اقلش آنکه سه مرتبه سبحان الله بگوید
و هر چند طول بیشتر دهد روز قیامت راحتش بیشتر بود و افضل نمازها
آنست که قنوتش طویلتر باشد و از جمله ذکرهای قنوت کلمات فرج فضل
بسیار دارد و آن کلمات اینست لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ
السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعالَمِینَ بعد از آن صلوة بر پیغمبر و آلش بفرستد و هر حاجت و مطلب دنیوی
و اخروی و رحمت و مغفرت برای خود و دیگران که خواهد طلب کند و از جمله
ادعیهٔ مأثوره که متضمن همهٔ اینها باشد اینست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِی وَلِوالِدَیَّ وَلِوُلْدِی وَاَهْلِ بَیْتِی وَاِخْوانِی الْمُؤْمِنِینَ فِیكَ الْیَقِینَ

والعفو والمعافاة والرحمة والمغفرة والعافية في الدنيا
والآخرة ودر نماز صبح این قنوت مستحبست خواندن اللهم
من كان اصبح وله ثقة ورجاء غيرك فانت ثقتي ورجائي
يا اجود من سئل ويا ارحم من استرحم ارحم ضعفي و
مسكنتي وقلة حيلتي وامنن علي بالجنة وفك رقبتي
من النار وعافني في نفسي وفي جميع اموري برحمتك
يا ارحم الراحمين ودر نماز جمعه دو قنوت بخوانند در رکعت اول
پیش از رکوع ودر رکعت دویم بعد از رکوع در قنوت اول کلمات
فرج بخوانند وبعد از آن بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد كما
هديتنا به اللهم صل على محمد وآل محمد كما اكرمتنا به اللهم
اجعلنا ممن اخترته لدينك وخلقته لجنتك اللهم لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك
انت الوهاب ودر قنوت دویم بگوید اللهم تم نورك فهديت
فلك الحمد ربنا وبسطت يدك فاعطيت فلك الحمد ربنا
وعظم حلمك فعفوت فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجوه
وجهتك خير الجهات وعطيتك افضل العطيات واهناها
تطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر

وتكشف الضر وتشفي السقيم وتنجي من الكرب العظيم لا يجزي
بآلائك احد ولا يحصي نعماءك قول قائل اللهم اليك
رفعت الابصار ونقلت الاقدام ومدت الاعناق ورفعت
الايدي وانت دعيت بالالسن واليك سرهم ونجواهم في
الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بيننا وبين قومنا
بالحق وانت خير الفاتحين اللهم انا نشكو اليك غيبة
نبينا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن بنا وتظاهر
الاعداء وكثرة عدونا وقلة عددنا ففرج ذلك يا رب بفتح
منك تعجله ونصر منك تعزه وامام عدل تظهره اله الحق
رب العالمين واز حضرت امام علي بن موسى الرضا عليهما السلام
مرویست که از کسی پرسید که در نماز جمعه چه قنوت میخوانی گفت آنچه
مردم میخوانند حضرت فرمود این قنوت بخوان اللهم اصلح عبدك
وخليفتك بما اصلحت به انبياءك ورسلك وحفه بملائكتك
وايده بروح القدس من عندك واسلكه من بين يديه ومن خلفه
رصدا يحفظونه من كل سوء وابدله من بعد خوفه امنا
يعبدك لا يشرك بك شيئا ولا تجعل لاحد من خلقك على وليك
سلطانا واذن له في جهاد عدوك وعدوه واجعلنا من انصاره

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بعضی از مشایخ رحمهم الله نقل کرده
که در قنوت دستها را برابر رو بگیرد چنانکه انگشتان برابر قبله و بهم
چسبیده باشد و چون از قنوت فارغ شود تکبیر رکوع بگوید و بعد از
سجود بهیاتی که قبل ازین مذکور شد بنشیند و تشهد باین طریق
بخواند بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلهِ أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ
أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و بعد از آن
دو بار یا سه بار الحمد لله بگوید و چون خواهد برخیزد کف دستها را
بر زمین گذارد و بگوید بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ یا بگوید
بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در رکعت سیوم و چهارم احادیث بسیار
وارد شده که تسبیح و الحمد هر دو مساویست هر کدام را بخوانند اما از حضرت خواهند
صاحب الزمان صلوات الله علیه مرویست که قرائت الحمد درین دو رکعت تسبیح
را نسخ کرد مگر برای پیشنماز یا کسی که بسیار سهو کند پس بنا برین حدیث
احتیاط اینست که بضرورت تسبیح نخوانند و چون خواهد سلام بگوید
چنین بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

اسلم

اَلسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اَلسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ اَلسَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ اَلسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ و سلامی که نماز بآن تمام شود
سلام آخر است خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و
باین سلام حضرت پیغمبر و ائمه طاهرین صلی الله علیهم را قصد کند و سلامهای
دیگر مستحب است و اگر امام باشد بعد از سلام نماز خطاب بمامومین کند و
بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و ماموم بعد از سلام نماز
دو سلام بگوید یکی جواب امام و اگر در جانب راستش کسی باشد باین سلام
او را نیز قصد کند و یکی بجانب چپ اگر در آنجا کسی باشد و اگر نباشد این
سلام در کار نباشد **فصل هفتم** در اشاره باسرار مقدمات و اعمال نماز
و ذکر بقیه آداب و افعال آن از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
مرویست که بهترین جامها و بزینت ترین لباسها برای مومنان لباس تقوی
و پرهیزکاریست از هر چه خدای تعالی حرام گردانیده و آنرا مکروه داشته و لباس
ظاهری نعمتیست کرامت فرموده تا عورات بدن و اعضا و عیوب و قبایح آن
بآن پوشیده شود و مستور گردد و توبه و تقوی کرامتیست که احسان فرموده
تا گناهان باطن و مساوی اخلاق و هوسهای فاسد و آرزوهای باطل بآن

پنهان اگر دن مخفی ماند پس چون عورات و عیوب ظاهر را از خلق پوشیده
داری و پیش کسی اظهار آن نیاری شرم دار از اینکه امراض و ذنوب را
باطن را در پیش خدای جلوه دهی و از آن هیچ آزرم نداری و مستراح
را از آن جهت مستراح گفتند که بدن در آنجا از ثقل نجاسات راحت یابد و
از کدورت کثافات استراحت نماید پس مؤمن چون ببیند که لطیف
ترین نعمتهای دنیا و لذیذترین لذتهای آن بدین روز میشود عاقبتش چنین
باید عبرت از آن گیرد و دست از جمع کردن آن باز دارد و دل از تشویش
آن فارغ سازد تا بجمعیت خاطر مشغول عبادت خدای شود و تحصیل
سعادت باقی نماید چه حالتست که شکم را از نجاست دنیا خالی کنی
و بدن را از گرانی آن راحت دهی و دل را از وسواس آن لبریز سازی و از
تشویش اندیشه آن نپردازی و خدای تعالی آب را طهور کردانیده تا از فضلات
و نجاسات پاک شوی و از کدورت احداث و کثافات تنزه یابی و جد و
توبه و استغفار جاری ساختم تا نجاست ذنوب و سیئات بآن تطهیر دهی و از
شناعت آثام و خطیئات آوار دهی هیچ نیندیشی که تا ازاله نجاسات ظاهر نکنی
و دست و رو در وضو نشوئی قابل آن نباشی که روی بدن بقبله کردانی
و با اعضای ظاهر داخل مسجد شوی و بر سجاده نشینی و بازبان و دهان
تسبیح و مناجات نمائی پس از ازاله نجاسات باطن ناموده و خاطر از محبت

باطن

باطن شست و شوی نداده و نیت را برای خدای خالص نکردانیده چگونه
لایق آن باشی که روی دل بسوی خدا کنی و بر بساط قرب و کرامت تکیه
نمائی و در حضرت عزت حدیث اسرار سرائی و بمسواک دندانها را
از کثافت آثار طعام جلا دهی و دهان را از کراهت بوی آن صفا دهی چگونه
جوارح را از نجاست عصیان و مخالفت خدا و دل را از طاعت شیطان و
محبت دنیا بتضرع و خشوع و انابت و خضوع طهارت ندهی و چون متوجه
قبله شوی و بر پای ایستی روی از جمیع چیزها بگردانی و روی دل
از وسوسه دنیا نگردانی و ایستادن موقف عرض اعمال و هویدا گشتن
خفیات اسرار یاد نکنی چون اذان نماز شنوی از ندای روز قیامت یاد
آر و چون روی بقبله کنی روی دل از هر چه غیر خداست باز آر و چون
بر پای ایستی از روی کمال خضوع و خشوع بایست و هر چه غیر خداست چنان
پندار که نیست در خدمت خدا ایستاده و با حضرت او در مکالمه دانا
که هر ظاهر و پنهانی داند و توانائیست که هر چه بخاطر گذرانی تواند
پادشاهیست که آسمان و زمین در وسعت مملکت او ذره ایست و هر دو جهان
از بحار خزاین رحمت او قطره در خدمت او چنان بایست که ضعیف ترین
بنده در خدمت عظیم ترین پادشاهی اگر سرش بخارد نخارد و اگر دلش
بدرد ابد نگیرد کاهل و خواب آلود و سنگین بنماز مخیز که این جمله از صفات

منافقانست و با ریش و دست بازی مکن و انگشتان در میان یکدیگر میار
که این همه از نقصان نماز است و دستها بر سینه مگذار که این عمل شیوهٔ
مجوس است و خمیازه باد مده و اعضا مکن که از جملهٔ اعمال شیاطین است و اگر کسی در
نماز انگشت بشکند نصیبش از نماز همان باشد و چون تکبیر گویی بزرگی
و عظمت خدا را بیاد آر و هر چه غیر اوست در پیش بزرگی او ذلیل و خوار دان
شمار که اگر دل با دیگری داری و دیگری را بزرگتر شماری خدای تعالی
گوید ای دروغ گوی مرا میفریبی بزبان الله اکبر میگویی و دل بدیگری
میدهی بعزت و جلال خودم که از شیرینی ذکر خویش محرومت سازم
و از نزدیکی جناب خود دور و از لذت مناجاتم بی نصیب و مهجور گردانم
و در نماز دستها را بر روی ران بینداز و انگشتان بهم چسبیده باشد و سر
و گردن و کمر راست بگیر و بطرفی میل و بچیزی تکیه مکن و زنان
دستها را بسینه بچسبانند تا به پستان متصل شود و بلندی پستان نماید
و در اثنای نماز آب دهن و دماغ میفکن که هر کس برای تعظیم خدای
در نماز ~~دفع~~ آن کند خدای تعالی او را تا وقت ممات صحت بدن کرامت — انرا فرو بردم
فرماید و پاها را برابر هم بگذار که چیزی پس و پیش نباشد و بی ضرورت چیزی
بر دهن مبند که نقصان نماز بود و نظر از موضع سجده بر مدار و باطراف
التفات مکن که هر کس در نماز باطراف نگاه کند خدای تعالی گوید ای بندهٔ من

بجی

77

بکجا نگاه میکنی و کرا میطلبی آیا خدای غیر من میخواهی یا جوادی سوای
من میجویی منم اکرم الاکرمین و منم اجود الاجودین و منم بهترین معطین
منم که انقدر ثواب دهم ترا که هیچکس قدر آن نداند روی بجانب من کن که
من روی با تو دارم و ملایکهٔ من روی با تو دارند پس اگر روی بگرداند
و متوجه نماز شود گناه آنچه کرده بود زایل شود و اگر باز التفات بطرفی نماید
خدای تعالی همان مکالمه فرماید و همچنین تا چهار مرتبه و مرتبهٔ چهارم خدای
رو ازو بگرداند و ملایکه رو بگردانند و فرماید ای بندهٔ من وا
گذاشتم ترا با آنچه میخواهی و در روایت دیگر آمده که در مرتبهٔ سیوم
خدای تعالی رو بگرداند و بعد از آن هرگز باو نظر نکند نعوذ بالله من ذلک
و در نماز دل با خدای دار و چیزی غیر نماز بخاطر میار که دو رکعت نماز با تفکر
بهتر است از قیام لیل و هر کس دو رکعت نماز گذارد و بداند که چه میگوید
میان او و خدا هیچ گناه نماند مگر اینکه آمرزیده شود و هر قدر از نماز
که دل با آن باشد حساب شود و هر چه از آن غافل باشد برهم پیچند
و بر روی صاحبش زنند و در رکوع چشم را بپوش یا نظر در میان هر دو پای
بدار و دراز کردن گردن در رکوع معنیش اینست که گردن از بندگی خدای
نکشم و سر از طاعت او نپیچم اگر چه گردنم بزنند و هیچ بنده رکوع بحقیقت
نکرده مگر اینکه خدای تعالی او را بنور بهای خویش مزین گرداند و در سایه

حس